

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

# جستارهایی درباره

# مسیحیت

تهیه و تدوین :

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

عنوان و نام پدیدآور:	جستارهایی دربارهٔ مسیحیت / تهیه و تدوین دفتر تبلیغات اسلامی حوزهٔ علمیهٔ قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی.
مشخصات نشر:	قم: تاهور، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری:	۲۰۴ص.
شابک:	۴۰۰۰ ریال : ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۲۹۷۴ - ۲۴ - ۵
وضعیت فهرست نویسی:	فپا
موضوع:	مسیحیت
موضوع:	مسیحیت - تاریخ
شناسه افزوده:	حوزهٔ علمیهٔ قم. دفتر تبلیغات اسلامی. معاونت فرهنگی و تبلیغی
رده بندی کنگره:	ج ۵ / ۲ / ۱۲۱ / ۱۳۹۰ BP
رده بندی دیویی:	۲۳۰

## جستارهایی دربارهٔ مسیحیت

---

تهیه و تدوین: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت فرهنگی و تبلیغی

مؤلف: گروه نویسندگان

ناشر: تظاهرات

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه دفتر تبلیغات اسلامی

نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۰

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

بها: ۴۰۰۰ تومان

تلفن: ۰۲۵۱ - ۷۸۳۰۲۴۴ - ۰۲۵۱ - ۷۷۴۳۱۷۶ - ۰۲۵۱

درگاه وب سایت های معاونت فرهنگی و تبلیغی: [www.samta.ir](http://www.samta.ir)

پست الکترونیک: [samta@dte.ir](mailto:samta@dte.ir)

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

---

## مقدمه

صیانت و پاسداری از حصن حصین و کیان دین و دینداران از رسالت‌های مهم علما و روحانیون دینی حسب آموزه‌های دینی و اوامر معصومین(ع) بوده است. پاسداری و حراست در این حوزه از سوی عالمان و متولیان اسلامی همواره در دو عرصه صورت پذیرفته است:

۱- تبیین درست گزاره‌ها و آموزه‌های دینی با روش‌ها و ادبیات مناسب و قابل مفاهمه برای مخاطبان در سطوح و طبقات مختلف

۲- مقابله با تبلیغات دشمنان و معاندان و مخالفان و مبارزه با کژراهه‌ها.

از این رو تاریخ اسلام به ویژه شیعه همواره شاهد جهاد بی‌وقفه و مستمر عالمان بیدار و خیراندیش و روشن ضمیر بوده است که با هجرت و جهاد در عرصه اثبات به تربیت عالمان و تبیین و بیان معارف اسلامی و ارزش‌های الهی پرداخته و در عرصه سلبی، به نقد و طرد و تبیین اعوجاج‌ها و کژی‌ها و انحراف‌ها جهاد نمودند. هنگامی ارزش و اهمیت این جهاد مستمر و هوشمندانه ادار ؛ خواهد شد که حربه‌های دیرینه دشمنان و صاحبان زر و زور و استعمار در مقابله با معنویت و مذهب به درستی در ؛ شود. حربه دیرینه استعمار و زورمداران برای تثبیت منافع و تحکیم قدرت نامشروع‌شان در خلق مذهب و نحله‌ها و فرقه‌سازی با استفاده از ضعف‌های اخلاقی، سستی عقیده و دنیاطلبی برخی از مدعیان دینداری و یا نفوذ عناصر جاه‌طلب، از آسیب‌ها و خطرات سهمگین فراروی علما و متولیان دینی و مبلغان بوده است اهتمام علمای دینی و متولیان امور تعلیم و تربیت جوامع اسلامی در تربیت مبلغان و تدار ؛ و فراهم کردن زمینه تبلیغ دین و مقابله با این انحراف‌ها خود گواه روشنی بر ضرورت این جهاد مقدس و در ؛ درست ایشان از مسؤولیت‌ها و چالش‌ها در این عرصه می‌باشد.

بی‌تردید، امروز این آسیب و خطر و این ضرورت به دلیل توسعه وسایل ارتباطات و فن‌آوری‌های اطلاعاتی و نیز خیزش و بیداری اسلامی که منافع جهان استعمار را نشانه رفته است، بیش از گذشته رخ می‌نماید و به عنوان یک چالش جدی فراروی همه قرار گرفته است.

همین شرایط و وضعیت، مسؤولیت دفتر تبلیغات اسلامی را در گسترش و نشر معارف اسلامی و تبیین درست آموزه‌های دینی و مقابله با انحراف‌ها و کج‌روی‌ها مضاعف ساخته است و بر مبنای این در ؛ و احساس مسؤولیت تدابیر جدیدی اندیشیده شد و با تشکیل کارگروه‌های مطالعاتی و برنامه‌ریزی به آسیب‌شناسی پرداخته و پی‌آمد آن توسعه برنامه‌های دانش‌افزایی و ارتقا و روزآمدسازی اطلاعات مبلغان در نقاط مختلف کشور اعم از روحانیون شیعه و اهل سنت و معلمان و فرهنگیان و دانشگاهیان در حوزه‌های مختلف فرق و مذاهب و نحله‌های نوپدید انحرافی و مباحث بنیادین دینی بوده که تحت عنوان سامانه مرزبانی از مکتب اهل بیت علیهم‌السلام به اجرا درآمده است. در این طرح علاوه بر برگزاری دوره‌های دانش‌افزایی و کارگاه‌های مهارتی در حوزه‌های روشی، تدوین بولتن‌های نقد و بررسی نحله‌ها و مذاهب و فرقه‌های انحرافی و تولید و تدوین لوح‌های فشرده از مباحث ارائه شده توسط اساتید و علمای بزرگ نیز انجام شده است. مجموعه‌ای که پیش‌رو دارید یکی از ثمره‌های این برنامه‌ها می‌باشد که در تکمیل برنامه دانش‌افزایی مبلغان تهیه و تدوین و به طبع رسیده است. امید است با امعان نظر همه صاحب‌نظران و مبلغان و مریبان و اساتید شاهد ارائه آثار فاخر و غنی‌تر باشیم؛ نقطه‌نظرات و نقد و پیشنهادات ایشان نیز موجب امتنان خواهد بود. لازم می‌دانیم از زحمات پژوهشگرانی که در تهیه و تدوین این مجموعه نقش داشته‌اند و نیز از تلاش‌های برادر مکرم جناب آقای دکتر محمدعلی سلیمانی که مدیریت دوره‌های یاد شده را بر عهده دارند صمیمانه قدردانی و تشکر نمایم .

## معرفی اجمالی کتاب

کتاب حاضر به بررسی اجمالی آیین مسیحیت می‌پردازد و نکاتی کاربردی را در اختیار خواننده می‌گذارد و خواننده خود را قادر می‌سازد تا شناختی اجمالی نسبت به تاریخ، متون مقدس و الهیات مسیحیت پیدا کند و خواننده این اثر با نگرش‌های انتقادی نسبت به کتاب مقدس و مسیحیت نیز آشنا می‌شود. فصل‌بندی کتاب به گونه‌ای تنظیم شده تا خواننده نسبت به عمده‌ترین مباحث مسیحیت‌شناسی شناخت کافی پیدا کند. هم‌چنین این کتاب به عنوان متن درسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

در تهیه کتاب حاضر از منابع معتبر مسیحی بهره گرفته شده و در مناظره و گفت‌وگو با مبشران اندیشمند مسیحی اشکال‌یابی شده است. هم‌چنین با در نظر گرفتن دو اصل انصاف و حق‌گویی، از نقل مطالب ضعیف و غیرمستند اجتناب شده است.

پژوهشگرانی که در تدوین این اثر نقش داشتند عبارتند از حجج اسلام و آقایان سیدمحمدرضا طباطبایی، محمد کاشانی، محمد توحیدی و علی غلامی.

این اثر در هشت فصل به بررسی مسیحیت می‌پردازد:

۱- تاریخ مسیحیت؛ از آغاز تا امروز، محمد توحیدی

۲- آشنایی با کتاب مقدس، محمد رضا طباطبایی

۳- بررسی کتاب مقدس، محمد توحیدی، محمد کاشانی

۴- بشارت ظهور پیامبر اسلام در کتاب مقدس، محمد توحیدی

۵- نجات‌شناسی مسیحیت، محمد کاشانی

۶- شریعت، محمد کاشانی

۷- تثلیث، محمد کاشانی

۸- جغرافیای تبشیر مسیحیت، علی غلامی

**تاریخ مسیحیت**

**از آغاز تا امروز**



یکی از مهم‌ترین راه‌ها برای شناخت ماهیت یک دین، مطالعه دقیق تاریخ آن است. شناخت سیر شکل‌گیری عقاید و مناسک دینی، انحرافات احتمالی از تعالیم رهبر و بنیان‌گذار دین، علل ظهور اختلافات و فرقه‌ها، علل رشد و شکوفایی، وضعیت آینده یک دین، همگی در گروه آشنایی با تاریخ آن دین است. مسیحیت نیز از این قاعده مستثنا نیست. علاوه بر این، به اعتقاد محققان و پژوهشگران، مسیحیت یک دین تاریخی است و اصولی‌ترین عقاید آن نیز در گذر تاریخ تثبیت شده است و همین مسئله، اهمیت مطالعه تاریخ این دین را دوچندان می‌کند. در این نوشتار، ابتدا به وضعیت فرهنگی و ویژگی‌های جوامعی که مسیحیت در آنها متولد شد و رشد کرد خواهیم پرداخت. در ادامه نگاهی کوتاه به زندگی حضرت عیسی (ع) از منابع مسیحی و غیرمسیحی می‌اندازیم. سپس تاریخ پرفراز و نشیب مسیحیت را از ابتدای عصر رسولان تا امروز بررسی خواهیم کرد.

### شرایط محیطی در امپراتوری روم

مسیحیت در دوره‌ای پا به عرصه وجود گذاشت که شرایط، مهد مناسبی را برای پرورش آیینی نوظهور، به وجود آورده بود. در آن دوره امپراتوری روم در اوج قدرت بود. دولت روم، شبکه‌ای از راه‌های ارتباطی را به وجود آورده بود. جاده‌های اصلی سنگ‌فرش شده بودند و تمام نقاط امپراتوری را به هم متصل می‌ساختند. دزدان دریایی سرکوب شده بودند و سپاهیان رومی، ضامن امنیت راه‌ها و جاده‌های آسیا، آفریقا و اروپا بودند. گویشی خاص از زبان یونانی، که به کوینی<sup>۱</sup> معروف بود، در سراسر جامعه رومی رواج داشت. این عوامل، در کنار امنیت نسبی امپراتوری راه را برای گسترش دین جدید، هموار ساخته بودند. و فرصت تبلیغ در مناطق مختلف را فراهم می‌کرد، و وجود زبان مشترک؛ میان مردم امپراتوری نیز به مبلغان کمک می‌کرد تا به راحتی بتوانند با مخاطبان خود ارتباط برقرار کنند و دین جدید را به آنان معرفی کنند.

### تاریخ زندگی عیسی مسیح

در منابع تاریخی مستقل، نمی‌توان مطلب چندانی در مورد زندگی حضرت عیسی (ع) یافت. همین مسئله سبب شده است برخی دانشمندان در وجود تاریخی آن حضرت تردید نمایند. از جمله این منابع معدود مستقل می‌توان به آثار سوئونیوس (تاریخ‌نگار رومی) و یوسیفوس (مورخ شهیر یهودی) اشاره کرد که در قرن اول میلادی به اشاره مطالبی را درباره عیسی نگاشته‌اند. در قرن دوم میلادی نیز برخی از مورخان، مطالبی را در مورد مسیح به تحریر درآورده‌اند. بنابراین مهم‌ترین و به عبارتی تنها منابع موجود از زندگانی مسیح، انجیل‌ها هستند.

البته باید توجه داشت که منظور ما تنها انجیل‌های چهارگانه نیست، بلکه تمامی انجیل‌هایی است که در طول قرن‌های اول و دوم میلادی در مورد حضرت عیسی (ع) نوشته شده‌اند. اینکه کلیسا، بعدها از میان ده‌ها انجیل موجود، تنها

چهار انجیل را به‌عنوان بخشی از کتاب مقدس انتخاب کرد، نمی‌تواند چیزی از ارزش تاریخی<sup>۱</sup> سایر انجیل‌ها کم کند.

## زندگی عیسی مسیح در انجیل‌های رسمی (الف) از تولد تا رسالت

انجیل‌های رسمی، مطلب چندانی از ایام کودکی، نوجوانی و جوانی حضرت عیسی (ع) نقل نکرده‌اند. تنها دو انجیل متی و لوقا داستان تولد معجزه‌آمیز مسیح را روایت کرده‌اند و در انجیل‌های مرقس و یوحنا اثری از داستان تولد حضرت عیسی و زندگی ایشان تا قبل از بعثت دیده نمی‌شود.

طبق گزارش متی و لوقا، مریم باکره نامزد شخصی به نام یوسف نجار بود. پیش از ازدواج آنان، مریم از طریق روح‌القدس باردار گردید. یوسف به تصور اینکه نامزدش مرتکب بی‌عفتی شده است تصمیم گرفت او را طلاق دهد؛ اما فرشته‌ی الهی بر او ظاهر شد و وی را از واقعیت امر خبرداد. حضرت عیسی (ع) به دنیا آمد و این در حالی بود که مردم، او را فرزند یوسف نجار می‌دانستند؛ زیرا کسی نمی‌دانست که مریم، پیش از ازدواج با یوسف باردار شده است.

در مورد زندگی عیسی مسیح تا پیش از رسالتش، مطلب دیگری در انجیل‌ها نیامده است. تنها در انجیل لوقا داستانی کوتاه از عیسی در سن دوازده سالگی ذکر شده است. این داستان نشان‌دهنده‌ی دانش و حکمت بی‌مانند عیسی در آغاز نوجوانی است.<sup>۲</sup>

عیسی زمانی که تقریباً سی ساله بود به نهر اردن آمد و توسط یحیی تعمید گرفت. هنگام تعمید، روح الهی بر او نازل شد و از آن زمان، حضرت مسیح، رسالت خود را آغاز فرمود.<sup>۳</sup>

## (ب) از آغاز رسالت تا مصلوب شدن

بنابر عقیده‌ی رایج میان مسیحیان، رسالت حضرت مسیح، حدود سه سال طول کشید. مدت رسالت حضرت عیسی در جایی ذکر نشده است؛ اما دانشمندان مسیحی با استناد به رخدادهای زندگی حضرت مسیح و تعیین ترتیب احتمالی آنها، مدت رسالت آن حضرت را تخمین زده‌اند. از آنجا که وقایع زندگی مسیح در انجیل‌های چهارگانه با ترتیب متفاوت نقل شده‌اند، سعی خواهیم کرد تا بر مبنای ترتیب احتمالی وقایع، دورنمایی کلی از زندگی ایشان ارائه دهیم.

۱. البته این در صورتی است که انجیل‌ها را به‌عنوان منابعی تاریخی بپذیریم؛ اما اگر آنها را کتاب‌هایی بدانیم که محصول حیات جوامع اولیه مسیحی و آمیخته با اسطوره‌پردازی هستند، مسئله متفاوت خواهد بود.

۲. لوقا ۲: ۴۲-۴۷.

۳. همان ۳: ۲۳-۲۱.

حضرت عیسی در ابتدای رسالتش، توسط شیطان مورد آزمایش قرار گرفت. شیطان سه بار و به روش‌های گوناگون آن حضرت را امتحان کرد؛ اما در هر سه آزمون، عیسی سربلند از آزمایش‌ها بیرون آمد.<sup>۱</sup>

پس از این آزمون‌ها حضرت عیسی، شروع به انجام فعالیت‌های خود کرد. اولین معجزه عیسی در روستایی در منطقه جلیل به وقوع پیوست. در مراسم عروسی، پس از آنکه شراب تمام شد، حضرت مریم پیش فرزند خویش آمد و از وی خواست تا فکری بیندیشد. حضرت عیسی نیز شش ظرف بزرگ آب را تبدیل به شراب کرد و بدین‌سان اولین معجزه عیسی به وقوع پیوست.<sup>۲</sup>

پس از تولد مسیح، تنی چند از مجوسیان شرق به اورشلیم آمدند و اظهار داشتند که ما ستاره پادشاه یهود را دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم. این سخن بر پادشاه یهودیه گران آمد و دستور داد تمام کودکان دو ساله و کمتر از دوسال را قتل‌عام کنند. در این زمان، فرشته خداوند بر یوسف ظاهر شد و به وی دستور داد تا به مصر فرار کند. یوسف نیز به همراه مریم و کودکش، شبانه عازم مصر گردید. پس از گذشت مدتی، یوسف در خواب فرشته‌ای را دید و فرشته او را از مرگ پادشاه یهودیه آگاه کرد. یوسف به یهودیه بازگشت؛ با این حال به سبب ترس از پادشاه جدید، در روستایی به نام ناصره سکونت گزید.<sup>۳</sup>

حضرت عیسی موعظه خود را در منطقه جلیل آغاز کرد. یهودیان ناصره که از سخنان او خشمگین شده بودند آن حضرت را از ناصره بیرون کردند و به بالای کوهی بردند تا او را به زیر بیندازند و به قتل برسانند؛ اما موفق نشدند.<sup>۴</sup> با نزدیک شدن عید فصح یهودی، حضرت عیسی راهی اورشلیم گردید. در آنجا، وارد هیکل (معبد سلیمان) شد و فروشندگان حیوانات و صراف‌ها را از هیکل بیرون کرد و با این کار خشم یهودیان را برانگیخت.

در همین ایام، حضرت مسیح، دوازده نفر را به‌عنوان شاگردان خاص خود برگزید تا او را در انجام رسالتش یاری نمایند.

او به مناطق مختلف می‌رفت و در میان یهودیان تبلیغ می‌کرد. در طول سفرهای تبلیغی‌اش همواره به روحانیان و کاهنان یهودی می‌تاخت و آنان را به سبب ریاکاری، ظاهرنمایی و فریب مردم نکوهش می‌فرمود. سخنان عیسی، روحانیان یهودی را به شدت آزار می‌داد، در نتیجه آنان تصمیم به کشتن او گرفتند. آنان با دادن مقداری پول به یکی

۱. متی ۴: ۱۱-۱.

۲. یوحنا ۲: ۱۱-۱.

۳. متی: باب‌های ۱، ۲؛ لوقا: باب ۲.

۴. لوقا ۴: ۳۰-۱۴.

از شاگردان خاص عیسی به نام یهودای اسخریوطی، او را ترغیب کردند تا عیسی را به آنان نشان دهد. شاگرد خیانتکار، یهودیان را به مکانی که مسیح در آنجا حضور داشت برد. یهودیان نیز آن حضرت را دستگیر کردند و به محاکمه کشاندند. سپس وی را نزد حاکم بردند و از وی خواستند تا او را به قتل برساند. حاکم نیز علی‌رغم میل باطنی خود مجبور شد دستور قتل مسیح را صادر کند.

به عقیده مسیحیان عیسی را در روز جمعه به مکانی به نام جلجتا بردند و در آنجا به صلیب کشیدند. تاریکی به مدت سه ساعت تمام کره زمین را فرا گرفت و پس از این واقعه، عیسی بر بالای صلیب جان سپرد. در این زمان، زلزله‌ای رخ داد و تعداد زیادی از مقدسان زنده شدند.

عصر همان روز، فردی نیکوکار نزد حاکم رفت و بدن عیسی را تحویل گرفت. بدن را در کفنی پیچید و در قبری سنگی نهاد و سنگ بزرگی را نیز بر آن قرار داد.<sup>۱</sup>

### ج) از رستاخیز تا صعود به آسمان

صبح روز یکشنبه، چند زن از پیروان مسیح، نزد قبر او آمدند اما دریافتند که سنگ قبر به کناری رفته است. فرشته‌ی الهی به آنان گفت که مسیح زنده شده و از قبر برخاسته است.

پس از این واقعه، مسیح بر افراد مختلف ظاهر می‌گردید. مریم مجدلیه، پطرس و سایر شاگردان هر کدام در مواردی، موفق به دیدن آن حضرت شدند.<sup>۲</sup> مسیح یک‌بار نیز بر جمعی بیش از پانصد نفر ظاهر گردید.<sup>۳</sup> در نهایت و پس از گذشت چهل روز، حضرت مسیح به آسمان صعود کرد.<sup>۴</sup>

### زندگی عیسی مسیح در انجیل‌های غیررسمی

مطالب انجیل‌های غیررسمی شباهت بسیاری به انجیل‌های رسمی دارد؛ اما گاه تفاوت‌های بسیار مهمی نیز در میان است. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، گزارش‌های مفصل برخی از این انجیل غیررسمی از دوران کودکی و پس از آن تا زمان رسالت حضرت مسیح است. برای مثال، «انجیل یعقوب» نقل می‌کند که یوسف نجار، مردی سال‌خورده بود و مریم را به رسم امانت نزد وی گذاشتند تا از وی نگهداری کند. پس از حامله شدن مریم، یهودیان گمان کردند

۱. متی: باب‌های ۲۷ و ۲۶.

۲. مرقس ۱۶: ۹؛ اول قرن‌تینان ۱۵: ۵.

۳. اول قرن‌تینان ۱۵: ۶.

۴. لوقا ۲۴: ۵۱ - ۵۰.

یوسف با مریم همبستر شده است، به همین دلیل تصمیم به مجازات آن دو گرفتند؛ اما آزمایشی که در شریعت مقرر گردیده بود در مورد آنان اجرا شد. آنان از این آزمون سربلند بیرون آمدند و بی گناهی شان مشخص گردید.<sup>۱</sup>

همچنین در انجیل های غیررسمی، معجزات زیادی از زمان کودکی عیسی نقل شده است. زنده کردن مرده، نفرین اشخاص و مرگ آنان، و شفای مارگزیده از جمله این معجزات است. در «انجیل کودکی توما»، معجزه ساختن پرنده گلی و جان بخشیدن به آن نقل شده است.<sup>۲</sup> معجزه سخن گفتن مسیح در گهواره (البته متفاوت با آنچه در قرآن آمده است) نیز در انجیل طفولیت عربی<sup>۳</sup> نقل شده است.<sup>۴</sup>

به هر حال، انجیل های غیررسمی نیز می توانند اطلاعات متفاوت و گاه مهمی را در اختیار پژوهشگر قرار دهند که ما به ذکر چند نمونه بسنده کردیم.

## عصر رسولان

طبق گزارش انجیل ها، حضرت مسیح در آخرین روزهای زندگی خویش و پیش از مصلوب شدن، شمعون را - که بزرگ ترین شاگرد و حواری او محسوب می شد - برای جانشینی خویش برگزید و سرپرستی کلیسا را به او سپرد: «و من نیز تو را می گویم که تویی پطرس<sup>۵</sup> و بر این صخره کلیسای خود را بنا می کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم و آنچه بر زمین ببندی در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی در آسمان گشاده شود».<sup>۶</sup> آن گونه که از کتاب اعمال رسولان برمی آید، جامعه مسیحی و حواریان نیز پس از مصلوب شدن حضرت عیسی، پطرس را همواره رهبر و سخنگوی جامعه مسیحی و بزرگ حواریان می دانستند.

پطرس به همراه همسر خویش به مناطق مختلف می رفت و پیام مسیح را به مردم می رساند. وی در طول زندگی خویش معجزات زیادی انجام داد و افراد زیادی به دست وی به مسیحیت گرویدند. سایر شاگردان مسیح نیز هر کدام به سهم خود به تبلیغ تعالیم مسیح پرداختند. سران یهودی که تعالیم مسیح را خطری برای جایگاه خود می دیدند به مبارزه ای تمام عیار با آیین جدید پرداختند. آنان با کسانی که پیرو تعالیم مسیح بودند و در مجامع مسیحیان شرکت داشتند به شدت برخورد می کردند. حاکمان رومی نیز هرگز متعرض ستم های سران یهودی نمی شدند؛ زیرا از نگاه

۶۹. Bart D. Ehrman, *Lost scriptures*, pp. ۶۶-۱.

۲. Ibid, p. ۵۸.

۳. The Arabic Infancy Gospel

۴. J. K. Elliott, (ed.), *The Apocryphal New Testament*, p. ۱۰۲.

۵. کلمه ای یونانی به معنای صخره؛ پس از این گفته، شمعون به این نام خوانده می شد.

۶. متی ۱۶: ۱۹-۱۸.

آنان، مسیحیان گروهی از یهودیان بودند که عیسی را به‌عنوان رهبر دینی خود پذیرفته بودند. به همین دلیل، مصلوب کردن مسیح و همچنین آزار و اذیت مسیحیان را نزاعی درون دینی و مربوط به خود یهودیان تلقی می‌کردند. یکی از یهودیانی که در تعقیب و شکنجه مسیحیان سهم مهمی ایفا می‌کرد فردی به نام سولس بود. او تمام همتش شکنجه و آزار نو مسیحیان بود. چنانکه کتاب مقدس می‌گوید:

اما سولس (پولس) بی رحمانه بر کلیسا میتاخت و خانه به خانه گشته زنان و مردان را بیرون میکشید و زندان میافکند<sup>۱</sup>

او در پرونده خود نه تنها سابقه آزار و شکنجه یاوران عیسی مسیح را دارد بلکه در قتل "استیفان" اولین شهید تاریخ مسیحیت نیز همکاری میکند<sup>۲</sup>. و چنانکه لوقا نقل میکند: سولس همچنان به دمیدن تهدید و قتل بر شاگردان خداوند ادامه میداد<sup>۳</sup>

اما او پس از مدتی، از شکنجه مسیحیان دست برداشت. او ادعا کرد در سفری که به قصد آزار مسیحیان رهسپار دمشق بوده، مسیح را مشاهده کرده و در این مکاشفه، عیسی مسیح او (پولس) را برگزیده است تا از این پس فرستاده او باشد و پیغام او را به جهانیان برساند.<sup>۴</sup> وی پس از این ادعا، به‌عنوان مبلغ به ترویج مسیحیت پرداخت؛ مسیحیتی که در تضادی آشکار با مسیحیت ارائه شده از سوی حواریان بود.

چنانچه از کتاب مقدس برمی‌آید پولس بدون آنکه مسیح را در طول حیاتش دیده باشد یا به شاگردی حواریان پردازد و تعالیم مسیح را از آنان فرا بگیرد،<sup>۵</sup> به‌طور مستقل شروع به تبلیغ و ترویج مسیحیت کرد. او که خود را رسول رسول ویژه مسیح می‌دانست با پطرس نیز به مخالفت علنی پرداخت: «و اما چون پطرس به انطاکیه آمد او را روبه‌رو مخالفت کردم زیرا که مستوجب ملامت بود».<sup>۶</sup> پولس کار را به جایی رسانید که پطرس را به نفاق و دورویی نیز متهم متهم ساخت: «و سایر یهودیان هم با وی (پطرس) نفاق کردند به حدی که برنابا نیز در نفاق ایشان گرفتار شد».<sup>۷</sup>

<sup>۱</sup> - اعمال رسولان ۳:۸

<sup>۲</sup> - اعمال رسولان ۵:۷

<sup>۳</sup> - اعمال رسولان ۱:۹

<sup>۴</sup> . غلاطیان ۱: ۱۶-۱۳.

<sup>۵</sup> همان: ۲۰-۱۱.

<sup>۶</sup> همان: ۲: ۱۱.

<sup>۷</sup> همان: ۱۳.

پولس به مناطق مختلف امپراتوری سفر می کرد و مردم را به پیروی از دین جدید فرامی خواند. او پس از مدتی گوی سبقت را از همگان ربود و بسیاری را با خویش همراه کرد.

اینکه چرا پولس در مقایسه با خود حضرت عیسی و همچنین حواریان، در ظاهر، موفق تر بود و توانست مسیحیت را به سرعت گسترش دهد نیاز به بررسی دارد.

به نظر می رسد مهم ترین دلایل موفقیت او سه عامل ذیل بوده اند؛ عواملی که نه مسیح و نه شاگردان آن حضرت، نمی توانستند از آنها بهره جویند:

### ۱. تغییر و همسان سازی تعالیم مسیحیت با عقاید رایج آن زمان.

مردم امپراتوری روم، به خدایانی بشری اعتقاد داشتند. این خدایان در قالب امپراتور و یا اساطیر جلوه گر می شدند. بدیهی است که در چنین جامعه ای، تعالیم یکتاپرستانه و اعتقاد به خدایی نادیدنی نمی توانست به راحتی غالب شود. اما پولس با اعلام اینکه عیسی، خدایی است که لباس جسم دربر کرده و به میان مردم آمده است،<sup>۱</sup> به نوعی همان عقاید رومی را با نامی جدید ارائه کرد. به همین دلیل، مسیحیت جدید که ابتکار و دست ساخته پولس بود به راحتی مورد پذیرش مردم آن سامان قرار گرفت.

### ۲. حذف شریعت.

شریعت موسوی، مشتمل بر احکامی سخت بود که پایبندی به آن برای مردم بی قید و بند آن جامعه بسیار مشکل می نمود. پولس با ادعای اینکه با مصلوب شدن مسیح، زمان عمل کردن به احکام شریعت به سر آمده است،<sup>۲</sup> پذیرش آیین جدید را برای مردم آسان ساخت و همین مسئله توانست زمینه مناسب را برای گرایش سریع و انبوه مردم فراهم آورد.

### ۳. دستور به پیروی از حاکمان.

حکام و سلاطین، همواره با کسانی که به نوعی با حکومت آنان به دشمنی برخیزند به مبارزه می پردازند و سعی در از بین بردن آنان دارند. در مقابل با کسانی که مردم را به اطاعت از آنان فرا بخوانند، تا حد امکان از در دوستی درمی آیند. حضرت مسیح، به مبارزه علنی با حاکمان رومی از یک سو و رهبران فاسد یهودی از سوی دیگر پرداخته بود. همین مسئله سبب شد که آنان با تمام توان خویش بر ضد عیسی به پا خیزند. پولس به جای آنکه در نوع برخورد با

۱. فیلیپیان ۲: ۷-۶.

۲. رومیان ۳: ۲۶-۲۱.

حکام، دنباله‌رو مسیح باشد، از در دوستی با صاحبان قدرت درآمد. وی به پیروان خویش دستور می‌داد که باید مطیع بی‌قید و شرط حاکمان بود:

هر شخصی مطیع قدرت‌های برتر بشود زیرا که قدرتی جز از خدا نیست و آنهایی که هست از جانب خدا مرتب شده است حتی هر که با قدرت مقاومت نماید مقاومت با ترتیب خدا کرده باشد... زیرا خادم خداست برای توبه نیکویی، لکن هرگاه بدی کنی بترس چون که شمشیر را عبث بر نمی‌دارد زیرا او خادم خداست و با غضب، انتقام از بدکاران می‌کشد، لهذا لازم است که مطیع او شوی.<sup>۱</sup>

پولس با بهره‌گیری از این سه عامل، توانست هم از خشم حاکمان در امان بماند و هم به راحتی، مردم را به پذیرش «مسیحیت جدید» متقاعد سازد.

### یهودیان و مسیحیان در گرداب خشم رومیان

چند دهه پس از عیسی، شورش‌های پی در پی یهودیان حاکمان رومی را واداشت که آنها را سرکوب کنند. آتش خشم رومیان بر سر تمام یهودیان فروریخت. بسیاری از یهودیان و مسیحیان (که از نگاه رومیان، از انشعابات یهودیت به شمار می‌آمدند) کشته شدند. جالب اینکه پولس نیز از قربانیان همین درگیری‌ها بود و در حدود سال ۶۸م. به دست همان حاکمانی که مردم را به اطاعت از ایشان فرامی‌خواند به قتل رسید.

با پایان قرن اول میلادی، مسیحیت به مرور خود را دینی جدید و مجزای از یهودیت معرفی کرد. مسیحیان که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد اکنون دشمنی جدید برای وحدت و یکپارچگی روم به شمار می‌آمدند. برخلاف یهودیان که فعالیت تبلیغی‌ای نداشتند، پیروان دین جدید، سرسختانه و با پشتکاری بی‌نظیر در تمام مناطق امپراتوری به تبلیغ دین خویش می‌پرداختند.

طی بیش از دو سده، سخت‌ترین جفاها بر مسیحیان وارد آمد، تا حدی که برخی از اسقف‌های رم (که امروزه از آنان با عنوان پاپ یاد می‌شود) در میادین ورزشی طعمه حیوانات وحشی شدند یا در همان میادین زنده زنده در آتش سوختند.

این وضع تا سال ۳۱۲ میلادی ادامه یافت. در این سال، کنستانتین سربازان خویش را به دنبال میل تیادس<sup>۲</sup> رهبر مسیحیان فرستاد. همگان بر این باور بودند که تیادس نیز به سایر رهبران کلیسا خواهد پیوست و مرگی تلخ را تجربه

۱. رومیان ۱۳: ۵ - ۱.

۲. Mil Tiades



خواهد کرد؛ اما در کمال تعجب چنین اتفاقی نیفتاد. کنستانتین نه تنها دستور به کشتن وی نداد بلکه او را در آغوش کشید و شغل ارغوانی روحانی معبد بزرگ رم را بر دوش او انداخت! پادشاه به این نیز اکتفا نکرد بلکه دستور داد که اسقف تیادس به کاخ باشکوه سلطنتی که بر بالای بلندی لاتران<sup>۱</sup> قرار داشت نقل مکان کند!<sup>۲</sup> اسقف رم که تا پیش از این در خانه‌ای محقر، در هراس از پادشاهان و با سختی زندگی را سپری می‌کرد، یکباره از کوخ‌نشینی به کاخ‌نشینی رسیده بود.

هدف کنستانتین از این کار چه بود؟ بدون شک این سلطان خود کامه در فکر خدمت به مسیحیت نبود بلکه در مقابل این نیکی و خدمت، چشم‌داشتی بس مهم‌تر در نظر داشت. یک نویسنده مسیحی در این باره می‌نویسد:

او امید داشت که بدین وسیله کلیسا را به شکل ابزاری برای استحکام قدرت مطلق امپراتور درآورد.<sup>۳</sup>

به‌زودی جناب امپراتور، توانست مسیحیت را که تا پیش از این، دشمنی سرسخت به شمار می‌آمد به دوستی صمیمی تبدیل کند. مسیحیت با فراموش کردن زخم‌های بیش از دو سده ظلم و جفا، به‌راحتی در مقابل کنستانتین و حمایت‌هایش تعظیم کرد و تسلیم هوسرانی‌های او شد.

### شورای نیقیه، نقطه عطفی در تاریخ مسیحیت

با آزادی نسبی مسیحیان، فرصت مناسبی برای بحث‌های الاهیاتی میان گونه‌های فکری مختلف جامعه مسیحی به وجود آمد. گروهی از مسیحیان، با استناد به سخنان مسیح و نیز تعالیم تورات، معتقد به یگانگی خداوند بودند. در مقابل، گروهی دیگر به تبعیت از تعالیم پولس، اعتقاد داشتند مسیح، همان خداست که به میان انسان‌ها آمده است. نزاع میان دو گروه شدت یافت. در یک طرف، عالی‌جناب آریوس (اسقف لیبی) قرار داشت و در طرف دیگر عالی‌جناب الکساندر (اسقف اسکندریه).

امپراتور کنستانتین که دیگر خود را ولی و صاحب نعمت مسیحیان می‌دانست، لازم دید شورایی با حضور رهبران مسیحی تشکیل دهد. بنابراین شورایی در سال ۳۲۵ میلادی در شهر نیقیه تشکیل شد. آریوس و پیروانش از یک طرف و آتاناسیوس، به‌عنوان نماینده الکساندر، از طرف دیگر در شورا حضور یافتند. البته تعیین روند شورا به تمامی در

۱. واقع در واتیکان امروزی.

۲. پل ویلیامز، افشای واتیکان، ص ۸-۱۱.

۳. جوان آ. گریدی، مسیحیت و بدعت‌ها؛ ص ۱۳۱.

اختیار شخص امپراتور بود و نه جناب پاپ. جالب اینکه اسقف رم که مقام رهبری کلیسا را بر عهده داشت حتی به این شورا دعوت هم نشده بود.<sup>۱</sup>

این شورا که در سال ۳۲۵ میلادی به رهبری شخص امپراتور تشکیل شد، همان دیدگاهی را که متناسب با جامعه روم بود اختیار و الوهیت مسیح را اعلام کرد. امپراتور که از اتخاذ این تصمیم مناسب خرسند بود، دستور داد تمام نوشته‌های آریوس و هم‌فکرانش سوزانده شود و همچنین هر کس چنین کتاب‌هایی را نگه‌داری کند، اعدام گردد.<sup>۲</sup>

رهبران کلیسایی از این پس دست در دست حکومت نهادند و با عبرت گرفتن از مصائب گذشته کلیسا، سعی کردند همواره پشتیبان حکومت‌ها باشند تا هم از گزند مشکلات به دور باشند و هم با خیالی آسوده بر اریکه قدرت تکیه زنند.

### تبدیل کلیسای ستم‌کشیده به کلیسای ستمگر

سران مسیحی که روزی، از ترس حکومت‌ها، محنت آوارگی را تحمل می‌کردند، خود به حکام و فرمانروایانی ستمگر تبدیل شده بودند.<sup>۳</sup> پاپ که خود را نماینده تام‌الاختیار خداوند، یعنی عیسی مسیح، می‌دانست، برای خود حق هر عمل یا عکس‌العملی را قائل بود. تمام جامعه مسیحی باید طبق خواسته رهبران حرکت می‌کردند، در غیر این صورت باید متحمل مجازات‌های مقرر می‌گردیدند. این قدرت بلامنازع پاپ و در مراتب پایین‌تر، اسقفان و کشیش‌ها، به‌طور طبیعی نتیجه‌ای نامطلوب را در برداشت.

### آباء کلیسا

قرون اولیه مسیحی، از این جهت که بسیاری از عقاید دینی مسیحیت در این دوره شکل گرفته و یا تثبیت شد، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این دوره عالمان بزرگی در کلیسا ظهور کردند؛ عالمانی که در تبیین و تثبیت عقاید دینی، نقش بسیار مهمی را ایفا کردند. مسیحیان بعدها به عالمان برجسته این عصر، لقب "آباء کلیسا" را اعطا کردند که نشان از اهمیت و جایگاه خاص این افراد در مسیحیت دارد.

نقش کلیدی آباء کلیسا، افزون بر آنکه در تبیین و تثبیت عقاید مسیحیت، نقش بسزایی را بر عهده داشتند همواره در خط مقدم مبارزه با مخالفان مسیحیت نیز قرار داشتند. در این عصر بسیاری از این عالمان، به دفاع از عقاید مسیحیت در مقابل پیروان دیگر ادیان پرداختند و آثار مهمی را در این زمینه به نگارش درآوردند.

۱. هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ص ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۷۷۱ - ۷۶۸.

۳. هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ص ۸۵.

ذکر نام تمامی این عالمان، از عهده‌ی این نوشتار خارج است اما به اختصار به ذکر نام برخی از عالمان برجسته‌ی این دوره می‌پردازیم: یوستینیوس<sup>۱</sup>، کلمنت اسکندرانی، اوریگن، ایرنئوس، آتاناسیوس، ترتولیان، آمبروز، جروم، کیپرین، یوحنا زرین دهان و یوحنا دمشقی.

البته پس از عصر آباء، کلیسا دچار افت علمی شدیدی گردید و به مدت چند قرن، کمتر عالم برجسته‌ای در کلیسا ظهور کرد. در برخی از منابع، این دوره رکود علمی را "قرون تاریک" نامیده‌اند.

## سایمونی

در سده‌های میانی قرون وسطی پیوندی محکم بین کلیسا و امپراطوری برقرار شد. قدرت کلیسا بدانجا رسید که پادشاهان باید توسط پاپ تاج گذاری میشدند. اما این اقتدار دیری نپایید که به ضعف کشیده شد. دستگاه پاپی آنچنان ضعیف شده بود که هر کسی که برای خود قدرتی تصور می‌کرد به اندازه قدرتش در انتخاب پاپ خود را سهم می‌دانست؛ نیمه نخست قرن ده انتخاب پاپ زیر نفوذ مستقیم خانواده تئوفیلاکت (از مأموران عالی رتبه کاخ پاپی) بود. نفوذ این خانواده به حدی بود که ماروزیا دختر تئوفیلاکت با اقداماتی که انجام داد مقدمات پاپ شدن معشوقش، سرگیوس سوم، را فراهم کرد و سرگیوس نیز از سال ۹۰۴ تا سال ۹۱۱ در این سمت باقی ماند. تئودورا همسر تئوفیلاکت نیز بی‌کار نبود و به دنبال دخترش در سال ۹۱۴ سبب انتخاب معشوقش جان دهم به مقام پاپی شد. پس از مادر دوباره نوبت به دختر رسید. به این ترتیب که ماروزیا به همراه چندمین شوهرش تصمیم به انتخاب پاپ جدیدی گرفتند و به این منظور ابتدا جان دهم را به زندان افکندند و سپس جان یازدهم را که به نظر عامه مردم، پسر حرامزاده او از سرگیوس سوم بود، بر مسند پاپی نشاندند.<sup>۲</sup>

## انشقاق بزرگ

در اواسط قرون وسطا و در سال ۱۰۵۴ میلادی، اولین انشقاق بزرگ در کلیسا رخ داد. برخی مسائل الاهیاتی در کنار مسائلی دیگر، از جمله انحصارطلبی پاپ، سبب گردید تا رهبران مسیحی در مشرق زمین، از اطاعت پاپ سر بیچند و کلیسای ارتدکس را بنیان نهند. کلیسای شرق ادعا می‌کرد که کلیسای غربی از راه راست منحرف شده و کلیسای شرق، میراث بر مسیحیت راستین است. پاپ به شدت از این مسئله ناخرسند بود اما دسترسی به کلیسای شرق و مجازات آنان، برای کلیسای رم امکان‌پذیر نبود. بنابراین کلیسای کاتولیک که از بازگرداندن کلیسای مشرق زمین ناامید بود از آخرین حربه خود، یعنی ارتداد، بهره جست اما این حربه نیز کارگر نیفتاد.

۱. گاهی در منابع فارسی، نام وی ژوستین درج می‌شود اما تلفظ صحیح یونانی این نام "یوستینیوس" می‌باشد.

۲ - جمیز. آ. کوریک، قرون وسطای اولیه. ترجمه مهدی حقیقت خواه ص ۴۳

این انشقاق نیز نتوانست رهبران مسیحی و در رأس آنان پاپ را هشیار سازد. فساد در کلیسای مسیحی روز به روز بیشتر می‌شد و در آن نفوذ بیشتری می‌کرد.

## جنگ‌های صلیبی

قدرت‌طلبی پاپ، به درون جامعه مسیحی محدود نشد. پاپ تصمیم گرفت قدرت و ثروت خود را از طریق تصرف دیگر کشورها افزایش دهد. پاپ اوربان دوم با امپراتور قسطنطنیه هم‌دست شد و تصمیم گرفت با تصرف کشورهای متمدن و ثروتمند اسلامی به آرزوی خویش، جامعه عمل بپوشاند. پاپ با وعده بخشایش گناهان، مردم را به جنگ بر ضد مسلمانان ترغیب کرد. وی در بیانیه‌ای اعلام داشت:

همه کسانی که در این راه چه در خشکی و چه در دریا یا هنگام جنگ با بت‌پرستان بمیرند، گناهانشان بی‌درنگ پا ؛ خواهد شد. من این را به واسطه قدرت خدا که به من داده شده است، عطا می‌کنم.<sup>۱</sup>

البته این چیزی بود که به مردم گفته می‌شد؛ اما هدف اصلی پاپ، آن چیزی بود که در شورای کلرمون، خطاب به کشیش‌ها و اسقف‌های مسیحی گفته شد:

اورشلیم بهشتی است آکنده از لذات و نعمت‌ها، سرزمینی است به مراتب ثمربخش‌تر از همه سرزمین‌ها. آن شهر شاهی، که در قلب عالم قرار گرفته است، از شما تمنا دارد که به یاری‌اش بشتابید.<sup>۲</sup>

با به صدا درآمدن ناقوس جنگ در سال ۱۰۹۵م. مسیحیان به سوی اورشلیم به راه افتادند. گرچه اورشلیم مقصد نهایی بود، اما شهرهایی که در میان راه بودند نیز از گزند غارت ارتش صلیبی در امان نبودند.

به هر حال پس از یک ماه، شهر اورشلیم به تصرف مسیحیان درآمد و یکی از هولنا ؛ترین رخدادهای تاریخ به وقوع پیوست. یک مورخ غربی این واقعه را چنین توصیف می‌کند:

تنها در داخل معبد سلیمان، ده هزار سر از بدن جدا گردید و پای انسان تا قوز ؛ در دل خون فرو می‌رفت. دیگر چه بگویم؟ حتی یک تن جان به در نبرد. حتی از جان زنان و کودکان هم نگذشتند.<sup>۱</sup>

۱. رابرت ای. وان وورست، مسیحیت از لابلای متون، ص ۲۲۲.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۷۸۶.

یک کشیش مسیحی شگفت زده می نویسد:

چیزهای بدیعی از هر سو به چشم می خورد. گروهی از مسلمانان را سر از تن جدا کردند... گروهی دیگر را با تیر کشتند یا مجبور کردند که خود را از برجها به زیر افکنند، پاره ای را چندین روز شکنجه دادند و آنگاه در آتش سوزانیدند. در کوچه ها توده هایی از کله و دست و پای کشتگان دیده می شد. هر طرف اسب را می میکردی، اجساد کشتگان و لاشه اسبان بود...

صلیبیان زنان مسلمان را با دشنه می کشتند و کودکان شیرخوار را به زور از سینه مادران جدا کرده و بالای دیوار پرتاب، یا به ستونها می کوبیدند. جنگ‌های صلیبی به این واقعه ختم نگردید و تا سال ۱۲۹۱، در مجموع، هشت جنگ خونین به وقوع پیوست.

### تفتیش عقاید

پس از مدت کوتاهی از اتمام جنگ‌های صلیبی، آتش ظلم و ستم، دامن گیر خود مسیحیان گردید. کلیسا که کم کم آهنگ مخالفت برخی از منتقدان را می شنید، با وضع قوانینی سخت، به تفتیش عقاید روی آورد. دادگاه‌های تفتیش و تجسس عقاید در اوایل قرن سیزدهم، توسط پاپ گریگوری نهم تأسیس شدند.

بر اساس قوانین این دادگاه‌ها، هرگونه مخالفت با تعالیم کلیسای رم، موجب ارتداد می شد. مجازات ارتداد نیز متناسب با اندازه گناه تعیین می گشت. کمترین درجه مجازات در مورد افراد مرتد، مرگ بدون شکنجه بود. در غیر این صورت، فرد مرتد باید مجازاتی دردناک را پیش از کشته شدن، تحمل می کرد. داغ کردن متهم با فلز گداخته شده، تکه تکه کردن بدن با انبر، شکستن انگشتان و ساق پاها نمونه‌هایی از مجازات‌های مقرر بود. در برخی موارد متهمان را مجبور می کردند تا سطل سطل آب بنوشند و از این راه مرگی دردناک را تجربه نمایند. خفه کردن در آب و سوزاندن نیز از مجازات‌های متداول کلیسای بود.<sup>۲</sup>

برای نمونه سنت دومینیک<sup>۳</sup> در سال ۱۲۳۹ طی یک روز دستور سوزاندن ۱۸۰ نفر را صادر کرد که در میان ایشان اسقفی وجود داشت که جرمش به زعم دومینیک اعتقاد به آزادی بیش از حد برای بدعت گذاران بود.<sup>۱</sup>

۱. تیموتی لوی بینل، جنگ‌های صلیبی، ص ۹۱.

۲. کری ولف، درباره مفهوم انجیل‌ها، ص ۱۶۱؛ دورا بکراش، تفتیش عقاید، ص ۵۰ - ۴۵؛ فرانکو مارتینلی، تاریخ تفتیش عقاید، ص ۹۷ - ۹۳.

۳ - [Saint Dominic](#)

پاپ گریگوریوس هفتم نیز تعداد پرشماری از این بازپرسان را برای تفتیش عقاید به اطراف گسیل داشت که معمولاً بسیار سختگیر بوده و از فضیلت طرح بهره ای نداشتند. شدت عمل ایشان به حدی بود که مردم به شوخی با تحریف نامشان آنها را Dominicanes (سگان شکاری خدا) می نامیدند.<sup>۲</sup>

یکی از مهمترین قربانیان دادگاه های تفتیش عقاید ویلیام تیندل است. تیندل در اقدامی شجاعانه، اقدام به ترجمه کتاب مقدس به زبان انگلیسی نمود. و این کار از نظر کلیسا که میخواست تنها خودش را مفسر کتاب مقدس بداند کفر تلقی میشد و به همین دلیل وی در سال ۱۵۳۵م توسط مقامات شهر آنتورپ دستگیر شد و یک سال بعد، در آتش سوزانده شد

جوردانو برانو. نیز دانشمندی برجسته در علم فلسفه، ریاضیات و ستاره شناسی بود. او در آثار خود، موضوع حرکت زمین به دور خورشید را مطرح نمود و به همین دلیل دستگیر گردید. دادگاه از وی خواست تا این نظریه را که با تعالیم کتاب مقدس ناسازگار تلقی می شد، باز پس گیرد اما "برانو" امتناع ورزید. دادگاه تفتیش عقاید با موافقت پاپ کلمنت هشتم. نیز او را به خاطر بدعت گزاری محکوم و در شهر رم به آتش سوزاند.

شاید یکی از خشونت بار ترین احکام در مورد مایکل ستلر اجرا شد او که از رهبران بابتیستها به شمار می آمد دستگیر و محکوم به اعدام گردید. دادگاه او را به سخت ترین شکل شکنجه نمود. حکمی که دادگاه تفتیش عقاید در مورد وی صادر نمود، چنین بود:

مایکل ستلر به جلاد سپرده شود تا او را به محل اعدام ببرد و زبانش را ببرد، آنگاه او را به گاری ببندد و با انبر تفتیده دو بار بخش هایی از بدنش را بکند، پس از اینکه او به بیرون از دروازه برده شد پنج بار دیگر به همین شیوه بدنش دریده شود.

<sup>۱</sup> - دورانت، ویل، تاریخ تمدن ج ۴ ص ۱۰۴۸

<sup>۲</sup> - همان

پس از انجام این شکنجه ها، جسد نیمه جان ستلر را به عنوان یک بدعتکار، سوزاندند.

## فساد کلیسا

کلیسا در طول قرون وسطی از جهت اقتصادی و اخلاقی دچار فساد گسترده ای شده بود. منشاء این آشفتگی اقتصادی "عطیه کنستانتین" بود. کلیسا در قرن چهارم با سندی که بعدها جعلی بودنش آشکار شد، مدعی شد که بخش عمده ای از زمین های حاصل خیز اروپا توسط کنستانتین به او بخشیده شده است.

بنابراین سران کلیسا برای اجاره دادن این زمین ها مجبور بودند با حاکمان محلی همکاری کنند. این حاکمان نیز به نوبه خود نهایت ظلم و ستم را بر مردم روا می داشتند و کلیسا نیز از ایشان حمایت می کرد.

در نتیجه با درآمد زا شدن مناصب کلیسایی، هر پستی دارای قیمتی شد و کسانی که این پست ها را می خریدند نیز برای جبران قیمتی که پرداخته بودند مردم را سرکیسه می کردند. یکی از راه های سرکیسه کردن نیز مغفرت فروشی بود.

راهب ساوونارولا با اهانتی اغراق آمیز در این مورد کلیسای رم را فاحشه ای خواند که الطاف خود را به پول می فروشد...<sup>۱</sup>

پاپ الکساندر ششم<sup>۲</sup> یکی از نمونه های این جریان بود. او با تاسیس هشتاد منصب جدید، از هر فردی که به یکی از این سمت ها می رسید ۷۶۰ دوقات دریافت میکرد.<sup>۳</sup> در نتیجه فساد اقتصادی، اند؛ اند؛ فساد اخلاقی نیز دامنگیر کلیسا شد. تجمع مال فراوان در یکجا و راحت طلبی مردان کلیسا اخلاق مسیحی را از میان برداشت و پای انواع مفاسد، بویژه فساد جنسی به کلیسا باز شد.

اراسموس<sup>۴</sup> از اندیشمندان اومانیست دوره رنسانس در این زمینه می گوید: بسیاری از صومعه های مردانه و زنانه تفاوت چندانی با فاحشه خانه های عمومی ندارند! یکی از تاریخ نگاران کاتولیک نیز در این مورد نوشته است: مدار؛ مستند نشان می دهد که در تمام شبه جزیره ایتالیا فساد و هرزگی گریبانگیر کشیشان شده... نمک زمین طعم

<sup>۱</sup> - جمیز. آ. کوریک، قرون وسطای اولیه. ترجمه مهدی حقیقت خواه ص ۴۳

<sup>۲</sup> - Alexander VI

<sup>۳</sup> - جمیز. آ. کوریک، قرون وسطای اولیه. ترجمه مهدی حقیقت خواه ص ۴۳

<sup>۴</sup> - Erasmus

خود را از دست داده...<sup>۱</sup> کار به جایی رسید که فساد جنسی برخی پاپ‌ها نیز برملا شد و بدتر آنکه مشخص گردید برخی از پاپ‌ها، خود، فرزند نامشروع بوده‌اند.<sup>۲</sup>

## نهضت اصلاحات

با اوج‌گیری مفاسد کلیسا، صدای اعتراض‌ها روز به روز بلندتر می‌شد و مصلحان مختلفی در سراسر جامعه مسیحی قیام می‌کردند؛ اما کلیسا در سرکوب آنان کاملاً موفق بود. در قرن شانزدهم میلادی، مارتین لوتر قیام کرد. کلیسا همچون گذشته گمان می‌کرد به راحتی می‌تواند این معترض را نیز از سر راه بردارد؛ اما این بار تاریخ به گونه‌ای دیگر رقم خورد.

مارتین لوتر که کشیشی آلمانی بود، اعلامیه‌ای ۹۵ ماده‌ای را منتشر ساخت و از کلیسا خواست تا مفاسد را ریشه‌کن سازد. این اقدام وی خشم پاپ را به دنبال داشت. در نهایت، پاپ حربه نخنمای تکفیر را به کار گرفت تا لوتر را منفور سازد؛ اما مردم آلمان که از وضعیت اسف‌بار کلیسا به تنگ آمده بودند به حمایت از وی برخاستند.<sup>۳</sup> فشارهای کلیسا سبب شد تا لوتر برای مدتی پنهان گردد؛ اما در نهایت پیروزی از آن وی بود. نهضت جدید نام پروتستان را به خود گرفت. نامی که از اعتراض این نهضت به وضعیت کلیسای آن زمان حکایت دارد.

به‌زودی فرقه‌های مختلفی درون این نهضت نوظهور، پا گرفتند. اصلاح‌طلبان در مواجهه با این فرقه‌ها روش‌های مختلفی را در پیش گرفتند. به‌عنوان مثال در قرن شانزدهم، فرقه بپتیست‌ها که جدایی کلیسا از حکومت را تعلیم می‌داد ظهور کرد. کاتولیک‌ها و اصلاح‌طلبان که نمی‌توانستند نظاره‌گر از دست رفتن منافع خویش باشند با یکدیگر متحد شدند. آنان شهر مونستر را که پایگاه بپتیست‌ها بود به تصرف خویش درآوردند و حامی از خون به راه انداختند.<sup>۴</sup>

به هر حال نهضت اصلاح دینی در مناطق مختلف مغرب زمین رشد و توسعه یافت و روز به روز بر دامنه آن افزوده شد و بسیاری از مناطق اروپا به آیین پروتستان گروید.

<sup>۱</sup> - دورانت، ویل، تاریخ تمدن ج ۶ ص ۲۳-۲۴

<sup>۲</sup> . هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، ص ۱۳۳؛ ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۶۹۵.

<sup>۳</sup> . تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۲۵۵-۲۵۲.

<sup>۴</sup> . همان، ص ۳۱۳-۳۱۲.



از ویژگی‌های خاص نهضت اصلاحات می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت:

♦ آنان با رهبری انحصاری پاپ مخالفت می‌ورزیدند؛

♦ از نگاه آنان مرجعیت تنها از آن کتاب مقدس بود و سنت‌های کلیسایی معتبر نبودند؛

♦ همچنین آنان بسیاری از تعالیم کلیسای کاتولیک را به دلیل آنکه برگرفته از کتاب مقدس نبودند و تنها ریشه در سنت داشتند، مردود می‌شمردند.

شکل‌گیری نهضت پروتستان نزاع‌های خونینی را بین کاتولیک‌ها و اصلاح‌گران رقم زد.

در بیست و چهارم اوت ۱۵۷۲ م به تحریک کلیسای کاتولیک قتل عام پروتستان‌های پاریس آغاز شد و در آن شب فقط در پاریس بیش از دو هزار نفر از پروتستان‌ها را به نام دفاع از مذهب قتل عام کردند. این کشتار ادامه یافت و در طی دو هفته ده هزار نفر را سر بریدند پاپ که شادمان و خوشحال از این غیرت مذهبی بود دستور داد تا شهر را چراغانی کنند و مدالی هم به افتخار عاملان کشتار ضرب نمایند.

همچنین بین سال‌های ۱۶۱۸ و ۱۶۴۸، آخرین و مخربترین جنگ مذهبی جهان بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها رخ داد. این جنگ همچنین قحطی و بیماری‌های گوناگونی را به همراه داشت و باعث شد، که کشور آلمان از جمعیت خالی شود. به طوری که در جنوب آلمان تنها حدود یک سوم زنده ماندند. هرچند که این جنگ سی سال طول کشید ولی درگیری آن سیصد سال دیگر ادامه داشت. و به دشمنی دیرینه آلمان-فرانسه تبدیل شد و بعدها از دلایل اصلی دو جنگ جهانی بود.

## رنسانس

مسیحیت قرون وسطایی، همواره از انسان چهره‌ای ضعیف و زیون را به تصویر کشیده بود. انسان مرتکب گناه نخستین شده است و از رحمت الهی دور گردیده است. آدمی به خاطر این گناه، سقوط کرده و از وی هیچ کاری در جهت نجات خویش بر نمی‌آید. اینها تعالیم محوری کلیسا در مورد انسان بود. در این دوره، حتی ارزش علم و دانش بشری نیز زیر سؤال رفته بود. همین افراط کلیسا، ظهور انسان‌گرایان بزرگی را در پی داشت که نهایتاً به شکل‌گیری رنسانس انجامید.

در دورهٔ رنسانس که تقریباً هم‌زمان با شکل‌گیری نهضت پروتستان بود، اندیشمندان غربی به مبارزه با خرافه‌های بافته و ساختهٔ کلیسا پرداختند. البته نمی‌توان انسان‌گرایان را مخالف کلیسا نامید بلکه باید آنها را مسیحیانی نامید که در پی اصلاح وضعیت جاری در کلیسای کاتولیک بودند و می‌خواستند کلیسا را از سرایشی سقوط رها سازند.<sup>۱</sup> با این وجود، تحقق کامل اهداف انسان‌گرایان و مبارزهٔ سرسختانه با تحجر و خرافه‌گرایی کلیسایی را در عصر روشنگری می‌توان یافت.

### عصر روشنگری

مبارزهٔ کلیسا با علم از یک سو و طرد عقل‌گرایی از سوی دیگر، موجب جبهه‌گیری آزاداندیشان شد. گرایش به خردگرایی و علوم تجربی، واکنشی به افراط کلیسا در ایمان‌گرایی محض، در طول قرون وسطا بود.

اولین جرعه‌های عصر روشنگری در اواخر قرن هفدهم میلادی زده شد. علوم آزمایشگاهی، توجه بسیاری از دانشمندان را به خود جلب کرد. افراط ایمان‌گرایی، اکنون تفریط عقل‌گرایی محض را به دنبال داشت. عقل‌گرایان، خواهان این بودند که تعالیم کتاب مقدس و به‌طور کلی، تمام آنچه به ایمان مسیحی مربوط است را با متدهای علمی، ارزیابی و راستی‌آزمایی کنند. در نتیجه، بسیاری از تعالیم دینی زیر سؤال رفت. وحی مفهوم خود را از دست داد، معجزه به‌عنوان امری مخالف با علم، انکار شد و کتاب مقدس دیگر آن اعتبار و حجیت پیشین را نداشت.

این دیدگاه‌های لیبرالی، به‌شدت از سوی کلیسا طرد شد؛ اما دیگر، کلیسا را یارای مقاومت در برابر امواج خروشان لیبرالیسم نبود.

### مکتب نئواتدکسی

پس از گذشت تقریباً دو سده، مکتب نئواتدکسی پا به عرصه گذاشت و با انتخاب راهی به دور از افراط و تفریط - های دو گروه ایمان‌گرا و عقل‌گرا، به موفقیتی نسبی دست یافت. نئواتدکس‌ها ضمن اینکه ایمان مسیحی را ارزشمند می‌دانند، اذعان می‌کنند که نمی‌توان کتاب مقدس را کتابی کامل و به دور از خطا دانست. از نگاه آنان کتاب مقدس حقیقت محض نیست، بلکه گزارشی انسانی از حقیقت است. به همین دلیل، گرچه کتاب مقدس کتابی پر از اشکال و تناقض است، اما فرد ایمان‌دار با مطالعهٔ آن و نگرش کلی به آن می‌تواند برخی از اصول ایمانی خود را تثبیت کند.

پیروان این مکتب، بسیاری از داستان‌های کتاب مقدس را به سبب تضاد با علم روز، اسطوره‌پردازی نویسندگان می‌دانند؛ با این حال از نظر آنان اسطوره در کتاب مقدس، تفاوتی بنیادین با سایر اسطوره‌ها دارد. براین اساس،

اسطوره‌های کتاب مقدس، روشی است برای بیان تجربیات دینی انسان‌ها در قالب و ساختاری تاریخی. بنابراین اگرچه این داستان‌ها حقیقت ندارند، اما دارای مفاهیم بلندی هستند که به رشد ایمان انسان کمک می‌کنند.<sup>۱</sup>

### مسیحیت در عصر حاضر

مسیحیت در عصر حاضر، دارای مکاتب پویای فراوانی است و هیچ مکتبی را نمی‌توان مکتب غالب و رایج دانست. لیبرال‌ها همچنان به حیات خود ادامه می‌دهند. تفکرات نئوآرتدکسی، پیروان خاص خود را دارد. نهضت اوانجلیکال که شعار بازگشت به کتاب مقدس را سرلوحهٔ تعالیم خویش قرار داده از اهمیت بسیاری برخوردار است. همچنین طرفداران احیای مذهبی استاتیک (پنتکاستالیستها)<sup>۲</sup> از بخت بیشتری برای رشد برخوردار شدند.

البته باید توجه داشت که کلیسا، تا حدود بسیار زیادی از مواضع پیشین خود بازگشته‌اند. برای مثال، کاتولیک‌ها که تا پیش از این عبادت را تنها به زبان لاتین جایز می‌دانستند، امروزه عبادت به زبان محلی را نیز می‌پذیرند. جذاب‌سازی مراسم کلیسایی از طریق گنجاندن موسیقی‌های مهیج و گاه رقص‌های محلی نیز از جمله ابزارهایی است که برخی از کلیساها برای جذب هرچه بیشتر مردم به کار گرفته‌اند.

۱. برنارد رام، علم تفسیر کتاب مقدس در مذهب پروتستان، ص ۳۰ - ۲۹.

۲ - Pentecostal Churches

# آشنایی با کتاب مقدس

هر دینی دارای کتاب مقدس مخصوص به خود می‌باشد و در این میان مسیحیت هم کتاب مقدس خود را دارد بر خلاف تصور برخی کتاب مقدس مسیحیان تنها «انجیل» نیست بلکه مجموعه از چندین کتاب است که به «کتاب مقدس»<sup>۱</sup> نامیده می‌شود. این کتاب از دو بخش و هر بخش از چندین کتاب کوچک و بزرگ تشکیل شده است. مسیحیان هر دو بخش را با نام عهدین، «کتاب آسمانی و الهی» خود می‌دانند. آنان بخش اول را عهد قدیم<sup>۲</sup> و بخش دوم را عهد جدید<sup>۳</sup> می‌نامند. یهودیان نیز بخش اول این مجموعه یعنی عهد قدیم را کتاب مقدس خویش می‌دانند و آن را تنخ<sup>۴</sup> می‌نامند. علت نام‌گذاری این کتاب به عهدین آن است که مسیحیان معتقدند خداوند دو عهد با انسان بسته است:

**عهد قدیم:** براساس این عهد، خداوند از انسان پیمان گرفته است تا برای دستیابی به نجات باید به شریعت الهی عمل کند. خداوند تورات - به معنای «شریعت و قانون»<sup>۴</sup> - را بر موسی نازل کرد و از بنی اسرائیل خواست که به آن عمل کنند.<sup>۵</sup> دوران عهد قدیم با حضرت ابراهیم آغاز، با حضرت موسی تجدید و تحکیم، و با ظهور حضرت عیسی پایان پذیرفت.

۱. کتاب مقدس به انگلیسی «بایبل» (Bible) نامیده می‌شود.

۲. Old Testament

۳. New Testament

۴. «تورات» واژه‌ای عبری به معنای «آموزش» یا «تعلیم» است، اما عموماً به «شریعت» یا «قانون» ترجمه شده است.

۵. «تورات» بنده من موسی را که آن را با فریض و احکام به جهت تمامی اسرائیل در خورب امر فرمودم، به یاد آوردید». ملاکی ۴:۴

**عهد جدید:** با ظهور مسیح، خداوند عهد جدیدی بست که طبق آن نجات انسان تنها با ایمان و محبت به پسر او، یعنی عیسی مسیح، تحقق می‌یابد. بخشی از عهد جدید «انجیل»<sup>۱</sup> نام دارد که به معنای بشارت است. به اعتقاد مسیحیان، مضمون این بشارت چنین است: «با ایمان به مسیح و قربانی شدن او به رستگاری می‌رسید».

مسیحیان با اینکه زمان عهد قدیم را پایان یافته می‌دانند ولی کتاب‌های عهد قدیم را معتبر و مقدس می‌شمارند و به جز احکام و فرائض، که آنها را منسوخ می‌دانند، از سایر مطالب عهد قدیم استفاده می‌کنند.

### آشنایی با کتب عهد قدیم

«عهد قدیم» نزدیک به سه‌چهارم کتاب مقدس را دربرمی‌گیرد. کتاب‌های این مجموعه به پیامبران و بزرگان بنی‌اسرائیل منسوب‌اند و نگارش آنها از چهارده قرن قبل از میلاد آغاز و در قرن چهارم قبل از میلاد، به پایان رسیده است.

عهد عتیق متشکل از ۳۹ کتاب است، که مضمون ۱۷ کتاب تاریخ و احکام...، محتوای پنج کتاب موعظه، حکمت و نیایش و ۱۷ کتاب دربارهٔ نبوت (یا پیشگویی‌ها) است.

اسفار<sup>۲</sup> عهد قدیم<sup>۳</sup> به ترتیب چینش، همراه با نام نویسندگان آن عبارت‌اند از:

پیدایش، خروج، لاویان، اعداد، تثنیه (این پنج سفر به تورات یا اسفار پنج‌گانه موسوم هستند و نگارش آنها به حضرت موسی منسوب است)، یوشع (منسوب به یوشع)، داوران، روت، اول سموئیل، دوم سموئیل (منسوب به سموئیل

۱. Evangeline

۲. اسفار جمع سِفْر به معنای کتاب است.

۳. چینش و تعداد کتاب‌ها (به علت ادغام برخی از کتاب‌ها با یکدیگر) در نسخهٔ یهودی (تَنخ) با نسخهٔ مسیحی متفاوت است؛ اما از نظر محتوا عهد قدیم مسیحیان با تنخ هیچ تفاوتی ندارد.

نبی)، اول پادشاهان، دوم پادشاهان (منسوب به ارمیای نبی)، اول تواریخ الایام، دوم تواریخ الایام، عزرا (منسوب به عزرا)، نحمیا (نحمیا)، استر (عزرا یا مردخای)، ایوب (نامعلوم)، مزامیر (داود و دیگران)، امثال سلیمان، جامعه، غزل غزلها (سلیمان نبی)، اشعیا (اشعیا نبی)، ارمیا، مراثی ارمیا (ارمیا نبی)، حزقیال (حزقیال نبی)، دانیال (دانیال نبی)، هوشع (هوشع نبی)، یوئیل (یوئیل نبی)، عاموس (عاموس نبی)، عوبدیا (عوبدیا نبی)، یونس (یونس نبی)، میکاه (میکاه نبی)، ناحوم (ناحوم نبی)، حَبَّقُوق (حَبَّقُوق نبی)، صَفْنِیا (صَفْنِیا نبی)، حَجّی (حَجّی نبی)، زکریا (زکریای نبی)، ملاکی (ملاکی نبی).

### ترجمه سبعینیه و اپوکریفا

در قرن چهارم قبل از میلاد، اسکندر مقدونی به سرزمین فلسطین حمله کرد و آن را به اشغال خود درآورد. و زبان یونانی را به عنوان زبان رسمی مملکت پهناور خود رسمیت بخشید پس از اسکندر، بطلمیوس فیلا دلفوس، پادشاه مصر، در سال ۲۵۸ ق.م به یهودیان اسکندریه دستور داد که «عهد قدیم» را به زبان یونانی ترجمه کنند. این ترجمه با همکاری بیش از هفتاد نفر انجام شد؛ از این رو، به ترجمه «سبعینیه»<sup>۱</sup> یا «هفتادین» معروف گشت.

نسخه سبعینیه در تعداد، ترتیب و تقسیم‌بندی، و حذف و اضافات با نسخه عبری کتاب مقدس تفاوت‌هایی دارد. در نسخه سبعینیه، هفت کتاب وجود دارد که متن عبری آنها در دست نیست و این کتاب‌ها در نسخه عبری وجود ندارند. این کتاب‌ها عبارت‌اند از: طُوبِیَّت، یَهُودِیَّت، حکمت سلیمان، حکمت یَشُوع بن سیراخ، بارو ؛، کتاب اول مکابیان و کتاب دوم مکابیان.

از سده دوم پیش از میلاد به بعد، بسیاری از یهودیان و نیز بعدها مسیحیان از نسخه سبعینیه استفاده می‌کردند، اما در حدود سال ۱۰۰م، سران یهودی شورایی تشکیل دادند و بر رسمیت متن عبری، رأی دادند و کتاب‌های هفت‌گانه

۱. Septuagint، سبتواجنت

موجود در ترجمه سبعینیه را غیرقانونی اعلام کردند. با این حال مسیحیان نسخه سبعینیه را معتبر دانستند و به استفاده از آن ادامه دادند. البته در میان گروه‌های مسیحی، پروتستان‌ها به متن عبری بازگشتند و آن هفت کتاب را غیررسمی اعلام کردند.<sup>۱</sup> بنابراین، یهودیان و مسیحیان پروتستان که متن اصلی عبری را قانونی می‌دانند، کتاب‌های عهد قدیم را ۳۹ عدد می‌دانند؛ اما مسیحیان کاتولیک و ارتدکس نسخه سبعینیه را معتبر و تعداد کتاب‌های عهد قدیم را ۴۶ عدد می‌دانند.

پروتستان‌ها به هفت کتاب اضافی در نسخه سبعینیه، «اپوکریفا»<sup>۲</sup> به معنای «مخفی و پوشیده» می‌گویند و کاتولیک‌ها و ارتدکس‌ها از آنها با عنوان «قانونی ثانوی»<sup>۳</sup> یاد می‌کنند که نشان‌دهنده اعتبار درجه دوم آنها است.<sup>۴</sup>

### سوداپیگرافا

غیر از کتاب‌های قانونی و اپوکریفایی عهد قدیم، مجموعه دیگری از نوشته‌ها موجودند که با عهد قدیم مرتبط‌اند. این مجموعه «سوداپیگرافا»<sup>۵</sup> یا «مجموع‌العنوان» خوانده می‌شوند. این کتاب‌ها را هیچ‌یک از یهودیان و مسیحیان، قانونی نمی‌دانند. این کتاب‌ها در هیچ یک از نسخه‌های کتاب مقدس چاپ نمی‌شوند. در مورد تعداد سوداپیگرافاها اختلاف نظر است، بعضی آنها را ۶۵ عدد و بعضی ۵۲ عدد دانسته‌اند.

۱. کلیسای کاتولیک در مقابل پروتستان‌ها در شورای «ترنت» (Trent) در سال ۱۵۴۶م، همه کتاب‌های موجود در نسخه سبعینیه به استثنای سه کتاب را قانونی شمرد.

۲. Apocrypha

۳. Deuterocanonical: آنان به کتاب‌های موجود در نسخه عبری عنوان قانونی اولی (Protocanoni) می‌دهند.

۴. این کتاب‌ها به فارسی نیز ترجمه شدند

۵. Pseudepigrapha؛ کلمه‌ای یونانی و مشتق از Pseuepigraphos، به معنای غلط اسناد داده شده و داری اشتباه، است. Pseudo به معنای خطا و اشتباه و Epigraphin به معنای اسناد دادن است.



## آشنایی با کتب عهد جدید

عهد جدید بخش دوم کتاب مقدس است که با ۲۷ کتاب، حدوداً یک چهارم کل عهدین را شامل می‌شود. عهد جدید توسط نه نویسنده نوشته شده است (این در صورتی است که رساله به عبرانیان را نوشته فردی غیر از پولس بدانیم، اما اگر پولس رسول را نویسنده رساله به عبرانیان بدانیم تعداد نویسندگان عهد جدید هشت نفر خواهد بود).

این ۲۷ کتاب به چهار بخش کلی تقسیم می‌شوند: انجیل‌های چهارگانه (تاریخ و سرگذشت مسیح)، اعمال رسولان (سرگذشت حواریان و رسولان بعد از مسیح)، نامه‌های رسولان (۱۳ نامه پولس، ۳ نامه یوحنا، ۲ نامه پطرس، ۱ نامه یعقوب، ۱ نامه یهودا و ۱ نامه به عبرانیان که نویسنده آن نامشخص است)، مکاشفه یوحنا (یک متن رمزآلود درباره حوادث آخرالزمان).

کتاب‌های عهد جدید به ترتیب چینش، همراه با نام نویسندگان آنها عبارت‌اند از:

انجیل متی (منسوب به متی)، انجیل مرقس (مرقس)، انجیل لوقا (لوقا)، یوحنا (منسوب به یوحنا)، اعمال رسولان (لوقا)، نامه به رومیان، نامه اول به قرنتیان، نامه دوم به قرنتیان، نامه به غلاطیان، نامه به افسسیان، نامه به فیلیپیان، نامه به کولسیان، نامه اول به تسالونیکیان، نامه دوم به تسالونیکیان، نامه اول به تیموتاؤس، نامه دوم به تیموتاؤس، نامه به تیتوس، نامه به غلاطیان، نامه به فلیمون (پولس)، نامه به عبرانیان (نویسنده نامعلوم)، نامه یعقوب (یعقوب)، نامه اول پطرس، نامه دوم پطرس (پطرس)، نامه اول یوحنا، نامه دوم یوحنا، نامه سوم یوحنا، نامه یهودا (یهودا)، مکاشفه یوحنا (یوحنا حواری).

سه انجیل متی، مرقس<sup>۱</sup> و لوقا شباهت‌های زیادی با یکدیگر دارند و فصل به فصل و گاه آیه به آیه آنها با هم شبیه است؛ هرچند بعضاً در شرح جزئیات، اختلافاتی میان روایت‌های آنها مشاهده می‌شود. از این رو، بر این سه اثر نام

۱. احتمالاً از نظر زمانی، اولین انجیل نوشته شده همین انجیل مرقس است؛ زیرا مطالب آن در اناجیل دیگر هم آمده است.

انجیل‌های هم‌نوا<sup>۱</sup> نهاده‌اند. در مقابل اناجیل هم‌نوا، انجیل یوحنا قرار دارد. انجیل یوحنا از لحاظ ساختار متن با سه انجیل دیگر تفاوت‌هایی دارد و در آن تعالیم و سخنان مسیح با سبک دیگری ارائه شده است. به انجیل یوحنا<sup>۲</sup> انجیل الاهیاتی یا لاهوتی نیز گفته می‌شود.

### نویسندگان و زمان نگارش

کتاب‌های عهد جدید از حدود سال ۴۵ میلادی<sup>۳</sup> تا حدود ۱۰۰ میلادی، کمی بیشتر از نیم قرن، به رشته تحریر درآمده‌اند.

مسیحیان معتقدند حضرت عیسی هرگز کتابی نیاورد<sup>۴</sup> و اصلاً لازم نبوده است که کتابی بیاورد؛ چون آوردن کتاب کار پیامبران است که واسطه بین خدا و بشرند، ولی مسیح خود خداست و عین وحی است. بنابراین آگاهی از رفتار و گفتار او برای انسان‌ها کافی است که این رفتار و گفتار را نیز دیگران بعد از وفات او نگاهشته‌اند.<sup>۵</sup> بنابراین هیچ یک از کتاب‌های موجود عهد جدید را حضرت عیسی ننوشته است و کتاب‌های موجود به حواریان و شاگردان آنها منسوب‌اند. محققان جدید کتاب مقدس برآن‌اند که غیر از هفت یا هشت رساله از رساله‌های پولس، در انتساب سایر کتاب‌ها به نویسندگان مورد ادعا تردید وجود دارد.

#### ۱. Synoptic

۲. یوحنا نام دو شخصیت بزرگ در مسیحیت است: یکی یوحنا زبیدی است که حواری حضرت عیسی است و دیگری یوحنا یسوع یا کبیر که از علمای معروف مسیحیت در قرن دوم است. گاهی گفته می‌شود انجیل یوحنا و مکاشفه یوحنا را دو یوحنا مختلف نوشته‌اند.
۳. بنابراین حتی نخستین کتاب‌های عهد جدید نیز سال‌ها پس از مصلوب شدن مسیح (که در سال ۳۳ میلادی رخ داد) نوشته شده‌اند. البته بین محققان در این باره که اناجیل موجود از چه منبعی استفاده کرده‌اند اختلاف است؛ برای مثال برخی از آنان یک منبع فرضی با علامت اختصاری Q (مخفف کلمه آلمانی Quelle، به معنای منبع) را مطرح می‌کنند و می‌گویند برخی از اناجیل باید از این منبع استفاده کرده باشند.
۴. حضرت عیسی در طول حیات، جز یک بار که با انگشت بر خدا ؛ نگاهشت، نوشته‌ای از خویش باقی نگذاشت (یوحنا ۸: ۶).
۵. پس باید توجه داشت که اعتقاد مسیحیان با آنچه در فرهنگ و متون اسلامی درباره حضرت عیسی و کتاب او وجود دارد، متفاوت است.

## زبان

عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده است. این در حالی است که حضرت عیسی و حواریان به زبان آرامی، که لهجه‌ای از زبان عبری است، سخن می‌گفته‌اند. علت اینکه عهد جدید به زبان یونانی نگاشته شده است این است که در زمان حضرت مسیح، زبان یونانی به عنوان زبان علمی و زبان دو مدر حوزه دریای مدیترانه رایج بوده است و رسولان مسیح با این زبان با مردم این مناطق سخن می‌گفته‌اند.

### اپوکریفای عهد جدید

در عهد جدید نیز مانند عهد قدیم، کتاب‌هایی غیررسمی وجود دارد. این کتاب‌ها عمدتاً در زمره نوشته‌ها و اناجیلی هستند که در صدر مسیحیت در بین مردم رایج بودند؛ اما بعدها غیررسمی اعلام شدند. در برخی از این کتاب‌ها بشارت‌های صریحی درباره پیامبر گرامی اسلام، معجزاتی از مسیح که در قرآن به آنها اشاره شده است،<sup>۱</sup> داستان غذای بهشتی برای حضرت مریم در محراب و داستان سخن گفتن عیسی در گهواره و معجزه ساختن پرندگان از گل و دمیدن روح در آنها و... وجود دارد.

اپوکریفاهای عهد جدید به دو قسمت اناجیل و نامه‌های اپوکریفایی تقسیم می‌شوند:

#### ♦ اناجیل اپوکریفایی:

انجیل عبرانیان، انجیل مصریان، انجیل پطرس، انجیل مرقیون، انجیل توماس، انجیل فیلیپس، انجیل کودکی، انجیل کودکی عربی، انجیل برنابا و...

#### ♦ نامه‌ها و رساله‌های اپوکریفایی:

۱. مانند معجزه ساختن پرند از گل (آل‌عمران: ۴۹).

اعمال پطرس، اعمال پولس، اعمال یوحنا، اعمال توماس، اعمال اندریاس، مکاشفه دوم یوحنا، رساله کلمنت، رساله برنابا، رساله پولس به لاودوکیان، رساله سوم پولس به قرنتیان. رساله شبانی هرماس و...

### انجیل برنابا

یکی از اناجیل موجود، انجیل برنابا<sup>۱</sup> است. برنابا از رسولانی است که نامش در عهد جدید آمده است. اینکه برنابا انجیلی داشته در کتابها آمده است؛ اما تا مدت‌ها از این انجیل اثری در دست نبود. اکنون انجیلی به نام برنابا موجود است و در آن بشارت آمدن پیامبر اسلام به صراحت ذکر شده است؛ اما مسیحیان این انجیل را به عنوان متن مقدس قبول ندارند.<sup>۲</sup>

### روش ارجاع

برای استفاده از کتاب مقدس، لازم است با روش ارجاع دادن به این کتاب آشنا باشیم. البته شماره گذاری آیات کتاب مقدس الهامی نیست و بعدها توسط عالمان و برای سهولت ارجاع انجام شده است. برای ارجاع به کتاب مقدس، هم در عهد قدیم و هم در عهد جدید، ابتدا نام سفر (کتاب) مورد نظر، سپس شماره باب (فصل) و پس از آن شماره آیه (بند، فقره) مورد نظر ذکر می‌شود؛ برای مثال، تثنیه ۱۸: ۱۸ به معنای سفر تثنیه فصل ۱۸، آیه ۱۸ است. توجه داشته باشید که شماره آیات در ابتدای هر آیه می‌آید.

#### ۱. Bernaba

۲. برای مطالعه بیشتر درباره کتاب مقدس منابع زیر را به شما معرفی می‌کنیم: کتاب مقدس، نوشته عبدالرحیم سلیمانی اردستانی؛ الهدی الی دین المصطفی، نوشته محمدجواد بلاغی؛ انیس الاعلام فی نصره الاسلام، نوشته محمدصادق فخرالاسلام؛ معرفی عهد جدید، نوشته مریل سی. تنی، ترجمه ط. میکانلیان.

# بررسی کتاب مقدس

کتاب مقدس مسیحیان، به عنوان یگانه منبع مورد اتفاق تمامی فرق مسیحی، از اهمیت خاصی در شناخت این دین برخوردار است. فرقه‌های مختلف مسیحی با وجود آنکه در مورد تعداد منابع معتبر دینی، با یکدیگر اختلاف بسیاری دارند اما این کتاب را به عنوان وحی و متن مقدس و کتابی خطا ناپذیر میدانند.<sup>۱</sup>

در این جستار، نگاهی کوتاه و البته دقیق به کتاب مقدس مسیحیان خواهیم انداخت و با نگاهی عالمانه به آن خواهیم پرداخت. ابتدا به بررسی سندی کتاب مقدس می‌پردازیم و این مسأله را مورد کنکاش قرار می‌دهیم که آیا انتساب هر یک از کتابهای این مجموعه، به نویسندگان ادعا شده، صحیح است یا خیر؟ سپس محتوای کتاب مقدس را مورد بررسی قرار خواهیم داد. در مورد محتوای این مجموعه، به تبیین دیدگاه دانشمندان سنتی و نواندیش در مورد نکاتی مانند اشتباهات و تناقضات کتاب مقدس می‌پردازیم. محتوای معرفتی کتاب مقدس، بحث مهم دیگری است که بدان پرداخته خواهد شد. سیمای انبیا و شخصیت‌های بزرگ در کتاب مقدس، قوانین جنگ و صلح، حقوق زنان و... از جمله مواردی است که در بخش محتوای معرفتی مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار خواهند گرفت.

لازم به ذکر است که، وجود تناقضات و اشتباهات و نیز محتوای معرفتی غیر قابل قبول در این مجموعه، به این معنی نیست که تمامی کتاب مقدس، فاقد ارزش خواهد بود. بی‌تردید بخش‌هایی از کتاب مقدس وحی الهی می‌باشد و قرآن مجید نیز به این مسأله اشاره میکند. بنابراین هدف ما از طرح این مسائل آن است که در پرتو این بررسی‌ها، تصویری دقیق‌تر و روشن‌تر در مورد کتاب مقدس داشته‌باشیم و از این رهگذر، قدرت تشخیص سره از ناسره را در این کتاب به دست آوریم.

۱ البته باید توجه داشت عالمان مسیحی در مورد میزان و چگونگی حجیت کتاب مقدس با یکدیگر نزاع داشته و دارند؛ به عنوان مثال، برخی کتاب مقدس را مصون از اشتباه می‌پندارند و این مصونیت را حتی در الفاظ کتاب مقدس نیز باور دارند؛ این در حالی است که برخی؛ تنها محتوا و مفاهیم کتاب مقدس را مصون از خطا می‌دانند؛ بعضی دیگر، تنها مفاهیم دینی کتاب مقدس را مصون می‌دانند و در سایر موارد، احتمال وجود خطا در کتاب مقدس را مجاز می‌شمارند.

## بخش اول: بررسی سندی کتاب مقدس

در نگاه مسیحیت سنتی، "کتاب مقدس" کلام خدا تلقی می‌شود. بر این اساس، کتاب مقدس به‌طور کامل از سوی خدا الهام گردیده و نفس خدا در آن دمیده شده است.<sup>۱</sup> البته ریشه‌های این اعتقاد را در خود کتاب مقدس نیز می‌توان یافت: «تمامی کتب، الهام خدا است».<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است، مسیحیان کتاب مقدس را کتابی که به صورت مستقیم وحی شده و در اختیار انسان‌ها قرار گرفته‌باشد نمی‌دانند. از نگاه آنها، هر یک از کتاب‌های این مجموعه را افرادی برجسته به نگارش درآورده‌اند. طبق تعالیم کلیسا، خداوند نویسندگانی را انتخاب فرمود و کتاب‌های مقدس را بر آنان الهام فرمود و آنها نیز این کتاب‌ها را زیر نظر روح القدس و تحت عنایت الهی به نگارش درآوردند.

البته مسأله‌ی مهمی که در اینجا باید به آن پرداخت، آن است که آیا انتساب این کتاب‌ها به انبیا و دیگر شخصیت‌های برجسته‌ی مورد ادعا، صحیح است؟ به عنوان مثال، آیا انتساب تورات کنونی، به حضرت موسی صحیح است؟ و یا مثلاً انتساب کتاب یوشع به جناب یوشع، قابل قبول می‌باشد؟. در این بخش، به بررسی این موضوع خواهیم پرداخت.

### الف) نویسنده تورات چه کسی است؟

از دیرباز، کتاب تورات همواره به حضرت موسی نسبت داده می‌شده است. یهودیان و مسیحیان، با قاطعیت این کتاب را به آن حضرت نسبت می‌دادند و حتی نوآندیشان مسیحی و یهودی نیز، در این مسأله تردیدی روا نمی‌داشتند.

۱. هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص ۶۲.

۲. دوم تیموتاؤس ۳: ۱۶.

با باز شدن درهای نقادی کتاب مقدس، باورها در این زمینه، شکل و رنگ دیگری به خود گرفت تا آنجا که امروزه حتی بسیاری از مسیحیان سنتی نیز در مقابل شواهد تردیدناپذیر نقادان، سر تسلیم فرود آورده، نادرستی این انتساب را پذیرا شده‌اند. البته و با این وجود، هنوز هم در میان کلیساهای سنتی، کسانی هستند که همچنان بر این باور قدیمی تأکید می‌کنند و حاضر به پذیرش نتایج مطالعات دانشمندان در این زمینه نگردیده‌اند. از نگاه آنها، کسانی که به واسطه‌ی وجود دلایل اندیشمندان، انتساب تورات به حضرت موسی را رد کرده‌اند، بدعت‌گذار به شمار می‌آیند.

### ۱) پرده برداری از یک راز

برای نخستین بار ابراهیم بن عزرا (۱۰۸۹-۱۱۶۴م)، دانشمند یهودی، پرده از این راز بزرگ برداشت که نویسنده اسفار پنج‌گانه حضرت موسی نیست؛ ولی چون جرئت آشکار کردن عقایدش را نداشت، گفتار خود را محدود به اشاراتی مبهم ساخت. او در تفسیرش بر سفر تثیبه نوشت:

آن طرف اردن و... اگر چنان باشد که رمز دوازده را بدانی... علاوه موسی تورات را نوشته... در آن وقت کنعانیان در آن زمین بودند... در کوه خدا به او وحی می‌شود... سپس تخت‌خواب او، تخت آهنین او را نظاره کن؛ بنابراین، تو این حقیقت را خواهی دانست... پس در آنجا رمزی وجود دارد و بگذارید کسی که آن را می‌فهمد، ساکت بماند.<sup>۱</sup>

چه رازی در پس این جملات ابن عزرا نهفته است که او از فاش شدنش وحشت داشته و تأکید نموده کسی که آن را می‌فهمد باید ساکت بماند. چندین سده بعد، زمانی که اسپینوزا (۱۶۳۲-۱۶۷۷م)، تفسیر ابن عزرا بر سفر<sup>۲</sup> تثیبه را مطالعه می‌کرد، متوجه منظور وی شد و بنابراین به شرح سخنان وی، همتر گماشت. او ثابت کرد که تورات حضرت

۱. ر. :؛ باروخ اسپینوزا، «مصنف واقعی اسفار خمه»، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱.

۲. سفر، کلمه‌ای عبری و به معنی کتاب است.



موسی، با تورات امروزی تفاوتی چشم گیر دارد. ما در ادامه، خلاصه‌ای از مطالب اسپینوزا درباره نویسنده تورات را بررسی می‌کنیم.<sup>۱</sup>

## (۲) آن طرف رود اردن

ابن عزرا در تفسیر خویش، عبارت «آن طرف رود اردن» را به کار می‌برد که به‌صراحت به آیه اول سفر تثئیه اشاره دارد: «این است سخنانی که موسی به آن طرف اردن در بیابان عَرَبَه مقابل سوف، در میان فاران و توفل و لابان و حفیروت و دی ذَهَب با تمامی اسرائیل گفت».<sup>۲</sup> در اینجا اسپینوزا سؤالی را به شرح زیر مطرح می‌کند:

چگونه وقتی موسی هیچ‌گاه نتوانست از (رود) اردن گذر کند در تورات آمده این سخنان موسی در آن طرف (رود) اردن است و تورات می‌نویسد که موسی در این سمت رود (قسمت شرقی) جان سپرد؛ چنان‌که در سفر تثئیه آمده است: «و خداوند به من گفته است که از این اردن عبور نخواهی کرد».<sup>۳</sup> این یوشع، جانشین حضرت موسی است که به دستور خداوند از اردن عبور می‌کند.<sup>۴</sup>

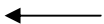
فلش نقشه مسیر حرکت حضرت موسی بنی اسرائیل را از مصر رهایی و به سمت فلسطین حرکت می‌دهد. آنان مدت چهل سال در بیابان‌ها سرگردان بودند تا به پشت رود اردن رسیدند (مسیر فلش) حضرت موسی در پشت رود اردن از دنیا رفت و بنا به نقل کتاب مقدس هیچ‌گاه سمت غربی رود اردن را ندید.

۱. ر. ۵؛ باروخ اسپینوزا، «مصنف واقعی اسفار ختمه»، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، فصلنامه هفت آسمان، ش ۱.

۲. تثئیه: ۱.

۳. تثئیه ۳۱: ۲.

۴. «و واقع شد بعد از وفات موسی، بنده خداوند، که خداوند یوشع بن‌نون، خادم موسی را خطاب کرده، گفت: موسی بنده من وفات یافته است. پس الان برخیز و از این اردن عبور کن» (یوشع ۱: ۲) و یوشع به این خطاب لبیک گفت، و بنی اسرائیل را از رود اردن گذراند: «بامدادان یوشع زودی برخاسته، او و تمامی بنی اسرائیل از شیطیم روانه شده، به اردن آمدند و قبل از عبور کردن در آنجا منزل گرفتند» (یوشع ۳: ۱).





### ۳) داستان مرگ موسی

نکته دیگری که مورد توجه ابن عزرا قرار گرفته، آن است که در تورات (کتابی که به حضرت موسی منسوب است)، داستان مرگ حضرت موسی آمده است. این کتاب نه تنها نحوه مرگ موسی، بلکه جزئیات عزاداری و محل دفن و حتی گم شدن مکان قبر وی را نیز ذکر می کند. در آخر سفر تثبیه می خوانیم:

«پس موسی بنده خدا در آنجا به زمین موآب بر حسب قول مرد و او را در زمین موآب در مقابل بیت فغور در دره دفن کرد و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است».<sup>۱</sup>

لحن این سخن، بدون تردید از گذشته دوری حکایت دارد و نویسنده این سطور باید ده‌ها سال پس از موسی زندگی کرده باشد تا بتواند بگوید: «و احدی قبر او را تا امروز ندانسته است».

جالب اینجاست که نویسنده به جزئیات مراسم دفن حضرت موسی و عزاداری برای او اشاره می‌کند و می‌گوید که بنی‌اسرائیل سی روز برای موسی ماتم گرفتند:

«و بنی‌اسرائیل برای موسی در عربات موآب سی روز ماتم گرفتند. پس روزهای ماتم و نوحه‌گری برای موسی سپری گشت».<sup>۱</sup>

#### (۴) من و سلوی

اسپینوزا، در ادامه تحقیقات خویش به داستانی از سفر خروج اشاره می‌کند که بیانگر رخدادهایی پس از وفات حضرت موسی است: «و بنی‌اسرائیل مدت چهل سال من<sup>۲</sup> را می‌خوردند تا به زمین آباد رسیدند؛ یعنی تا به سر حد کنعان داخل شدند، خورا ؛ ایشان من<sup>۳</sup> بود». در این جمله تورات، به زمان پایان یافتن نزول «من» اشاره شده است؛ اما جالب آن است که نزول من<sup>۳</sup> زمانی متوقف شده که بنی‌اسرائیل به سرزمین‌های آباد کنعانیان رسیده بودند. از دیگر سو، می‌دانیم که بنی‌اسرائیل پس از مرگ موسی و به فرماندهی یوشع از رود اردن گذر کردند و به سرزمین کنعانیان رسیدند. در کتاب یوشع می‌خوانیم:

و در فردای آن روزی که از حاصل زمین خوردند، من<sup>۴</sup> موقوف شد و بنی‌اسرائیل دیگر من<sup>۴</sup> نداشتند و در آن سال از محصول زمین کنعان می‌خوردند.

۱. تثنیه ۳۴: ۸

۲. ترنجبین .

۳. خروج ۱۶: ۳۵

۴. یوشع ۵: ۱۲

بنابراین، داستان مذکور مربوط به مدت‌ها پس از وفات حضرت موسی است و شرح این رخدادها، نمی‌تواند نوشته خود آن حضرت باشد.

به هر حال، وجود این شواهد، و شواهد فراوان دیگر، محققان را متوجه این نکته ساخته که تورات کنونی، نوشته حضرت موسی نیست بلکه سالیانی بعد توسط نویسندگان ناشناسی نوشته شده است و اینکه این نویسنده چه کسی بوده و در چه تاریخی در تورات دست برده مشخص نیست. توماس میشل که از فرقه سنت گرای ژزوئیت مسیحی است، می‌نویسد:

تورات پنج قرن قبل از میلاد و به دست نویسنده‌ای ناشناس نوشته شده، اما به هر حال این عمل با الهام الاهی بوده است.<sup>۱</sup>

البته در مورد سایر کتاب‌های عهد عتیق، نیز نقدهایی وارد شده است که ما به خاطر اختصار و نیز با توجه به اهمیت تورات، به بررسی این کتاب، بسنده کردیم.

### ب) عهد جدید را چه کسانی نوشتند؟

به اعتقاد مسیحیان، عیسی مسیح از خود هیچ کتابی باقی نگذاشت.<sup>۲</sup> مسیحیان نخستین نیز دارای کتاب مستقلی نبودند و همان عهد عتیق را کتاب مقدس می‌دانستند. در این دوران، عده‌ای شروع به نوشتن داستان زندگی عیسی مسیح کردند.<sup>۳</sup> این روند تا مدت‌ها ادامه یافت و در قرن‌های اول و دوم میلادی انجیل‌های فراوانی که شامل زندگانی، سیره و کلمات حضرت مسیح بودند نوشته شدند. برخی توسط حواریان، برخی توسط شاگردان ایشان و برخی نیز با

۱. توماس میشل، کلام مسیحی، ص ۳۲.

۲. همان، ص ۵۱-۵۰.

۳. همان، ص ۴۴ - ۴۳.

فاصلهٔ بیشتر و توسط نسل‌های بعدی نگاشته شد؛<sup>۱</sup> از جمله این انجیل‌ها می‌توان به انجیل توماس قدیس، انجیل پطرس، یعقوب قدیس، مصریان، آندریاس، آپلس، مانوی‌ها، مارسیون، تکامل، کودکی و... اشاره کرد.<sup>۲</sup>

همچنین در این عصر، بین رسولان و شاگردانشان نیز مکاتباتی رد و بدل می‌شد که این نوشته‌ها به خاطر اعتبار نویسندگانشان، در کلیساها خوانده شده و به عنوان اسنادی معتبر در مورد اصول ایمانی و نیز راهنمای عملی مسیحیان تلقی می‌گردید.

### (۱) سیر قانونی شدن عهد جدید

در سال ۹۰ میلادی، برجسته‌شدن اختلافات میان جامعه یهودی و مسیحی، زمین‌ساز اخراج مسیحیان کنیسه‌های یهودیان گردید (تا آن زمان مسیحیان عبادات خود را در کنیسه‌های یهود انجام می‌دادند). در نتیجه، مسیحیان احساس کردند باید کتاب مستقلی داشته باشند تا در سایهٔ آن بتوانند هویت خود را حفظ کنند. بنابراین شروع به جمع‌آوری نوشته‌هایی کردند که تا آن زمان تنها به عنوان موعظه یا سرگذشت عیسی مسیح شناخته می‌شدند. همچنین نامه‌های شخصیت‌های برجسته نیز به عنوان منابعی معتبر، جمع‌آوری گردید.

یکی از مشکلاتی که کلیسای اولیه با آن روبه‌رو بود اناجیل متعددی بود که هر روز هم بر تعداد آنها افزوده می‌شد. هر فرقه‌ای مجموعه‌ای از این نوشته‌ها را به عنوان متن مقدس خود اعلام می‌کرد؛ مثلاً پیروان مارکیون فقط انجیل لوقا و ده رساله از پولس را قبول داشتند. از این رو مسیحیان تصمیم گرفتند تعدادی از نوشته‌های موجود را به عنوان کتاب مقدس خود، در کنار عهد قدیم، تعیین کنند؛ اما این امر تا مدت‌ها به طول انجامید. رر

۱. کری ولف، دربارهٔ مفهوم انجیل‌ها، ص ۷۳.

۲. همان.

در حدود سال‌های ۱۵۰ - ۲۰۰ میلادی فهرستی از کتاب‌های اولیه گردآوری شد اما این فهرست نه کامل بود و نه مورد اتفاق. چند قرن طول کشید تا کلیسا مشخص کند کدام کتاب مقدس است و کدام کتاب نامقدس.<sup>۱</sup> حتی در قرن سوم و چهارم نیز هنوز اجماعی درباره کتاب‌های عهد جدید وجود نداشت؛ برای مثال برخی از کلیساها رساله عبرانیان، یعقوب، رساله‌های دوم و سوم یوحنا، رساله یهودا، رساله دوم پطرس و مکاشفه یوحنا را جزو کتاب‌های مقدس نمی‌شناختند.<sup>۲</sup> تنها بعد از شورای کارتاژ (۳۹۷م) بود که کم‌کم فهرست امروزی کتاب‌های عهد جدید مورد پذیرش قرار گرفت.<sup>۳</sup>

## ۲) چالش در مورد انتخاب کتاب‌های مقدس توسط کلیسا

یکی از مهم‌ترین سؤال‌هایی که کلیسا با آن مواجه است این است که چرا از میان بیش از ده‌ها انجیل و انبوه نامه‌های موجود در آن زمان، تنها همین ۲۷ کتاب انتخاب شدند، چه کسی این اختیار را از طرف خدا دریافت کرده بود که تشخیص دهد کدام انجیل کلام خدا و مقدس است و دیگر اناجیل نامقدس و نامعتبر می‌باشند؟

اگر کلیسا می‌تواند به کتاب‌های مقدس اعتبار ببخشد اعتبار خودش را باید از کجا کسب کند؟ از کتاب مقدسی که خودش به آن اعتبار داده است؟!

این دور باطل که طبق آن، "کلیسا اعتبارش را از کتاب مقدس می‌گیرد و کتاب مقدس اعتبارش را از کلیسا دریافت می‌دارد" از جمله مهم‌ترین چالش‌هایی است که کلیسا و به‌خصوص کاتولیک‌ها، با آن درگیر هستند.

۱. رابرت ای. وان وورست، مسیحیت از لابلای متون، ص ۵۱ - ۵۰.

۲. همان، ص ۱۲۱.

۳. بهرام محمدیان و دیگران، دائرة المعارف کتاب مقدس، ص ۵.

اهمیت این مسئله زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم در میان آن نوشته‌های اولیه‌ای که توسط کلیسا به عنوان اناجیل کاذبه معرفی شدند، مطالب سازگار با شخصیت و آموزه‌های حقیقی عیسی که در قرآن نیز ذکر گردیده است به چشم می‌خورد؛ به‌عنوان مثال در انجیل عبرانیان که به زبان آرامی نگاشته شده است، مسئله الوهیت مسیح وجود ندارد.<sup>۱</sup> و یا مثلاً در کتاب مکاشفه پطرس - که نسخه آن در کشفیات نجع حمادی<sup>۲</sup> کشف و در ۱۹۷۰ توسط یونسکو چاپ گردید - مسئله به صلیب کشیده شدن مسیح انکار شده است. براساس گزارش این کتاب، یهودیان شخص دیگری را به جای حضرت عیسی مصلوب کردند: «مسیح زنده، همان کسی است که من او را خوشبخت و خندان دیدم؛ اما آن کسی که میخ‌ها را در دستان و پاهایش فرو کرده‌اند بدل اوست و بدل را مورد آزار قرار دادند».<sup>۳</sup>

### ۳) استناد عهد جدید به نویسندگان مورد ادعای کلیسا

گرچه از میان انبوه زندگی‌نامه‌های عیسی مسیح چهار انجیل انتخاب شد، اما تاریخ نگارش این انجیل‌ها مشخص نیست و درباره نویسندگان آنها نیز بحث‌های فراوانی وجود داشته و دارد. مطالعات نقادی جدید، متفکران و اندیشمندان مسیحی را متقاعد کرده است که این انجیل‌ها نمی‌توانند نوشته افرادی باشند که سنت مسیحی مدعی آن است. نقادان کتاب مقدس دلایل بسیاری در اثبات این ادعا ارائه کرده‌اند. به بررسی اجمالی دیدگاه نقادان در این زمینه، خواهیم پرداخت.

۱. آرچیبالد رابرتسون، عیسی اسطوره یا تاریخ، ص ۳۰.

۲. نجع حمادی نام شهر و شهرستانی در استان قنا مصر است. در سال ۱۹۴۵، در نزدیکی این شهر و در یک زمین کشاورزی، روستایی مصری به نام محمد السمان، کوزه‌ای حاوی ۱۲ طومار را کشف کرد که در آن اناجیل و کتب گنوستیک اغلب مربوط به قرن چهارم و سوم میلادی موجود بود.

۳. <http://www.gnosis.org/naghamm/apopet.html>.

## ۴) انجیل یوحنا

به اعتقاد کلیسا، این انجیل نوشته یوحنا پسر زبدي، یکی از حواریان، است.<sup>۱</sup> کمتر کسی تردید دارد که انجیل یوحنا از نظر تاریخ نگارش آخرین انجیل است. زمان نگارش آن را بعد از سال ۷۰م. تا نیمه‌های قرن دوم میلادی و حتی تا سال ۱۴۰ میلادی نیز احتمال داده‌اند.<sup>۲</sup>

در سنت مسیحی، این انجیل را براساس شواهد ناکافی به یوحنا یوحنا حواری نسبت می‌دهند.<sup>۳</sup> نقادان کتاب مقدس معتقدند انجیل یوحنا با ادبیات غنی یونانی نگاشته شده است؛ حال آنکه به اعتراف لوقا در کتاب اعمال رسولان<sup>۴</sup> یوحنا یوحنا حواری فردی عامی و اُمی بوده است.<sup>۵</sup> و او نمیتواند نویسنده این انجیل باشد دانشمندان بر این باور هستند که یک یوحنا پیر که در شهر افسس میزیسته نویسنده این انجیل و سه نامه یوحنا است نه یوحنا حواری، از جمله آنکه در ابتدای رساله دوم و سوم یوحنا آمده است: «من که پیرم» و این عبارت به روشنی بر یوحنا معروف به پیر منطبق است.

کشیش فهیم عزیز می‌گوید:

۱. مریل. سی، تنی، معرفی عهد جدید، ص ۲۰۹ - ۲۰۷.

۲. فهیم عزیز، المدخل الی العهد الجديد، ص ۵۶۰.

۳ - البته در خود انجیل یوحنا هم آمده است که همان شاگرد محبوب این انجیل را نوشته است (یوحنا ۲۱: ۲۴). اما از آنجا که عموم محققان (با توجه به شواهد متعدد) باب ۲۱ را الحاقی می‌دانند و معتقدند این باب توسط شخصی دیگر و در زمانی دیرتر نوشته شده است، این عبارت هم فاقد ارزش خواهد بود. از طرفی هیچ منبع دیگری نیز یوحنا یوحنا حواری را مؤلف این انجیل معرفی نکرده است (آرچیبالد رابرتسون، عیسی اسطوره یا تاریخ، ص ۲۷).

۴. اعمال رسولان ۴: ۱۳.

۵. فهیم عزیز، المدخل الی العهد الجديد، ص ۵۵۱.



این سؤال مشکل است و جواب آن، بررسی و تحقیق گسترده‌ای را می‌طلبد و غالباً به این عبارت ختم می‌شود که غیر از خدای یگانه هیچ کس نمی‌داند چه کسی این انجیل را نوشته است.<sup>۱</sup>

### ۵) انجیل لوقا و مرقس و نوشته‌های پولس

نه لوقا و نه مرقس هیچ کدام حواری نبوده‌اند؛ به همین دلیل نمی‌توان اعتبار زیادی برای این دو انجیل قائل بود. همچنین باید توجه داشت که لوقا شاگرد خاص پولس بوده و طبق نقل‌های موجود به دست خود پولس به مسیحیت گرویده و مسیحیت را آنگونه که پولس معرفی می‌کرد فراگرفته است. مرقس نیز یار و همراه پولس بوده است و پولس در رسالات خویش از وی یاد می‌کند. به همین دلیل احتمال تاثیرپذیری این دو نفر به خصوص لوقا از پولس بسیار زیاد است. توجه به این نکته حایز اهمیت است که از نظر دانشمندان این امر مسلم است که رساله‌های پولس قبل از تمام کتاب‌های عهد جدید نوشته شده‌اند.

جوان ا. گریدی نیز می‌نویسد:

نخستین گزارش‌های مکتوبی که درباره مسیحیت موجود است رساله‌های پولس قدیس است. بنابراین رساله‌های پولس قدیس همراه با عهد قدیم نخستین نوشته‌هایی بود که کلیساها به کار می‌بردند.<sup>۲</sup>

از اینجا به راحتی می‌توان به این نکته دست یافت که این انجیل‌ها در دوره پس از پولس نوشته شده و به احتمال زیاد تحت تأثیر او بوده‌اند. اشتباهات جغرافیایی انجیل مرقس و ناآشنا بودن نویسندگان با فرهنگ جامعه یهودی، نشان از آن دارد که نویسندگان آن شخصی دیگر به جز یوحنا مرقس بوده است.<sup>۱</sup>

۱. همان، ص ۵۴۶.

۲. مسیحیت و بدعت‌ها؛ صص ۴۷-۴۶.

هارنا ؛ - تاریخ‌نگار توانای قرن نوزدهم که در عصر خود بزرگ‌ترین متخصص آثار آبابی کلیسا بود - اعتقاد داشت:

اناجیل تحت تأثیر فلسفه یونان شکل گرفته‌اند. از نظر او مذهب ساده عیسی به‌ویژه به‌واسطه تعالیم پولس به

مذهبی درباره عیسی تغییر یافته و به اصل ایمانی «تجسم خدای پدر» تبدیل شده است.<sup>۲</sup>

بدون شک در میان حواریان کسی که با دانش یونانی آشنا باشد وجود نداشته است و پولس اولین کسی بود که خط و مشی اساطیر و نیز باورهای یونانی را وارد مسیحیت کرد. نکته‌ای که این گمان را قوی‌تر می‌کند آن است که خود پولس اعتراف می‌کند که اندیشه‌های خود را از حواریان نگرفته است.<sup>۳</sup>

عجیب آنکه پولس پس از دیدن مسیح در راه دمشق و مسیحی شدن هیچ عجله‌ای برای دیدن حواریان و رسولان مسیح نداشت، اولین دیدار پولس با رسولان پس از سه سال بود، او در این دیدار نیز فقط پانزده روز را با پطرس گذراند و از سایر رسولان نیز فقط با یعقوب ملاقات کرد.<sup>۴</sup> درست به همین علت بود که وی بارها با حواریان اختلاف پیدا کرد و حتی به آنان توهین کرد و ایشان را به دورویی متهم ساخت. جوان اُ. گریدی مینویسد:

وی آن‌قدر در دین مسیح تغییرات ایجاد کرد که متهم به این شد که مؤسس دوم مسیحیت است.<sup>۵</sup>

همین شواهد و قرائن، سبب گردید تا بولتمان که بزرگ‌ترین متخصص عهد جدید در قرن بیستم لقب یافته است چنین اظهار دارد:

۱. Dr. Maurice Bucaille, The Bible, The Qur'an and science, p. ۴۸.

۲. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۳۸۷.

۳. غلاطیان ۱: ۱۱-۱۷.

۴. غلاطیان ۱: ۱۹-۱۷.

۵. جوان اُ. گریدی، مسیحیت و بدعت‌ها، ص ۴۷.

بسیاری از سخنان مکتوب عیسی گفته‌های خود او نیست بلکه محصول حیات جوامع مسیحی اولیه به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

### ۶) سایر کتاب‌های عهد جدید

در میان کتاب‌های عهد جدید فقط انتساب هفت رساله از رساله‌های پولس قطعی قلمداد شده است اما درباره نویسندگان سایر رساله‌ها تردید وجود دارد. به عنوان مثال به نظر عموم دانشمندان، رساله دوم پطرس کتابی جعلی است. یک دانشمند مسیحی در مورد این رساله می‌نویسد:

این رساله آخرین و قطعاً جعلی‌ترین کتاب عهد جدید است.<sup>۲</sup>

رساله عبرانیان نیز از دیگر کتاب‌هایی است که حتی به اعتقاد مسیحیت سنتی نیز، نویسنده‌ای ناشناخته دارد. هنری تیسن در کتاب الهیات مسیحی به این نکته اعتراف کرده و می‌نویسد:

رساله به عبرانیان مؤلفی ناشناخته دارد.<sup>۳</sup>

این وضعیت در مورد بسیاری از دیگر کتاب‌های عهد جدید، وجود دارد. رساله‌های یعقوب، یوحنا و یهودا از جمله مواردی هستند که محققان در انتساب آنها به نویسندگان مورد ادعای کلیسا، تردیدهای جدی دارند. مؤلف کتاب عیسی اسطوره یا تاریخ در این باره می‌نگارد:

۱. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۴۴۶.

۲. آرچیبالد رابرتسون، عیسی اسطوره یا تاریخ، ص ۲۹.

۳. هنری تیسن، الهیات مسیحی، ص ۵۵؛ آرچیبالد رابرتسون، عیسی اسطوره یا تاریخ، ص ۲۹.

احتمال می‌رود که هیچ یک از رساله‌های یعقوب، یوحنا و یهودا هم معتبر نباشند.<sup>۱</sup>

به‌راستی با وجود این مشکلات، کتاب مقدس و به‌خصوص عهد جدید تا چه حد قابل اعتماد است؟

### بخش دوم: بررسی محتوایی کتاب مقدس

اگر کتاب مقدس کلام خداست چه پیامی برای بشریت به ارمغان آورده است؟ و چه شناختی در باره خدا و پیامبران خدا می‌دهد؟ انسان شناسی آن چیست و نگاه آن به زن و مرد چگونه خواهد بود؟ مبدا و معاد را چگونه ترسیم میکند؟ احکام و دستور العمل‌های آن چیست؟ این سوالات و دهها سوال دیگر سوال‌هایی است که هر خواننده که کتاب مقدس را مطالعه میکند با آن مواجه میشود. ما در این فصل به بررسی مطالب معرفتی کتاب مقدس خواهیم پرداخت و از آنجا که مجال زیادی نخواهیم داشت تنها مطالبی را خواهیم گفت که نمیتواند وحی الهی باشد.

### الف) پیامبران و شخصیت‌ها در کتاب مقدس

کمتر پیامبری را می‌توان در کتاب مقدس یافت که آماج تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا نباشد، از ابراهیم، یعقوب و موسی گرفته تا حضرت مسیح. بدون شک هیچ منطقی نمی‌تواند بپذیرد که پیامبران بزرگ الهی که اسوه و سرمشق مردم و رابط بین خدا و خلق هستند این‌گونه غوطه‌ور در منجلاب گناه و فساد باشند. چگونه است که مسیحیان معتقدند که پاپ میبایست معصوم و عاری از خطا باشد، اما به‌راحتی بدترین نسبت‌ها را به بزرگ‌ترین پیامبران الهی پذیرا می‌شوند؟

۱. آرچیبالد رابرتسون، عیسی اسطوره یا تاریخ، ص ۲.

در این مجال، به طرح و بررسی برخی از نسبت‌های کتاب مقدس، در مورد پیامبران و شخصیت‌های بزرگ دینی خواهیم پرداخت.

## (۱) ابراهیم و ساره

کتاب مقدس مینویسد ابراهیم همسرش را در اختیار دیگران قرار می‌داد تا با او ازدواج کنند.

و ابرام به مصر فرود آمد... به زن خود سارا می‌گفت: اینک می‌دانم که تو زن نیکومنظر هستی همانا چون اهل مصر تو را ببینند گویند این زوجه اوست پس مرا بکشند و تو را زنده نگاه دارند پس بگو که تو خواهر من هستی... و امرای فرعون او را دیدند و او را در حضور فرعون ستودند پس وی را به خانه فرعون درآوردند و به خاطر وی با ابرام احسان نمود و او صاحب میش‌ها و گاوان و... شد و خداوند فرعون و اهل خانه او را به سبب سارای زوجه ابرام به بلایای سخت مبتلا ساخت و فرعون ابرام را خوانده گفت:... چرا گفتی او خواهر من است، که او را به زنی گرفتم.<sup>۱</sup>

## (۲) یعقوب خیانت پیشه

طبق نقل کتاب مقدس، اسحاق قصد داشت عیسو، برادر یعقوب، را برکت دهد و این برکت شامل ولایت بر دیگر برادران و مواهب مادی و معنوی بعد از اسحاق بود؛ اما یعقوب با فریب و حيله‌گری این برکت را از برادرش عیسو سرقت می‌کند. کتاب مقدس می‌نویسد:

و چون اسحاق پیر شد و چشمانش از دیدن تار گشته بود، پسر بزرگ خود عیسو را طلبیده به وی گفت:... اکنون سلاح خود یعنی ترکش و کمان خویش را گرفته به صحرا برو و نخجیری برای من بگیر و خورشی برای من چنان که دوست می‌دارم ساخته نزد من حاضر کن تا بخورم و جانم قبل از مردنم تو را برکت دهد...

رفقه (همسر حضرت اسحاق) بشنید... آنگاه رفقه پسر خود یعقوب را خوانده گفت: به سوی گله بشتاب و دو بزغاله خوب از بزها نزد من بیاور تا از آنها غذایی برای پدرت به طوری که دوست می‌دارد، بسازم و آن را نزد پدرت ببر تا بخورد و تو را قبل از وفاتش برکت دهد... پس [یعقوب] نزد پدر خود آمده گفت: ای پدر من، گفت: لیک تو کیستی ای پسر من؟ یعقوب به پدر خود گفت: من نخست‌زاده تو عیسو هستم... پس او را برکت داد و گفت: آیا تو همان پسر من عیسو هستی؟ گفت: من هستم. پدرش اسحاق به وی گفت: ای پسر من! نزدیک بیا و مرا ببوس. پس نزدیک آمده، او را بوسید و رایحه لباس او را بوید، او را برکت داد و گفت: همانا رایحه پسر من، مانند رایحه صحرائی است که خداوند آن را برکت داده باشد. پس خدا تو را از شبنم آسمان و از فربهی زمین، و از فراوانی غله و شیر عطا فرماید. قوم‌ها تو را بندگی نمایند و طوایف تو را تعظیم کنند، بر برادران خود سرور شوی، و پسران مادرت تو را تعظیم نمایند. ملعون باد هر که تو را لعنت کند، و هر که تو را مبارک خواند، مبارک باد.<sup>۱</sup>

بعد از این اتفاق عیسو از راه می‌رسد و با آهوانی که صید کرده بود خورشی برای پدر تهیه می‌کند و وارد اتاق پدر می‌شود اما بلافاصله متوجه می‌شود که یعقوب قبل از وی به پدر نیرنگ زده و برکت را دزدیده کتاب مقدس می‌نویسد:

عیسو چون سخنان پدر خود را شنید نعره‌ای عظیم و بی‌نهایت تلخ برآورده. "پس گفت: "آیا برای من نیز برکتی نگاه نداشتی؟" ۳۷ اسحاق در جواب عیسو گفت: "اینک او را بر تو آقا ساختم و همه برادرانش را غلامان او گردانیدم و غله و شیر را رزق او دادم. پس الآن ای پسر من برای تو چه کنم؟" ۳۸ عیسو به پدر

خود گفت: "ای پدر من آیا همین یک برکت را داشتی؟ به من نیز ای پدرم برکت بده!" و عیسو به آواز بلند بگریست.<sup>۱</sup>

### ۳) لوط و هم‌آغوشی با دختران خودش!

پس از عذاب قوم لوط، وی با دو دخترش در غار صوغر ساکن شدند اما کتاب مقدس معتقد است در این زمان، واقعه‌ای تلخ و شرم‌آور به وقوع پیوست:

دختر بزرگ به کوچک گفت: پدر ما پیر شده و مردی بر روی زمین نیست که بر حسب عادت کل جهان به ما درآید بیا تا پدر خود را شراب بنوشانیم و با او همبستر شویم تا نسلی از پدر خود نگاه داریم. پس در همان شب پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ آمده با پدر خویش همخواب شد و او از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد... آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک همخواب وی شد و از خوابیدن و برخاستن وی آگاه نشد پس هر دو دختر لوط از پدر خود حامله شدند.<sup>۲</sup>

دختران لوط از این همبستری، صاحب پسرانی شدند و از این دو پسر دو قوم بزرگ (موآبیان و بنی‌عمون) پدید آمد و طبق کتاب مقدس، برخی از اجداد حضرت عیسی از این دو قوم هستند.

### ۴) نوح و مستی

کتاب مقدس می‌نویسد هنگامی که کشتی نوح بر زمین نشست نوح تاکستانی غرس کرد و از میوه آن شراب نابی تهیه کرد و...

۱ همان ۱ : ۴۰ -

۲ همان ۱۹ : ۳۶ - ۳۰

شراب نوشیده مست گردید و در خیمه خود عریان گردید و حام، پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد... و نوح از مستی خود به هوش آمده، دریافت که پسر کهنترش با وی چه کرده بود.<sup>۱</sup>

### ۵) پیامبر و تهمت به خدا

کتاب مقدس داستان پیامبری را بیان می‌کند که به خدا دروغ می‌بندد و با دروغ گوییش موجب مرگ پیامبری دیگر شد داستان از این قرار است که پیامبری سالخورده در شهر بیت ایل زندگی میکرد که به او خبر دادند پیامبری دیگر وارد شهر شده است پیامبر سالخورده به استقبال پیامبر دیگر رفت و...

وی را گفت: همراه من به خانه بیا و غذا بخور. او در جواب گفت:... به فرمان خداوند به من گفته شده است که در آنجا نان مخور و آب منوش و از راهی که آمده‌ای مراجعت منما، او وی را گفت من نیز مثل تو نبی هستم و فرشته‌ای به فرمان خداوند با من متکلم شده گفت او را با خود به خانه‌ات برگردان تا نان بخورد و آب بنوشد اما وی را دروغ گفت. پس همراه وی در خانه‌اش برگشته، غذا خورد و آب نوشید..

هنگامی که این دو پیامبر مشغول غذا خوردن بودند فرشته خدا فرود آمد و به پیامبر مهمان گفت چرا در جایی که به تو گفته شده بود غذا نخور غذا خوردی لهذا جسد تو به قبر پدرانت داخل نخواهد شد

. و چون رفت شیری او را در راه یافته کشت... و چون نبی که او را از راه برگردانیده بود شنید، گفت: این آن مرد خداست که از حکم خداوند تمرد نمود لهذا خداوند او را به شیر داده که او را دریده و کشته است... و آن نبی



جسد مرد خدا را برداشت و بر الاغ گذارده آن را باز آورد و آن نبی پیر به شهر آمد تا ماتم گیرد و او را دفن نماید.<sup>۱</sup>

در این داستان نبی خدا متهم به نسبت دروغ به خدا می شود نسبتی که بدون تردید با اهداف نبوت الهی منافات دارد.

### ۶) ایسح و نفرین بچه‌ها

ایسح یکی از انبیای کتاب مقدس است و پیامبری مستجاب الدعوه بود کتاب مقدس می نویسد:

و از آنجا به بیت‌ئیل برآمد و چون او به راه برمی آمد اطفال کوچک از شهر بیرون آمده او را سخریه نموده گفتند: «ای کچل برای ای کچل برای» و او به عقب برگشته ایشان را دید و ایشان را به اسم یهوه لعنت کرد و دو خرس از جنگل بیرون آمده چهل و دو پسر از ایشان بدیدید.<sup>۲</sup>

### ۷) هارون<sup>۳</sup> و بت‌سازی

هارون یکی از پیامبران خدا و همراه حضرت موسی است<sup>۴</sup> ولی هنگامی که حضرت موسی از کوه طور باز میگردد متوجه میشود که هارون مرتکب گناهی بزرگ شده است.

۱. اول پادشاهان ۱۳: ۱۱-۲۹.

۲. دوم پادشاهان ۲: ۲۴-۲۳.

۳. در کتاب مقدس، هارون پیامبر خداوند و همراه و یاور موسی است و حتی معجزه تبدیل عصا به اژدها نیز از او است: «و خداوند به موسی گفت ببین تو را بر فرعون خدا ساخته‌ام و برادرت هارون، نبی تو خواهد بود» (خروج ۷: ۱). «و هارون عصای خود را پیش روی فرعون و پیش روی ملازمانش انداخت و اژدها شد» (خروج ۷: ۱۰).

۴. اعداد ۲۰: ۲۴-۱۲.

و موسی به هارون گفت: این قوم به تو چه کرده بودند که گناه عظیمی برایشان آوردی؟ هارون گفت: ... و به من گفتند برای ما خدایان بساز که پیش روی ما بخرامند... بدیشان گفتم هر که را طلا باشد آن را بیرون کند پس به من دادند و آن را در آتش انداختم و این گوساله بیرون آمد<sup>۱</sup> و خداوند بر هارون بسیار غضبنا ؛ شده بود تا او را هلا ؛ سازد.<sup>۲</sup>

اما قرآن ساختن گوساله را به شخصی به نام سامری نسبت می‌دهد و هارون را با بیانی زیبا از این نسبت تبرئه می‌کند: «إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَ كَاذِبًا يَقْتُلُوْنِي؛ این قوم [بنی اسرائیل] من را به استضعاف کشاندند و نزدیک بود که مرا به قتل برسانند».

## ۸) سلیمان و بت پرستی

سلیمان یکی از مهمترین شخصیت های کتاب مقدس است و نویسنده سه کتاب از مجموعه ۳۹ کتاب عهد عتیق میباشد.<sup>۳</sup> با این وجود رسم بت پرستی پیشه میکند و فریب زنان بت پرست خود را میخورد کتاب مقدس مینویسد .

۱. خروج ۳۲: ۲۴-۲۱.

۲. تثنیه ۹: ۲۰.

۳. البته برخی معتقدند در کتاب مقدس، سلیمان پیامبر نیست؛ اما در کتاب مقدس تعریف‌هایی در حق سلیمان آمده که فقط و فقط در حق برخی از پیامبران بزرگ آمده است و به سختی می‌توان قبول نمود که او پیامبر نبوده است: چونکه اسم او سلیمان خواهد بود... و او پسر من خواهد بود و من پدر او خواهم بود و کرسی سلطنت او را بر اسرائیل تا ابدآباد پایدار خواهم گردانید (اول تواریخ ۲۲: ۹-۱۰). و حال به بنده من داود چنین بگو... آنگاه ذریت تو را که از پسران تو خواهد بود بعد از تو خواهم برانگیخت... و من کرسی او را تا به ابد استوار خواهم ساخت. من [خدا] او را پدر خواهم بود و او مرا پسر خواهد بود و رحمت خود را از او دور نخواهم کرد... و او را در خانه و سلطنت خودم تا به ابد پایدار خواهم ساخت و کرسی او [سلیمان] استوار خواهد ماند تا ابدآباد (اول تواریخ ۱۷: ۱۴ - ۷). پسر من سلیمان را برگزیده است تا بر کرسی سلطنت خداوند بر اسرائیل بنشیند (اول تواریخ ۲۸: ۵). مهم‌تر از تمام این توصیفات آنکه خداوند دوبار بر سلیمان ظاهر شده بود: خداوند بار دیگر به سلیمان ظاهر شد چنان‌که در جیحون بر وی ظاهر شده بود (اول پادشاهان ۹: ۲).

و سلیمان پادشاه سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری از موآبیان و عمونیان و ادومیان و صیدونیان و حتیان دوست می‌داشت.... و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زناش دل او را برگردانیدند... آنگاه سلیمان در کوهی که روبه‌روی اورشلیم است مکانی بلند به جهت کموش، که رجس موآبیان است، و به جهت مولک، رجس بنی عمون، بنا کرد... پس خشم خداوند بر سلیمان افروخته شد از آن جهت که دلش از یهوه، خدای اسرائیل منحرف گشت.<sup>۱</sup>

اما قرآن کریم سلیمان را از چنین نسبتی مبرا می‌داند و می‌فرماید: «وَ مَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ؛ و سلیمان کفر نوزید».

### ۹) پوچ‌انگاری حضرت سلیمان!

یکی از سه کتابی که به سلیمان منسوب است کتاب جامعه است. می‌توان این کتاب را فلسفه‌ای بدبینانه قلمداد کرد که نویسنده آن بین ایمان و شک، امید و یأس، لذت و رنج، و معناداری زندگی و پوچی آن در نوسان است. او به انسانی که به سوی آینده‌ای ناشناخته قدم برمی‌دارد سفارش می‌کند که از زمان حاضر لذت ببرد.<sup>۲</sup>

او در این کتاب می‌نویسد:

پس دریافتم برای انسان چیزی بهتر از این نیست که از دسترنج خود لذت ببرد زیرا سهم او از زندگی همین است<sup>۳</sup>

۱. اول پادشاهان ۱۱: ۹ - ۱.

۲. جامعه ۲: ۲۴.

۳. همان ۳: ۲۳.

و یا در جای دیگر چنین می‌نگارد: در زیر این آسمان چیزی بهتر از این نیست که انسان بخورد و بنوشد و خوش باشد<sup>۱</sup> او در این کتاب، پا را از این هم فراتر نهاده و علاوه بر ترغیب به دنیاگرایی، از زبونی و بی‌ارزشی دانش سخن رانده و حکمت را بی‌ارزش برمی‌شمرد.<sup>۲</sup>

### ۱۰) گناه بزرگ داوود<sup>۳</sup>

کتاب مقدس گناه بزرگی را به داوود نسبت می‌دهد:

و واقع شد در وقت عصر که داوود از بسترش برخاسته بر پشت بام خانه پادشاه گردش کرد و از پشت‌بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می‌کند و آن زن بسیار نیکومنظر بود. پس داوود فرستاده درباره زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بشیخ دختر الیعام، زن اوریای حتی نیست؟ و داوود

۱. همان ۸: ۱۵.

۲. همان ۳: ۱۶-۱۵.

۳. برخی می‌گویند در کتاب مقدس، داوود پیامبر نیست و از این راه کارهای او را توجیه می‌کنند، غافل از اینکه شخصیت داوود نه تنها از پیامبران کمتر نیست بلکه از بسیاری از آنان نیز برجسته‌تر است. در جای‌جای کتاب مقدس از مکالمه او با خداوند صحبت شده است (مانند اول سموئیل ۲۳: ۴-۲ و دوم سموئیل ۲: ۱۰). در دوم سموئیل آمده است: «و این است سخنان آخر داوود: وحی داوود بن یسا و وحی مردی که بر مقام بلند ممتاز گردید، مسیح خدای یعقوب و معنی شیرین اسرائیل روح خداوند به وسیله من متکلم شد و کلام او بر زبانم جاری گردید» (۲۳: ۱-۲). در سروده داوود، جملات بلندی در شأن و عظمت او آمده است: «پس خداوند مرا به حسب عدالتم جزا خواهد داد و به حسب پاکیزگی دستم مرا مکافات خواهد رسانید؛ زیراکه طریق‌های خداوند را حفظ نمودم و از خدای خویش عصیان نورزیدم چون‌که جمیع احکام او مرا نظر من است و از فریض او انحراف نورزیده‌ام و به حضور او کامل شدم و از عصیان ورزیدن خویشتن را بازداشتم...» (دوم سموئیل ۲۲: ۲۴-۲۱). در رساله به عبرانیان، نام داوود در زمره اسامی پیامبران آمده است: «و دیگر چه گویم؟ زیراکه وقت مرا کفاف نمی‌دهد که از جدعون و باراق و شمشون و یفتاح و داوود و سموئیل و انبیا اخبار نمایم که از ایمان تسخیر ممالک کردند و به اعمال صالحه پرداختند» (۱۱: ۳۲-۳۳). حتی اگر از تمام این آیات صرف نظر نمایم توصیف ذیل در بیان مقام و عظمت داوود کافی است: «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام بر کوه مقدس خود صهیون، فرمان را اعلام می‌کنم خداوند به من گفته است تو پسر من هستی، امروز تو را تولید کردم» (مزامیر ۲: ۶-۷).

قاصدان فرستاده او را گرفت و او نزد وی آمده داود با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده و به خانه خود برگشت و آن زن حامله شد و فرستاده داود را مخبر ساخت و گفت که من حامله هستم.<sup>۱</sup>

داوود پس از اطلاع از حامله شدن بتشیع با اطلاع از اینکه گناه چنین خیانتی در بنی اسرائیل سنگسار است برای حفظ آبروی خود سریعا فرستاد تا همسر بتشیع را از میدان جنگ فرا بخواند تا او شبی را در کنار همسرش باشد:

پس داود نزد یوآب فرستاد که اوریاى حِتی را نزد من بفرست و یوآب اوریا را نزد داود فرستاد. ۷ و چون اوریا نزد وی رسید داود از سلامتی یوآب و از سلامتی قوم و از سلامتی جنگ پرسید. ۸ و داود به اوریا گفت: "به خانهات برو و پای‌های خود را بشو." پس اوریا از خانه پادشاه رفت و از عقبش خوانی از پادشاه فرستاده شد. ۹ اما اوریا نزد در خانه پادشاه با سایر بندگان آقایش خوابیده به خانه خود نرفت. ۱۰ و داود را خبر داده گفتند که "اوریا به خانه خود نرفته است." پس داود به اوریا گفت: "آیا تو از سفر نیامده‌ای پس چرا به خانه خود نرفته‌ای؟ اوریا به داود عرض کرد که "تابوت و اسرائیل و یهودا در خیمه‌ها ساکنند و آقایم یوآب و بندگان آقایم بر روی بیابان خیمه نشینند و آیا من به خانه خود بروم تا اکل و شرب بنمایم و با زن خود بخوابم؟ به حیات تو و به حیات جان تو قسم که این کار را نخواهم کرد."<sup>۲</sup>

داود پس از اینکه دید اوریا سرسختانه معتقد است که هنگامی که برادرانش در میدان جنگ در روی بیابان صحرا می‌نشینند استراحت او در منزل گناه به حساب می‌آید برای حفظ آبروی خویش، نامه‌ای به این مضمون به یوآب، فرمانده سپاه خود، نوشت:

۱. دوم سموئیل ۱۱: ۲-۵.

۲. همان: ۶-۱۱.

اوریا را در مقدمهٔ جنگ سخت بگذارید و از عقبش پس بروید تا زده شده بمیرد.<sup>۱</sup>  
 پس از آنکه اوریا کشته شد داود بتشیع را به همسری خویش درآورد!<sup>۲</sup> و بعدها از آن زن صاحب فرزندی شد به نام سلیمان.

### ب) سیمای حضرت عیسی مسیح در اناجیل

چهره‌ای که از مسیح در اناجیل موجود است با چهره مسیح در قرآن تفاوت‌های بسیاری دارد. در این جستار به بررسی جایگاه، شخصیت و اعمال آن حضرت (البته براساس گزارش اناجیل) می‌پردازیم.

#### ۱) عیسی از نسلی ناپا !:

انجیل متی و لوقا نسب نامه مفصلی را برای عیسی مسیح ذکر کرده‌اند و هر دو نسب‌نامه نسب عیسی را به فردی به نام فارص می‌رسانند و وقتی به کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم می‌بینیم

و یهودا زنی مسمی به تامار برای نخست‌زاده خود غیر گرفت... چون یهودا او [تامار] را بدید، وی را فاحشه پنداشت زیرا که روی خود را پوشیده بود، پس از راه به سوی او میل کرده گفت: بیا تا به تو درآیم، زیرا ندانست که عروس اوست... و چون وقت وضع حملش رسید اینک توأمان در رحمش بودند... پس او را فارص نام نهاد.<sup>۳</sup>

۱. همان: ۱۵.

۲. همان: ۲۷.

۳. پیدایش ۳۸: ۲۹ - ۶.

مطابق انجیل متی عیسی، سلیمان و داود همگی از نسل فارص بوده‌اند!<sup>۱</sup>

البته این نسبت ناروا به اینجا ختم نمی‌شود بلکه از طریق دیگری نیز نسب مسیح به زنا می‌رسد. در سفر پیدایش آمده است دو دختر لوط به او شراب نوشانیدند و در حال مستی با او خوابیدند و از او حامله شدند «... و آن بزرگ پسر زاییده او را موآب نام نهاد و او تا امروز پدر موآبیان است و کوچک نیز پسر زاده او را بن‌عمّی نام نهاد. وی تا به حال پدر بنی‌عمون است».<sup>۲</sup>

بدون شک داود و عیسی از موآبیان بوده‌اند؛ زیرا راعوث (به او روت هم می‌گویند)<sup>۳</sup>، جدّه داود، از موآبیه بوده است.<sup>۴</sup> گذشته از این عیسی از عمونیان نیز هست؛ زیرا مادر رجعم پسر سلیمان، که از اجداد عیسی است،<sup>۵</sup> از بنی‌عمون بوده است.<sup>۶</sup>

## ۲) مسیح و احترام به مادر!

در عهد عتیق سفارش زیادی به احترام به پدر و مادر شده است. در تثنیه آمده است:

«ملعون باد کسی که با پدر و مادر خود به خفت رفتار نماید».<sup>۷</sup>

اما وقتی به انجیل‌ها مراجعه می‌کنیم اثری از این احترام به مادر را نمی‌بینیم:

۱. متی ۱: ۱۶-۳.

۲. پیدایش ۱۹: ۳۷-۳۸.

۳. متی ۱: ۵.

۴. روت ۱: ۴.

۵. متی ۱: ۷.

۶. اول پادشاهان ۱۴: ۲.

۷. تثنیه ۲۷: ۱۶.

شخصی وی [مسیح] را گفت اینک مادر تو و برادرانت بیرون ایستاده می‌خواهند با تو سخن گویند در جواب قایل گفت: کیست مادر من! و برادران من کیانند؟ و دست خود را به سوی شاگردان خود دراز کرده گفت اینانند مادر من و برادرانم زیرا هر که اراده پدر مرا که در آسمان است به جا آورد همان برادر و خواهر و مادر من است.<sup>۱</sup>

و آیا به‌راستی مادر مسیح جزو کسانی نبود که اراده پدر آسمانی را به جا آورد؟ در انجیل یوحنا نیز آمده است «و چون شراب تمام شد مادر عیسی بدو گفت شراب ندارند. عیسی به وی گفت: ای زن مرا با تو چه کار است!».<sup>۲</sup> قرآن مجید چنین نسبت‌هایی را به عیسی مسیح نمی‌پذیرد و یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های عیسی مسیح را نیکوکاری به مادرش می‌داند.<sup>۳</sup>

### ۳) تندی به اطرافیان

از دیگر تهمت‌هایی که انجیل‌ها بر حضرت مسیح وارد می‌کنند برخوردهای غیرمنطقی با مخاطبان و بی‌احترامی به آنان است. در انجیل مرقس آمده است که زنی یونانی برای گرفتن شفای دختر خویش پیش حضرت مسیح آمد. اما عیسی به‌جای دل‌داری دادن او، در جوابش چنین گفت:

بگذار اول فرزندان سیر شوند زیرا نان فرزندان را گرفتن و پیش سگان انداختن نیکو نیست!<sup>۴</sup>

۱. متی ۱۲: ۴۷-۵۰.

۲. یوحنا ۲: ۳-۴.

۳. مریم: ۳۲.

۴. مرقس ۷: ۲۷.



مسیح به این دلیل که آن زن از بنی اسرائیل نبود و یونانی بود او را سگ می خواند و در مقابل بنی اسرائیل را فرزند خود می نامد! عیسای اناجیل، حتی با حواریان خود نیز چنین سخن می گوید؛ برای مثال زمانی که پطرس سخنی به او می گوید، مسیح در پاسخ او را چنین می راند:

دور شو از من ای شیطان زیرا که باعث لغزش من می باشی.<sup>۱</sup>

#### ۴) مسیح و مرگ

عهد جدید می گوید زمانی که هنگامه واپسین نزدیک می گشت، ترس از مرگ، تمام وجود مسیح را فرا گرفته بود. انجیل متی، آن لحظات را این گونه به تصویر می کشد:

پطرس و دو پسر زبدي یعنی یعقوب و یوحنا را نیز با خود برد. در حالی که غم و اندوه، تمام وجود او را فرا گرفته بود، رو به ایشان کرد و فرمود: «من از شدت حزن و غم، در آستانه مرگ می باشم. شما اینجا بمانید و با من بیدار باشید». سپس کمی دورتر رفت و بر زمین افتاد و چنین دعا کرد: پدر، اگر ممکن است، این جام رنج و عذاب را از مقابل من بردار، اما نه به خواهش من بلکه به خواست تو.<sup>۲</sup>

مسیح در آن شب، سه بار و با همین کلمات دعا کرد و از خداوند خواست که آن رنج را از او بردارد. پس از آنکه دستگیر شد و بر صلیب آویخته گشت و دانست که او را خواهند کشت، با بانگی بلند، خداوند را به جهت یاری نکردنش سرزنش کرد؛ متی چنین ادامه می دهد:

۱. متی ۱۶: ۲۲-۲۳.

۲. متی ۲۶: ۳۷-۳۹.

نزدیک به ساعت سه، عیسی فریاد زده، گفت: «ایلی ایلی لما سبقتی»؛ یعنی خدای من، خدای من، چرا مرا تنها گذاشته‌ای؟<sup>۱</sup>

در واقع باید گفت که اناجیل چهره‌ای کاملاً متضاد و ناسازگار از مسیح ارائه می‌دهند. قرآن کریم، هر گونه بدی و زشتی را از ساحت حضرت مسیح (ع) به دور دانسته و او را نبی و مبارک<sup>۲</sup>، آبرومند در دنیا و آخرت<sup>۳</sup>، نیکوکار نسبت به مادر<sup>۴</sup> و بندهٔ یگانه پرست و فروتن خداوند خوانده و هر گونه ادعای نادرست همچون الوهیت و اتحاد و حلول را درباره او رد کرده است.<sup>۵</sup> همچنین عیسی مسیح (ع) در قرآن به مثابه پیامبری بزرگ و محترم مطرح می‌شود که به آسمان برده شده و در پوشش عزت خداوندی آرام گرفته است. قرآن او را روح و کلمه<sup>۶</sup> می‌داند.

بدون شک هر کسی که تعصب را کنار بگذارد درمی‌یابد صفات مذکور در کتاب مقدس، در مورد حضرت عیسی و پیامبران الهی حقیقت ندارد و ساختگی است و سازندگان این داستان‌ها کسانی بوده‌اند که در نظر داشتند با پایین آوردن شخصیت مسیح و طبیعی جلوه‌دادن این ضعف‌های مفرط بر اعمال خود سرپوش بگذارند.

۱. متی: ۲۷: ۴۶.

۲. مریم: ۳۰.

۳. آل عمران: ۴۵.

۴. مریم: ۳۱.

۵. مانده: ۱۱۹-۱۱۶.

۶. نساء: ۱۷۱.

### ج) خشونت در کتاب مقدس

مبشران مسیحی و رسانه‌های غربی همواره اسلام را به خشونت متهم می‌کنند. پاپ بندیکت شانزدهم در اولین سخنرانی خود در آلمان اسلام را دین خشونت می‌نامد.<sup>۱</sup> سازمان‌های تبشیری مسیحی نیز مدام بر طبل این فتنه می‌کوبند و با تمام امکانات رسانه‌ای مانند ساخت انیمیشن، بازی‌های رایانه‌ای، اخبار رسانه‌ای، فیلم‌های سینمایی، سایت‌های اینترنتی و... به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درصدد معرفی چهره خشنی از اسلام هستند. برخی از افراطیان سلفی نیز با ارتکاب جنایات وحشیانه‌ای به نام اسلام بهانه‌های لازم برای خشن جلوه دادن اسلام را در اختیار ایشان گذاشته‌اند.

مسیحیان و افراطیان دست به دست هم داده‌اند تا بتوانند چهره‌ای تاریک از اسلام، این خورشید محبت و معنویت ترسیم کنند؛ آیینی که اساس دین را محبت می‌داند<sup>۲</sup> و تمام سوره‌های قرآنش با ذکر مهربانی و بخشندگی خداوند آغاز می‌شود؛ دینی که به مؤمنانش می‌آموزد که چتر مهربانی‌ات را بر سر تمام نوع انسانی بگستران «زیرا آنان یا برادر دینی تو هستند و یا در انسانیت شریک و نظیر تو»<sup>۳</sup>.

ما جوهره تمامی ادیان، از جمله مسیحیت و یهودیت، را محبت و معنویت می‌دانیم و احترام به پیروان آنها را لازم و ضروری؛ اما در این مجال کوچک می‌خواهیم سفری کوتاه در کتاب مقدس و متون مسیحی داشته باشیم تا امکان مقایسه میان تعالیم قرآن و اسلام و کتاب مقدس و مسیحیت، برای همگان فراهم گردد.

۱. BBC News, ۱۶ September ۲۰۰۶. Accessed ۱۲ May ۲۰۰۸.

۲. امام صادق علیه السلام فرمودند: هل الدین الا الحب. بحار الانوار ج ۶۵، ص ۶۳

۳. نهج البلاغه: نامه ۵۳.

## ۱) در جنگ هیچ جنده‌ای را زنده مگذار

بنا بر آموزه های کتاب مقدس هنگامی که قوم خدا از مصر رهایی می‌یابند و می‌خواهند در ارض موعود ساکن شوند. خداوند درباره ساکنان بومی این سرزمین، چنین فرمان می‌دهد:

اما از شهرهای این امت‌هایی که یهوه، خدایت، تو را به ملکیت می‌دهد، هیچ ذی‌نفس را زنده مگذار. بلکه ایشان را... بالکل هلا ؛ ساز.<sup>۱</sup>

## ۲) کشتار برای اجازه ورود

بنی‌اسرائیل در مسیر بازگشت از مصر به سرزمین کنعان، می‌خواستند از میان سرزمین سیحون عبور کنند، اما پادشاه سیحون اجازه عبور به ایشان را نداد، به همین علت بنی‌اسرائیل به سیحون حمله کردند:

و یهوه خدای ما او را به دست ما تسلیم نموده او را با پسرانش و جمیع قومش زدیم. و تمامی شهرهای او را در آنوقت گرفته مردان و زنان و اطفال هر شهر را هلا ؛ کردیم که یکی را باقی نگذاشتیم.<sup>۲</sup>

## ۳) کشتار و آتش زدن

یوشع در ادامه کشورگشایی‌های خود به سرزمین اریحا رسید و به شهر حمله‌ور شد:

و قوم یعنی هرکس پیش روی خود به شهر برآمد و شهر را گرفتند. و هرآنچه در شهر بود از مرد و زن و جوان و پیر و حتی گاو و گوسفند و الاغ را به دم شمشیر هلا ؛ کردند... و شهر را با آنچه در آن بود به آتش سوزانیدند. لیکن نقره و طلا و ظروف مسین و آهنین را به خزانه‌خانه یهوه گذاردند.<sup>۳</sup>

۱. تثنیه ۲۰: ۱۷-۱۶.

۲. تثنیه ۲: ۳۲-۳۷.

۳. یوشع ۵: ۲۵-۲۰.

**(۴) هلوکاست باشان**

یکی از سهمگین‌ترین کشتارهای کتاب مقدس کشتار مردم سرزمین پهناور باشان هست کتاب مقدس می‌نویسد:

پس يَهُوهَ خدای ماعوج، ملک باشان، را نیز و تمامی قومش را به دست ما تسلیم نموده و در آن وقت همه شهرهایش را گرفتیم و شهری نماند که از ایشان نگرفتیم یعنی شصت شهر و تمامی مرزبوم أرجوب که مملکت عوج در باشان بود. جمیع اینها شهرهای حصاردار با دیوارهای بلند و دروازه‌ها و پشت‌بندها بود سوای قُرای بی حصار بسیار کثیر. و آنها را بالکل هلا ؛ کردیم. هر شهر را با مردان و زنان و اطفال هلا ؛ ساختیم.<sup>۱</sup>

**(۵) فقط دختران باکره زنده بمانند**

بر اساس این دستور باید بررسی نمود که برخورد ایشان با ساکنان سرزمین کنعان چگونه بوده است. کتاب مقدس می‌نویسد، وقتی قوم خدا با اهالی مدیان برخورد کردند:

و با مدیان به طوری که يَهُوهَ موسی را امر فرموده بود جنگ کرده همه ذکوران را کشتند. و بنی اسرائیل زنان مدیان و اطفال ایشان را به اسیری بردند و جمیع بهایم و جمیع مواشی ایشان و همه املا ؛ ایشان را غارت کردند. و تمامی شهرها و مساکن و قلعه‌های ایشان را به آتش سوزانیدند... و موسی بر رؤسای لشکر یعنی سرداران هزاره‌ها و سرداران صدها که از خدمت جنگ باز آمده بودند غضبنا ؛ شد. و موسی به ایشان گفت: «آیا همه زنان را زنده نگاه داشتید؟... پس الآن هر ذکوری از اطفال را بکشید و هر زنی را که مرد را شناخته، با او همبستر

شده باشد بکشید. و از زنان هر دختری را که مرد را نشناخته و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید... و از انسان از زنانی که مرد را نشناخته بودند سی و دو هزار نفر بودند.<sup>۱</sup>

### ۶) روش برخورد با اسیر

هنگامی که یوشع به شهرهای حبرون و یرموت و لایخیش عجلون و اورشلیم حمله می‌کند و تمامی ساکنان این شهرها را از پیر و جوان، زن و مرد، کود؛ و نوجوان از دم سر می‌برد، پادشاهان این شهرها می‌گریزند و خود را در غاری پنهان می‌کنند. سربازان یوشع ایشان را می‌یابند:

و چون ملو؛ را نزد یوشع بیرون آوردند، یوشع تمامی مردان اسرائیل را خواند و به سرداران مردان جنگی که همراه وی می‌رفتند، گفت: نزدیک بیایید و پای‌های خود را برگردن این ملو؛ بگذارید. پس نزدیک آمده، پای‌های خود را برگردن ایشان گذاردند.<sup>۲</sup>

سپس یوشع پادشاهان را به صلیب میکشد و ایشان را به آتش میسوزاند و خاکسترشان را نیز به باد میدهد.

### ۷) حتی طفل شیر خواره!

تاریخ دوره‌های بعد نیز نشان می‌دهد که سنت کشتار مخالفین، تنها منحصر به دوره تورات نبوده و در تمام دورانهایی که کتاب مقدس از آن‌ها نام می‌برد وجود داشته است. به عنوان نمونه، هنگامی که نوبت به پادشاهی شائول می‌رسد و او خود را با مخالفین قدرتمندی به نام عمالقه یا فلسطینیان روبرو می‌بیند، خداوند به وی دستور می‌دهد:

۱. اعداد ۳۱: ۷-۳۵.

۲. یوشع ۱۰: ۲۴-۲۵.

«حال برو و مردم عمالیق را قتل عام کن. بر آن‌ها رحم نکن، بلکه زن و مرد و طفل شیرخواره، گاو و گوسفند، شتر و الاغ، همه را نابود کن»<sup>۱</sup>

به دستور یهوه مردان و زنان و حتی کودکان معصوم به فجیع‌ترین وضع به خاک و خون کشیده می‌شوند. او حتی دستور می‌دهد چهارپایان را کشته و جنازه‌ها را بسوزانند

### ۸) کشتار به خاطر خبر چینی

کتاب مقدس البته ادله مختلفی را برای این نسل‌کشی‌ها بر می‌شمارد. به عنوان مثال، اهالی منطقه ای به صرف احتمال اینکه ممکن است خبرچینی کنند، کشته می‌شوند. وقتی داوود تحت تعقیب پادشاه، شائول قرار می‌گیرد به سرزمین فلسطین پناهنده می‌شود. «جت» پادشاه فلسطینیان نیز به رسم مهمان‌نوازی، زمینی وسیع و آباد را در اختیار وی و لشکرش قرار می‌دهد. اما پس از مدتی، داوود به فکر تجاوز به سرزمین‌های اطراف می‌افتد.

داوود و مردانش بر آمده بر جشوریان و جوژیان و عمالقه هجوم آوردند زیرا که این طوایف در ایام قدیم در آن زمین از شور تا به زمین مصر ساکن می‌بودند و داوود اهل آن زمین را شکست داده مرد یا زنی زنده نگذاشت...<sup>۲</sup>

اما اینکه چرا داوود به زنان نیز رحم نکرد و هیچکس را زنده نگذاشت خواندنی است.

و وداود مرد یا زنی را زنده نگذاشت که به جتّ بیایند زیرا گفت مبادا درباره ما خبر آورده بگویند که داوود چنین کرده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - اول سموئیل، ۳: ۱۵

<sup>۲</sup> - اول سموئیل ۲۷: ۸ - ۱۰

<sup>۳</sup> - اول سموئیل ۲۷: ۱۱

## ۹) کشتار ایرانیان

در کتاب استر آمده است که خشایارشا (پادشاه پارس)، در آخرین روز جشن ۱۸۰ روزه، دستور می‌دهد تا ملکه وشتی، زیبایی‌اش را به مقامارت و مهمانان نشان دهد. ملکه امتناع می‌ورزد و به همین دلیل، پادشاه بسیار خشمناک می‌شود و در همان مجلس، او را طلاق می‌دهد... از میان تمام دخترانی که به حرم‌سرا آمده بودند استر، دختر یتیم یهودی، انتخاب و به جای وشتی ملکه ایران می‌شود. پس از این جریان، هامان وزیر خشایارشا، توطئه‌ای بر علیه یهودیان می‌چیند؛ اما این توطئه به ضرر وی تمام می‌شود و خشایارشا دستور قتل هامان و تمام پسرانش را صادر می‌کند و همچنین به یهودیان اجازه می‌دهد تا مخالفانشان را از میان بردارند. مردخای، پسر عموی استر، فرمانی به نام پادشاه می‌نویسد و آن را به همه جا می‌فرستد. فرمانی که به یهودیان اجازه می‌دهد مخالفان خود را از هر قومی که باشند، بکشند و دارایی‌شان را به غنیمت بگیرند. تورات می‌گوید در سراسر مملکت همه از یهودیان می‌ترسیدند. تمام حاکمان، استانداران، مقامات مملکتی و درباریان از ترس مردخای، به یهودیان کمک می‌کردند. به این ترتیب یهودیان به ایرانیان حمله کردند و آنها را از دم شمشیر گذراندند.<sup>۱</sup>

در کتاب مقدس می‌خوانیم در روز کشتار، یهودیان تنها در پایتخت ۵۰۰ نفر را که ده پسرهامان نیز جزو آنان بودند، کشته‌اند. روز بعد باز یهودیان پایتخت جمع شدند و ۳۰۰ نفر دیگر را کشتند. بقیه یهودیان نیز در سایر استان‌ها، ۷۵۰۰۰ نفر از دشمنان خود را کشتند. این همه کشتار تنها در ازای نقشه ناکام هامان بود. سپس یهودیان به دستور مردخای گرفتن جشن و یادبود را بر خویشان واجب کردند.<sup>۲</sup> جشن پوریم یکی از بزرگ‌ترین جشن‌های یهودیان

۱. استر باب‌های ۹ - ۸.

۲. استر ۹: ۲۰-۲۳.



است که هر ساله در یادبود واقعه کشتار ۷۵۸۰۰ ایرانی برگزار می‌شود. آنان در این جشن، سیزدهم ماه ادار را روزه می‌گیرند و سپس، چهاردهم و پانزدهم ماه را به رقص و پایکوبی می‌پردازند.

### د) احکام کتاب مقدس

در تمام جوامع برای جرم‌های خطرناک؛ جریمه‌های سنگین وضع می‌کنند تا از وقوع این جرم‌ها پیشگیری کند به‌عنوان نمونه سرقت مسلحانه و برهم‌زدن امنیت عمومی جرمی نیست که هیچ دستگاه قضایی بتواند از آن چشم‌پوشی کند در میان ادیان هم برای جرم‌های خطرناکی که بنیان جامعه را مورد تهدید قرار می‌دهد جریمه‌های سنگینی وضع شده مثلاً ادیان با فراگیر شدن پدیده زنا به شدت مبارزه می‌کنند و در اسلام اگر چهار شاهد عادل گواهی دهند که عمل زنا رخ داده قاضی بعد از تفحص حد جاری می‌کند و این اتفاق به طور طبیعی می‌بایست در ملاءعام رخ داده باشد تا چهار شاهد عادل بتوانند شاهد بر ماجرا باشند و شامل موارد مخفی وقوع این گناه نمی‌شود. و اگر بی‌عفتی بخواهد آن‌قدر فراگیر باشد که در ملاءعام هم فحشا رایج شود بنیان خانواده فرو خواهد ریخت. و ادیان نسبت به صیانت از بنیان خانواده بسیار سخت‌گیر و پایبند می‌باشند. اما مبشران مسیحی دایماً با مستمسک قراردادن برخی از حدود در اسلام قوانین اسلامی خشن و مخالف حقوق بشر معرفی می‌کنند. ما در این جستار سعی می‌کنیم با بررسی متون مقدس مسیحی به بررسی روش برخورد کتاب مقدس با جرم‌های خطرناک؛ پردازیم و سپس در یک مقایسه تطبیقی بهانه‌گیری‌های مستشرقان را مورد ارزیابی قرار دهیم.

لازم به ذکر است مسیحیان کتاب مقدس را الهام خدا می‌دانند و صدور این احکام را از جانب خدا می‌دانند و نسبت به آنها ایمان و اعتقاد کامل دارند و هر کسی که این آیات را الهی نداند از نظر کلیسا مرتد به حساب می‌آید زیرا این آیات بخشی از کتاب مقدسی است که برای تمامی مسیحیان کلام خدا و مقدس می‌باشد اما به دلایلی زمان عمل به برخی از این احکام را منقضی می‌دانند. البته و با این وجود، باید توجه داشت که در طول قرون وسطی هنگامی که

کلیسا در مسند قدرت قرار داشت با استناد به همین احکام، افراد بسیاری را مجازات کرد. به طور مثال آنها با استناد به حکم کشتن جادوگر و بدعت گذار، میلیون‌ها انسان را به کام مرگ فرستادند.<sup>۱</sup>

## برخی از احکام کتاب مقدس:

### (۱) قطع کردن دست

یکی از احکام کتاب مقدس قطع کردن دست می‌باشد.

و اگر دو شخص با یکدیگر منازعه نمایند و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنده‌اش رها کند و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند.<sup>۲</sup>

### (۲) سنگسار پسر لجوج

در کتاب مقدس برای بسیاری از گناهان مجازات سنگسار وضع شده است؛ برای مثال حکم پسر ولخرج و نافرمان سنگسار است:

اگر مردی پسر لجوج و سرکش داشته باشد که با وجود تنبیهات مکرر والدین از ایشان اطاعت نکند در این صورت باید پدر و مادرش او را نزد ریش سفیدان شهر ببرند و بگویند: «این پسر ما لجوج و سرکش است حرف ما را گوش نمی‌کند و به ولخرجی و میگساری می‌پردازد». آنگاه اهالی شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد. به این طریق شرارت را از میان خود دور خواهید کرد و همه جوانان اسرائیل این واقعه را شنیده خواهند ترسید.<sup>۳</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر: بکرش دبروا، تفتیش عقاید. ۱۳۸۷ ققنوس.

۲. تثبیه ۲۵: ۱۱-۱۲.

۳. همان ۲۱: ۱۸-۲۱.

### ۳) سنگسار گاو

و هر گاه گاوی به شاخ خود مردی یا زنی را بزند که او بمیرد، گاو را البته سنگسار کنند... و لیکن اگر گاو قبل از آن شاخزن می‌بود و صاحبش آگاه بود و آن را نگاه نداشت و او مردی یا زنی را کشت، گاو را سنگسار کنند و صاحبش را نیز به قتل رسانند.<sup>۱</sup>

### ۴) کشتن

برای برخی از گناهان مجازات کشتن در نظر گرفته شده است. برای نمونه: «کسی که پدر و مادرش را نفرین کند باید کشته شود».<sup>۲</sup> لواط، جماع با حیوانات، و زنا با زن پدر و عروس نیز از این دسته گناهان هستند.<sup>۳</sup> البته در مورد جماع با حیوانات، برای حیوانات نیز مجازات مرگ در نظر گرفته شده و اگر فردی با حیوانی مجامعت کند هر دو باید کشته شوند.<sup>۴</sup>

### ۵) سوزاندن

به غیر از موارد فوق یکی دیگر از احکامی که در کتاب مقدس مسیحیان آمده است حکم سوزاندن افراد است؛ برای مثال: «اگر مردی با زنی و با مادر آن زن نزدیکی کند هر سه باید زنده زنده سوزانده شوند»<sup>۵</sup> و یا «دختر هر کاهنی که خود را به فاحشگی بی‌عصمت ساخته باشد، پدر خود را بی‌عصمت کرده است به آتش سوخته شود».<sup>۶</sup>

۱. خروج ۲۱: ۲۸-۳۲؛ همچنین خروج ۱۹: ۱۳.

۲. لاویان ۲۰: ۹.

۳. همان: ۱۶-۹.

۴. همان: ۱۶-۱۵.

۵. همان: ۱۴.

۶. همان ۲۱: ۹.

**۶ حکم مرتد**

کتاب مقدس احکام بسیار سخت گیرانه ای برای مرتد وضع نموده به عنوان نمونه اگر برخی از اهالی یک شهر مرتد شوند خداوند می‌فرماید:

ساکنان آن شهر را به دم شمشیر بگش و آنرا با هر چه در آن است و بهایمش را به دم شمشیر هلا ؛ نما، و همه غنیمت آنرا در میان کوچه‌اش جمع کن و شهر را با تمامی غنیمتش برای یهوه خدایت به آتش بالکل بسوزان و آن تا به ابد تلی خواهد بود و بار دیگر بنا نخواهد شد.<sup>۱</sup>  
و یا در جای دیگر آمده است:

اگر بشنوید مرد یا زنی «بت یا خورشید و ماه و ستارگان را که من پرستش آن را اکیداً قدغن کردم عبادت کند» مرد یا زن را به بیرون شهر ببرید و سنگسارش کنید تا بمیرد.<sup>۲</sup>  
قدیس توماس آکویناس (متوفای ۱۲۷۴م) که یکی از بزرگ‌ترین و صاحب نفوذترین دانشمندان مسیحی است می‌گوید:

در مورد بدعت‌گذاران دو نکته باید رعایت شود: یکی نسبت به بدعت‌گذاران و دیگری نسبت به کلیسا. نسبت به بدعت‌گذاران گناهی وجود دارد که آنان به سبب آن گناه نه تنها باید با تکفیر از کلیساجدا شوند بلکه باید با مرگ نیز از جهان منقطع شوند؛ زیرا فاسد کردن ایمان که حیات روح به آن بستگی دارد از جعل بدل که حیات مادی به آن بستگی دارد بسیار سنگین‌تر است. پس اگر مقام سکولار جاعلان و دزدان دیگر را به سبب رفتارشان به مرگ محکوم می‌کند دلیل محکم‌تری وجود دارد که بدعت‌گذاران به محض اثبات

۱. تثنیه ۱۲: ۱۷-۱۳.

۲. همان ۱۷: ۷-۲.

بدعتشان نه تنها تکفیر بلکه اعدام نیز بشوند. اما نسبت به کلیسا رحمتی وجود دارد که به بازگشت گمراهان ناظر است و بدین سبب در محکوم کردن آنان شتاب نمی‌ورزند، بلکه بعد از یک دو نصیحت همان‌طور که [پولس] رسول راهنمایی کرده است. پس از آن اگر باز هم وی سرسختی کند کلیسا که دیگر امیدی به بازگشت او ندارد نجات دیگران را در نظر می‌گیرد و او را تکفیر و از کلیسا جدا می‌کند علاوه بر این وی را به محکمه سکولار می‌سپارد تا از آن طریق از جهان ریشه کن و اعدام شود.<sup>۱</sup>

### ه) حقوق زن در کتاب مقدس

بسیاری از مستشرقان درباره حقوق زن در اسلام زبان به اعتراض می‌گشایند و آن را غیرعادلانه می‌خوانند؛ مثلاً می‌پرسند چرا ارث زن در اسلام نصف ارث مردان است این در حالی است که در نظام خانوادگی اسلام دو امتیاز اقتصادی قابل توجه به زنان به عنوان مهریه و نفقه پرداخت می‌شود و جهت حفظ توازن اقتصادی جامعه مردان از ارث دو برابر بهره می‌برند و در صورتی که زنان می‌خواستند علاوه بر مهریه و نفقه از ارث مساوی بهره‌بردار باشند در یک بازه دو بیست ساله عمده ثروت جامعه در اختیار زنان قرار می‌گرفت که خود موجب بسط نظام ناعادلانه‌ای اقتصادی می‌گردید. اما در این بخش می‌خواهیم نگاهی به حقوق زن در کتاب مقدس مسیحیان داشته باشیم. در این تحقیق مجموعه عهد عتیق و عهد جدید را مورد بررسی قرار می‌دهیم. البته شایان ذکر است مسیحیان همان‌گونه که عهد جدید را کلام خدا می‌دانند عهد عتیق را نیز تقدیس می‌کنند و آن را الهام الهی به حساب می‌آورند و نسبت به صدور این آیات از ساحت قدس الهی تردیدی به خود راه نمی‌دهند.

**(۱) فروختن دختر**

در کتاب مقدس پدر اجازه دارد دختر خود را به کنیزی بفروشد ولی تابع آن قوانینی را باید رعایت کند از جمله اینکه دختر بعد از هفت سال آزاد می‌شود سفر خروج احکام فروختن دختر را به خوبی تبیین کرده است.

اگر شخصی دختر خود را به کنیزی بفروشد مثل غلامان بیرون نرود...<sup>۱</sup>

**(۲) دریغ از یک زن خوب**

سلیمان در کتاب جامعه می‌گوید:

در میان هزار مرد می‌توان یک مرد خوب یافت اما در میان همه زنان یک زن خوب هم یافت نمی‌شود.<sup>۲</sup>

**(۳) ازدواج اجباری**

اگر مردی به دختری که نامزد نشده تجاوز کند و در حین عمل غافل‌گیر شود باید به پدر دختر ۵۰ مثقال طلا بپردازد و با آن دختر ازدواج کند و هرگز نمی‌تواند او را طلاق دهد.<sup>۳</sup>

**(۴) ناپاکی زن و نجس شدن افراد و اشیاء!**

زنی که عادت می‌شود، تا هفت روز ناپا ؛ است و کسی هم که به او یا چیزی که او لمس کرده دست بزند، ناپا ؛ می‌شود!

۱. خروج ۲۱: ۷.

۲. جامعه ۷: ۲۸.

۳. تثنیه ۲۲: ۲۸-۲۹.

اگر زنی جریان دارد!... هر که او را لمس کند تا شب نجس باشد! و بر هر چیزی که در حیض خود بخوابد نجس باشد و بر هر چیزی بر آن بنشیند نجس باشد و هر که بستر او را لمس کند رخت خود را بشوید و با آب غسل کند و تا شب نجس باشد و هر که چیزی را که او بر آن نشسته بود لمس کند رخت خود را بشوید و با آب غسل کند و تا شب نجس باشد. و اگر آن بر بستر باشد یا بر هر چیزی که او بر آن نشسته بود چون آن چیز را لمس کند تا شب نجس باشد.<sup>۱</sup>

### ۵) نظام طبقاتی زن و مرد

اما می‌خواهم شما بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر زن مرد و سر مسیح خدا... مرد نباید سر خود را بپوشد چون که او صورت و جلال خداست؛ اما زن جلال مرد است، زیرا که مرد از زن نیست بلکه زن از مرد است.<sup>۲</sup>

### ۶) زنان برای مردان آفریده شدند!

و نیز مرد به جهت زن آفریده نشده بلکه زن برای مرد، از این جهت زن می‌باید عزتی بر سر داشته باشد به سبب فرشتگان.<sup>۳</sup>

### ۷) حکومت مرد بر زن، مجازاتی خدایی برای زنان

هنگامی که آدم و حوا گناه کردند، خداوند برای هر یک جریمه‌ای مقرر کرد:

۱. لایوان ۱۵: ۲۳-۱۹.

۲. اول قرنتیان ۱۱: ۸-۳.

۳. همان: ۱۰-۹.

و به زن گفت: درد و حمل تو را بسیار افزون گردانم، با درد فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.<sup>۱</sup>

### ۸) تعلیم زن و رستگاری زن

از آنجا که زن در ماجرای گناه آدم، فریب خورده است، تا به امروز حق ندارد تعلیم دهد و باید ساکت باشد:

زن با سکوت به کمال اطاعت تعلیم گیرد. و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد، بلکه در سکوت بماند. زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا. و آدم فریب نخورد بلکه زن فریب خورده در تقصیر گرفتار شد. اما به زاییدن رستگار خواهد شد.<sup>۲</sup>

نتیجه اینکه به دو دلیل زن حق تعلیم ندارد: اول اینکه پس از مرد آفریده شده و او بود که فریب خورد. همچنین رستگاری زن در گروی زاییدن اوست.

### ۹) عفاف زن

کتاب مقدس نگاه بسیار سخت گیرانه‌ای در مورد حجاب و پوشش زن دارد مثلاً در نامه به قرنتیان آمده است اگر زن موهای خود را نمی‌پوشاند باید بتراشد:

اگر زنی سر خود را نمی‌پوشاند، پس اصلاً موهای خود را بچیند؛ و اگر برای زن شرم‌آور است که موهایش را بچیند یا بتراشد، پس باید سر خود را بپوشاند. مرد نباید سر خود را بپوشاند، زیرا او صورت و جلال خداست؛ اما زن، جلال مرد است. زیرا مرد از زن پدید نیامده، بلکه زن از مرد پدید آمده

۱. پیدایش ۳: ۱۶.

۲. اول تیموتاؤس ۲: ۱۱-۱۵.



است؛ و مرد برای زن آفریده نشده، بلکه زن برای مرد آفریده شده است. از همین رو، و به خاطر فرشتگان، زن باید نشانی از اقتدار بر سر داشته باشد.<sup>۱</sup>

حتی انجیل به زنان اجازه نداده در کلیسا سخن بگویند:

زنان باید در کلیسا خاموش بمانند. آنان مجاز به سخن گفتن نیستند، بلکه باید چنانکه شریعت می گوید، مطیع باشند. اگر دربارهٔ مطلبی سؤالی دارند، از شوهر خود در خانه پرسند؛ زیرا زنان را حرف زدن در کلیسا قبیح است.<sup>۲</sup>

کتاب مقدس با تاکید از زنان مسیحی می خواهد که خانه نشین<sup>۳</sup> باشند و از زنانی بی حجاب تبری جسته و می نویسد:

اما اگر کسی بخواهد آهنگی دیگر ساز کند، باید بگویم که ما را و نیز کلیساهای خدا را چنین رسمی نیست.<sup>۴</sup>

در قوانین کلیسا که در سال ۱۹۱۷ تصویب شد مصوب شد که ورود زنان بدون پوشش سر در کلیساها ممنوع باشد.<sup>۵</sup>

۱. اول قرن تیان ۱۱: ۱۱-۶.

۲. همان ۱۴: ۳۴-۳۵.

۳. تیطس، ۲: ۱-۶.

۴. اول قرن تیان ۱۱: ۱۶-۱۳.

۵. [http://www.scrollpublishing.com/store/head\\_history.html\\_covering](http://www.scrollpublishing.com/store/head_history.html_covering)

## (و) تناقضات کتاب مقدس

یکی از نقدهایی که در سطح گسترده بر کتاب مقدس وارد می‌شود، تناقضات کتاب مقدس است. تعدد نویسندگان کتاب مقدس در کنار عوامل دیگر، خطاهای بسیاری را در این کتاب وارد کرده و در بسیاری از موارد سخن را به تناقض‌گویی کشانده است. وجود تناقض، حتی در جزئیات، از آن رو که نوعی نقص در کتاب مقدس یک دین به شمار می‌آید، قابل تأمل‌اند. علاوه بر آنکه برخی از تناقض‌ها، در اموری مشاهده می‌شوند که به امور اساسی و اعتقادی مربوط می‌باشند.

خداوند متعال در قرآن مجید می‌فرماید:

**وَلَوْ كَانْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛**

اگر این کتاب از نزد غیر خدا بود هر آینه در آن اختلاف فراوانی یافت می‌شد.<sup>۱</sup>

وجود تناقض در یک کتاب می‌تواند نشانه این باشد که آن کتاب آسمانی نیست و یا دست کم مورد تحریف واقع شده است. زیرا در کلام خدا تناقض یافت نمیشود.

### (۱) محل وفات هارون

در تورات داستان مرگ هارون با جزئیات ذکر شده است، اما در محل وفات وی اختلاف وجود دارد. در سفر اعداد، محل وفات وی کوه "هور" ذکر شده است اما در سفر تثنیه، "موسیره" محل درگذشت هارون عنوان شده است. در نقشه‌های باستانی بین هور و موسیره فاصله زیادی است:

♦ وقتی که به بالای کوه رسیدند، موسی لباس کاهنی را از تنِ هارون درآورد و به پسرش العازار پوشانید. هارون در آنجا روی کوه (هور) درگذشت.<sup>۱</sup>

♦ سپس قوم اسرائیل از ثبیروت بنی‌یعقان به موسیره کوچ کردند. در آنجا هارون درگذشت و مدفون گردید و پسرش العازار به جای او به خدمت کاهنی پرداخت.<sup>۲</sup>

## ۲) گنجایش حوض خانهٔ خدا چقدر بود؟

وقتی سلیمان هیکل و معبد مخصوصش را ساخت طبق دستور خداوند حوضی در وسط آن قرار داد که در مقدار گنجایش آن دو نقل متفاوت، وجود دارد:

♦ ضخامت دیواره حوض به پهنای کف دست بود. لبه آن به شکل جام بود و مانند گلبرگ سوسن به طرف بیرون باز می‌شد. گنجایش آن بیش از چهل هزار لیتر بود.<sup>۳</sup>

♦ ضخامت دیواره حوض به پهنای کف دست بود. لبه آن به شکل جام بود و مانند گلبرگ سوسن به طرف بیرون باز می‌شد. گنجایش آن بیش از شصت هزار لیتر بود.<sup>۴</sup>

۱. اعداد ۲۰: ۲۸.

۲. تثنیه ۱۰: ۶.

۳. اول پادشاهان ۷: ۲۶.

۴. دوم تواریخ ۴: ۵.

### ۳) یهوایکین، چند ساله بود که به پادشاهی رسید

یکی دیگر از موارد تناقض در کتاب مقدس سن یهوایکین در موقع رسیدن به پادشاهی است. در یک جا آمده است یهوایکین هشت ساله بود و در جای دیگر گفته شده است یهوایکین ۱۸ ساله بود. گرچه سن او اهمیت ندارد؛ ولی این نکته را به ما می‌رساند که نسخه‌نویس کتاب مقدس از خود رد پاهایی به جا گذاشته و در مواردی دست برده است:

♦ یهوایکین ۱۸ ساله بود که پادشاه یهودا شد و سه ماه در اورشلیم سلطنت کرد.<sup>۱</sup>

♦ یهوایکین هشت ساله بود که پادشاه شد و سه ماه و ده روز در اورشلیم سلطنت کرد.<sup>۲</sup>

### ۴) چگونگی مرگ اخزیا

اخزیا یکی از پادشاهان سبط یهودا بود و با یهو جنگید و شکست خورد. او در جریان این جنگ کشته شد. کتاب مقدس در یک جا می‌گوید او در حین فرار از شدت جراحات مرد و در جای دیگر می‌گوید اخزیا دستگیر شد و او را نزد یهو آوردند و یهو او را کشت. یک نفر چگونه می‌تواند دو بار کشته بشود؛ هم در حین فرار هم در اسارت؟

♦ هنگامی که اخزیا، پادشاه یهودا، این وضع را دید، به سوی شهر بیت‌هگان فرار کرد. یهو به تعقیب وی پرداخت و فریاد زد: «او را هم بزنید». پس افراد یهو او را در سربالایی راهی که به شرجور می‌رود و نزدیک یبلعام است، در ارابه‌اش مجروح کردند، او توانست تا مجدد فرار کند؛ ولی در آنجا مرد.<sup>۳</sup>

۱. دوم پادشاهان ۲۴: ۸

۲. دوم تواریخ ۳۶: ۹

۳. دوم پادشاهان ۹: ۲۷

♦ زمانی که ییهو در پی کشتار اعضای خانواده احزاب بود، با عده‌ای از سران یهودا و برادرزاده‌های اخزیا روبه‌رو شد و ایشان را کشت؟ ییهو در جست‌وجوی اخزیا بود؛ سرانجام او را که در سامره پنهان شده بود، دستگیر نموده، نزد ییهو آوردند و ییهو او را نیز کشت.<sup>۱</sup>

### ۵) نسب حضرت مسیح (ع)

در دو انجیل لوقا و متی نسب‌نامه‌ای برای حضرت عیسی ذکر شده و در هر دو عیسی فرزند داود دانسته شده است؛ ولی در انجیل متی عیسی از طریق ناتان به داود می‌رسد<sup>۲</sup> و در انجیل لوقا از طریق سلیمان.<sup>۳</sup> چگونه می‌شود یک نفر از نسل دو برادر با هم باشد؟<sup>۴</sup>

### ۶) مسیح چند روز در قبر بود

به گفته اناجیل، عیسی مسیح پیش از مرگ درباره مرگ خود پیشگویی می‌کند:

همان‌طور که یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی بود پسر انسان (خود عیسی مسیح) هم سه شبانه‌روز در زمین خواهد بود.<sup>۵</sup>

ولی وقتی اناجیل داستان به صلیب کشیده شدن مسیح را نقل می‌کنند، چنین گزارش می‌دهند که مسیح جمعه به صلیب کشیده شد،<sup>۱</sup> در غروب آن روز وی را دفن کردند و صبح زود یکشنبه وقتی بر سر قبر وی آمدند قبر را خالی

۱. دوم تواریخ ۲۲: ۸

۲. متی ۱: ۶

۳. لوقا ۳: ۳۱

۴. البته مسیحیان، توجه‌های مختلفی را برای رهایی از این تناقض ذکر کرده‌اند که اختلاف آنها در چگونگی توجیه این مسأله، روشن‌ترین دلیل بر ساختگی بودن این توجیهات است. بی‌تردید اگر علت این تناقض، روشن بود نباید میان عالمان مسیحی، در توجیه آن، این‌همه اختلاف روی می‌داد.

۵. متی ۱۲: ۴۰

یافتند.<sup>۲</sup> در نتیجه کل مدت اقامت مسیح در قبر دو شب کامل و یک روز کامل بوده و اگر جمعه و شنبه را هم که بخواهیم یک روز کامل به حساب بیاوریم باز عیسی دو شب و سه روز در قبر بوده در حالی که طبق پیشگویی خود عیسی مسیح باید سه شب و سه روز کامل در قبر بماند.

### (۷) ارمیا یا ذکر یا:

متی برای متقاعد کردن یهودیان به پذیرش مسیحیت انجیلی نگاشت که در تمام این انجیل به آیات عهد عتیق استفاده می‌کند و آنها را به نحوی پیشگوئی ظهور مسیح می‌داند وی وقتی داستان خیانت یهودای اسخر یوطی را نقل می‌کند که وی ۳۰ سکه نقره از یهودیان گرفت تا مسیح را به ایشان بنمایاند ولی بعد از معرفی عیسی مسیح به یهود از کرده خود پشیمان شد و تمام سکه‌ها را جلوی سران یهود پرتاب کرد و بزرگان یهود با آن سکه‌ها تکه زمینی خریدند تا بیگانگانی که در اورشلیم می‌میرند را در آن دفن کنند.

متی در ادامه می‌افزاید:

این واقعه پیشگوئی ارمیای نبی را به انجام رسانید که فرموده بود "آنها ۳۰ سکه نقره یعنی قیمتی را که مردم اسرائیل برای او تعیین کرده بودند برداشتند".

متی به عبارتی از کتاب ارمیا استدلال می‌کند در حالی که چنین عبارتی به هیچ وجه در کتاب ارمیا وجود ندارد و این عبارت کتاب ذکر یا است وقتی که در داستان دو چوپان خوب و بد را نقل می‌کند مردم ۳۰ نقره به چوپان خوب به پاداش مزدش می‌دهند (زکریا ۱۱: ۱۲) و متی به اشتباه سخن ذکر یا را به ارمیا نسبت می‌دهد.

۱. همان ۲۵: ۴۶-۲۷.

۲. همان ۲۸: ۱-۶.

وضوح این تفاوت‌ها تا بدان حد است که حتی یوحنا زین‌دهان، اسقف قسطنطنیه که از تعصب خاصی در مورد کتاب مقدس برخوردار است، نیز وجود اختلافات و تناقضات را در کتاب مقدس پذیرا می‌شود. البته و با این همه، وی سعی می‌کند از وجود این اختلافات برای اثبات حقانیت انجیل‌ها بهره بگیرد:

بسیار می‌شود که اختلاف انجیل‌نویسان را مطرح می‌کنند؛ ولی این قطعاً دلیل محکمی بر حقانیت آنهاست. اگر آنان در مورد همه جزئیات و زمان و مکان و واژه‌ها با یکدیگر توافق می‌کردند، دشمنانشان سخنان هیچ یک از آنان را باور نمی‌کردند و می‌پنداشتند که این نوشته‌ها حاصل توافق آن انسان‌هاست و آن توافق را زائیده حقیقت محض نمی‌دانستند. در واقع همین ناهماهنگی در اندکی جزئیات، بدگمانی را از آن نویسندگان دور می‌کند و اعتبار ایشان را به اثبات می‌رساند.<sup>۱</sup>

## ز) خاتمه

محققان بر این باورند که آنچه امروز در دستان ما به عنوان کتاب مقدس مشهور است دقیقاً آن کتابی نیست که به پیامبران الهی وحی شده است و تورات و انجیل در طول تاریخ از گزند تحریف‌گران مصون نمانده است. مجموعه اشکالات سندی و محتوایی بر کتاب مقدس مطرح شد گزارشی کوچک از دانش نقادی کتاب مقدس بود.

اشکالات سندی وارد بر عهد عتیق و عهد جدید به همراه تناقضات و مطالب غیراخلاقی و یا خشونت‌آمیز کتاب مقدس همه بر ادعای تحریف کتاب مقدس صحنه می‌گذارد.

گفتنی است پس از عصر روشنگری و پیدا شدن باب نقادی کتاب مقدس دانشمندان نقدهای مختلفی اعم از تاریخی، جغرافیایی، ویرایشی، نسخه‌شناسی، به کتاب مقدس وارد ساختند که بررسی آنها فرصت بیشتری را می‌طلبد.<sup>۲</sup>

۱. اف.ئی. پیترز، یهودیت مسیحیت و اسلام، ج ۳، ص ۷۴.

۲. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه به مقاله‌ای به همین نام از فصلنامه هفت آسمان، شماره ۸، نوشته عبدالرحیم سلیمانی مراجعه کنید.

در قرآن مجید هم به این نکته اشاره شده است که بزرگان دینی یهود مطالبی را با داستان خود می‌نوشتند و سپس آن را به خدا نسبت می‌دادند تا بهای ناچیزی را به دست آورند.<sup>۱</sup>

لازم به ذکر می‌باشد گرچه در وقوع تحریف در بخش‌هایی از کتاب مقدس تردیدی وجود ندارد اما بخش‌هایی از این کتاب نیز از گزند تحریف مصون مانده است. برخی از توصیه‌های اخلاقی و اعتقادی کتاب مقدس می‌تواند از این گروه باشد. همچنین در کتاب مقدس بشارت‌های فراوانی به پیامبر گرامی اسلام وجود دارد که در فصل بعدی به بررسی آن خواهیم پرداخت.



**بشارت ظهور پیامبر اسلام  
در کتاب مقدس**

یکی از مباحث بحث بر انگیز میان اندیشمندان مسلمان و مسیحی بشارت های متون مقدس مسیحی به پیامبر گرامی اسلام است. قرآن مجید، به روشنی ادعا می کند:

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ.<sup>۱</sup>

در این آیات اشاره میشود که مسیحیان و یهودیانی که اکنون مسلمان شدند وقتی به متون مقدس خود مراجعه میکنند بشارت هایی به پیامبر گرامی اسلام در آن ها میابند. بی تردید، حقانیت پیامبر اسلام، هرگز در گروی اثبات این پیشگویی ها نیست و اگر چنین بود باید در حقانیت بیشتر پیامبران تردید کرد؛ اما نشان دادن این بشارت ها می تواند موجب روشنی دل های حقیقت جو باشد.

### پیشگویی ها در کتاب مقدس

بدون شك در کتاب مقدس پیشگویی های فراوانی وجود دارد. پیامبران بنی اسرائیل همواره از وقوع حوادث آینده خبر می دادند و مردم را از آنها مطلع می کردند. از جمله این پیشگویی ها خبر از بخت نصر، کوروش، اسکندر و جانشینان اوست. انبیای کتاب مقدس همچنین از حوادثی که قرار بود در سرزمین های مصر، نینوا و بابل به وقوع بپیوندد نیز پیشاپیش خبر داده بودند.

حال این سؤال مطرح می شود که چگونه ممکن است این پیامبران از حوادثی که بسیاری از آنها اهمیت چندانی ندارند خبر داده باشند؛ اما از ظهور پیامبر بزرگی چون محمد(ص) خبر نداده باشند؟ پیامبری که اگر او را راستگو

بدانیم بشارت به ظهور او، از این وقایع بسیار مفیدتر و کارآمدتر است و اگر او را در ادعای خویش راستگو ندانیم اهمیت خبردادن از او، برای جلوگیری از انحراف مردمان، دوچندان می‌گردد.

آیا سلطنت کوروش و اسکندر بزرگ‌تر از ظهور محمد(ص) و انتشار دین اوست؟ آیا ظهور اسلام که سراسر عالم را فرا گرفته کوچک‌تر از اتفاقات سرزمین مصر و آدوم است؟ بدون شک هیچ‌یک از این مسائل در اهمیت به پایه انتشار اسلام در شرق و غرب عالم نمی‌رسد.

### احتمال تحریف پیشگویی‌ها

این احتمال وجود دارد که بشارت‌های کتاب مقدس، حذف و تحریف شده باشند که البته این مسئله دور از ذهن نیست. با نگاهی به تاریخ قوم یهود، متوجه این نکته می‌شویم که این قوم، یکی از نژادپرست‌ترین اقوام جهان بوده‌اند (چنان‌که امروزه نیز این امر مشهود است). البته مسیحیان نیز، که خود شعبه‌ای از قوم یهود به شمار می‌رفته‌اند، به نحوی دارای همین افکار نژادپرستانه بوده‌اند.

نمونه‌ای از این نژادپرستی را می‌توانیم در تصویری که کتاب مقدس از جایگاه ساره، همسر اول حضرت ابراهیم، و هاجر، همسر دوم حضرت ابراهیم، ارائه می‌دهد مشاهده کنیم. چنان‌که در تورات آمده است، هاجر کنیز ساره بود که بعدها با پیشنهاد ساره به همسری حضرت ابراهیم درآمد. همین نکته که هاجر کنیز بوده است سبب شد که آنان از پذیرش اینکه نسل ابراهیم، از طریق هاجر گسترش یابد سرباز زنند. آنان هرگز نمی‌توانستند قبول کنند که هاجر و فرزندان‌ش، زعامت و رهبری جامعه را به عهده بگیرند. بنابراین از هر طریق ممکن سعی در تخریب چهره جناب هاجر و فرزند ایشان (حضرت اسماعیل) نمودند؛ برای مثال به این جمله از تورات توجه کنید: «و او را اسماعیل نام خواهی نهاد... و او مردی وحشی خواهد بود».<sup>۱</sup> در برخی از ترجمه‌ها، این عبارت را به گونه‌ای زشت‌تر نیز ترجمه کرده‌اند که از ذکر آن صرف نظر می‌کنیم.

این نگاه را در بین مفسران کتاب مقدس نیز می‌بینیم. کلمنت اسکندرانی، از عالمان مسیحی، معتقد بود هر یک از نام‌های تورات، حالت نمادین و سمبلیک دارند. وی درباره معنای نماد ساره و هاجر می‌گوید: «ساره نماد حکمت الاهی است در حالی که هاجر نماد فلسفه دروغین است!»<sup>۱</sup>

بدیهی است، گروهی که دارای چنین تفکری هستند هرگز به رهبری فرزندان اسماعیل نبی، تن در نخواهند داد. از این رو تعجبی نخواهد داشت اگر شاهد حذف نام و اوصاف پیامبر اکرم (که از نسل حضرت اسماعیل است) از تورات و انجیل باشیم. با این حال و با وجود تمام این مسائل، در کتاب مقدس تحریف‌یافته نیز شواهدی وجود دارد که با دقت و تأمل در آنها می‌توان به بشارت‌های روشن انبیای پیشین به پیامبر اسلام دست یافت.

### بشارت انجیل یوحنا

در انجیل یوحنا آمده است اندکی قبل از ظهور مسیح بود که ظلم و ستم رومیان هر روز افزون تر از پیش می‌شد. سربازان رومی هر روز عده بیشتری را بی گناه به صلیب می‌کشیدند و مستضعفان را با خراج‌های سنگین فقیرتر می‌کردند. در این گیر و دار، مردی به نام یحیی از کرانه‌های رود اردن ادعای پیامبری کرد. همه مسیحیان با آمیخته‌ای از شک و امید به او فکر می‌کردند. شورای سنهدرین یهود بلافاصله جلسه بزرگی تشکیل داد و سپس گروهی را از میان فرسیان برای تحقیق از یحیی، به سوی او گسیل داشتند تا .

بدانند آیا او ادعا می‌کند که مسیح است یا نه ۲۰. یحیی، صریحاً اظهار داشت: «نه، من مسیح نیستم.» ۲۱ پرسیدند: «خوب، پس که هستید؟ آیا الیاس پیامبر هستید؟» جواب داد: «نه!» پرسیدند: «آیا شما آن پیامبر نیستید که ما چشم براهش می‌باشیم؟» باز هم جواب داد: «نه.» ۲۲ گفتند: «پس به ما بگویید که هستید تا بتوانیم برای سران قوم که ما را به اینجا فرستاده‌اند، جوابی ببریم.»<sup>۲</sup>

۱. حبیب سعید، علم التفسیر، ص ۵۰.

۲ - انجیل یوحنا ۱: ۱۹-۲۲

وقتی یحیی پیامبر جواب داد من نه مسیح، نه الیاس و نه آن پیامبر وعده داده شده هستم فرستادگان که پیامبر جدید را یکی از این سه شخصیت می دانستند با تعجب پرسیدند:

«خوب، اگر شما نه مسیح هستید، نه الیاس و نه آن پیامبر، پس چه حق دارید مردم را غسل تعمید دهید؟»

با توجه به آنچه از انجیل یوحنا برداشت میشود به غیر از ایلیا تنها دو نفر حق دارند مردم را تعمید مسیح و آن نبی!

همین اتفاق در زمان مسیح نیز تکرار شد و هنگامی که عیسی مسیح برای شروع دعوت، مردم را نصیحت می کرد گفت:

درباره روح که هر که به او ایمان آورد او را خواهد یافت زیرا که روح القدس هنوز عطا نشده بود چون که عیسی تا به حال جلال نیافته بود. آنگاه بسیاری از آن گروه چون این کلام را شنیدند، گفتند در حقیقت این شخص همان نبی است و بعضی گفتند او مسیح است.<sup>۱</sup>

در اینجا نیز سخن از دو شخص است، یکی مسیح و دیگری پیامبر موعود که به او با عنوان «همان نبی» اشاره شده است. مسلمانان و مسیحیان معتقدند که مسیحی که یهود به انتظارش نشسته بود آمده است، حالا سؤال این است که «آن نبی» که انجیل می گوید باید بیاید و تا زمان مسیح نیامده بود و خود مسیح هم نمی توانست باشد کجاست؟ پیامبری که انجیل یوحنا نوید آمدنش را داده ولی مسیحیان آمدنش را انتظار نمیکشند.

### نبی ای مثل موسی

علت اینکه یهودیان علاوه بر مسیح منتظر پیامبری بزرگ نیز بودند؛ وجود بشارت‌هایی در عهد قدیم، درباره هر دو شخصیت بود. ما در ادامه به دو بشارت درباره پیامبر موعود اشاره می کنیم.

با مراجعه به تورات به روشنی می بینیم که حضرت موسی، به امر خداوند، از ظهور پیامبری بزرگ خبر داده بود:

و خداوند به من گفت آنچه گفتند نیکو گفتند نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت «و هر کس از کلامش اطاعت نکند من از وی انتقام خواهم گرفت».<sup>۱</sup>

در اینکه مصداق این بشارت چه شخصیتی است بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. مسلمانان مدعی‌اند که تنها مصداق کامل این بشارت، پیامبر گرامی اسلام است و مسیحیان نیز می‌گویند مصداق این بشارت حضرت عیسی است. برای آنکه بهتر بتوانیم این بشارت را تطبیق دهیم لازم است به خود بشارت رجوع و در آن دقت کنیم.

حضرت موسی دو کلید برای شناخت این نبی در اختیار مخاطبانش قرار داد تا هر کسی که ادعا کرد پیامبری کرد به وسیله این دو شاخصه راستی آزمایی شود یکی اینکه آن نبی از میان برادران بنی اسرائیل و دیگری اینکه آن نبی مثل موسی خواهد بود.

حضرت موسی می‌فرماید این پیامبر از میان برادران بنی اسرائیل است. با توجه به این کلام و اینکه تمامی بنی اسرائیل در آن روز همراه و مخاطب وی بودند، بنابراین نبی موعود، فردی خارج از بنی اسرائیل خواهد بود ولی میدانیم که حضرت عیسی از نژاد یهودا و بنی اسرائیل است<sup>۲</sup> نمی‌تواند مصداق این بشارت باشد. باید برادران بنی اسرائیل شناخته شوند تا پیامبر به پاخاسته از میان آنان نیز مشخص شود. از آنجا که ابراهیم دو فرزند دارد اسحاق و اسماعیل. نوادگان اسحاق به عنوان بنی اسرائیل و نوادگان اسماعیل به عنوان بنی اسماعیل خوانده شدند سفر پیدایش، ابهام از بشارت موسی می‌گشاید، آنجا که بنی اسماعیل را برادران بنی اسرائیل معرفی می‌کند.<sup>۳</sup> تنها پیامبری که از میان برادران بنی اسرائیل به پا خواسته پیامبر گرامی اسلام است.

۱. تثبیه ۱۸: ۱۷-۱۹.

۲ - انجیل متی ۱: ۱-۱۷

۳ - سفر پیدایش ۸: ۲۵

کلید دومی که بشارت در اختیار می‌گذاشت شباهت آن نبی با موسی بود. اما تفاوت‌های حضرت عیسی (بنابر معتقدات مسیحیان) و حضرت موسی بیش از آن است که قابل شمارش باشد و این دو پیامبر در کمتر موردی دارای وجه مشترک هستند؛ برخلاف پیامبر اسلام که شباهت کامل به حضرت موسی داشته است.

- حضرت موسی: پیامبر و بنده خدا بود، صاحب شریعت بود، مورد رحمت الاهی بود، ازدواج نمود و دارای فرزندان و نسل گسترده‌ای شد، در بستر از دنیا رفت، رهبر و سید قوم بود، پدر و مادر داشت، دارای کتاب آسمانی بود، مأمور به جنگ و جهاد بود.

- حضرت محمد: پیامبر و بنده خدا بود، صاحب شریعت بود، مورد رحمت الاهی بود، ازدواج نمود و دارای فرزندان و نسل گسترده‌ای شد، در بستر از دنیا رفت، رهبر و سرور قوم بود، پدر و مادر داشت، دارای کتاب آسمانی بود، مأمور به جنگ و جهاد بود.

- حضرت عیسی: بنا بر اعتقاد مسیحیان مسیح خدا و فرزند خدا بود، شریعت مستقلی نداشت، ملعون شد (مطابق متن کتاب مقدس)، ازدواج نکرد و از خود نسلی به جای نگذاشت، مصلوب شد، خوار و حقیر گردید، فقط مادر داشت، کتاب آسمانی نداشت، مأمور به جنگ و جهاد نبود. به راستی میتوان دریافت تنها پیامبری که از میان برادران بنی اسرائیل به پا خواسته و شبیه موسی است کسی جز پیامبر گرامی اسلام نخواهد بود.

### بشارت اشعیا

در کتاب اشعیا، که بخشی از کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان است، نیز بشارت روشنی بر پیامبر اسلام وجود دارد:

اینک بنده من که او را دستگیری نمودم و برگزیده من که جانم از او خشنود است من روح خود را بر او می‌نهم تا انصاف را برای امت‌ها صادر سازد او فریاد نخواهد زد و آواز خود را بلند نخواهد نمود... و جزیره‌ها منتظر شریعت او باشند... من که یهوه هستم تو را به عدالت خوانده‌ام و دست تو را گرفته تو را نگاه خواهم داشت و تو را عهد قوم و

نور امت‌ها خواهم گردانید... من یهوه هستم و اسم من همین است و جلال خود را به کسی دیگر و ستایش خویش را به بت‌های تراشیده نخواهم داد... صحرا و شهرهایش و قریه‌هایی که اهل قیدار در آنها ساکن باشند آواز خود را بلند نمایند... خداوند مثل جبار بیرون می‌آید و مانند مرد جنگی غیرت خویش را برمی‌انگیزاند... و بر دشمنان خویش غلبه خواهند نمود... آنانی که بر بت‌های تراشیده اعتماد دارند و به اصنام ریخته شده می‌گویند که خدایان ما شما را به عقب برگردانیده بسیار خجل خواهند شد.<sup>۱</sup>

در این بشارت، نکات زیادی وجود دارد که با کمی دقت می‌توان متوجه آنها شد: عدالت و ویژگی مهم اوست، صاحب شریعت است، شریعت او جهانی است، از فرزندان قیدار (فرزند دوم حضرت اسماعیل)<sup>۲</sup> است که پیامبر اسلام از نسل او بود، زیرا به اهل قیدار بشارت می‌دهد، وی مأمور به جنگ و استفاده از قدرت نظامی برای احیای حق است، وی در سرزمین بت‌پرستی قیام می‌کند و موفق می‌شود بت‌پرستی را ریشه کن کند.

البته نکات دقیق‌تری نیز در این بشارت وجود دارد که با کمی دقت به دست می‌آید: بنده من (اشهد أن محمدا عبده و رسوله)، برگزیده من (لقب پیامبر: مصطفی)، که او را دستگیری نمودم (و وجد ؛ یتیم فآوی) و....

۱. اشعیا ۴۲: ۱۷-۱.

۲. پیدایش ۲۵: ۱۳.



# نجات شناسی مسیحیت

یکی از مهم‌ترین اهداف ادیان رساندن انسان‌ها به رستگاری و نجات است و هر دینی راهی برای رسیدن به این هدف پیشنهاد می‌کند. یکی از اساسی‌ترین عقاید مسیحیت آموزه «فدا»، یعنی نجات بشریت به وسیله مرگ عیسی مسیح، است. مسیحیان معتقدند انسان در ابتدا پا ؛ و مقدس آفریده شد؛ ولی با گناه آدم، این پاکی از وی گرفته شد و طبیعتش بیمار و فاسد گشت. این حالت منحصر به آدم نبود؛ بلکه تمامی نسل وی نیز میراث‌بر گناه او شدند. پس از گناه آدم، انسان دیگر توانایی دستیابی به نجات را نداشت و در حالت قهر با خدا قرار داشت. برای برقراری آشتی با خدا و بازگشت طبیعت اولیه آدمی، باید کفاره‌ای داده می‌شد؛ اما انسان سقوط کرده توان پرداخت کفاره را نداشت؛ در نتیجه خداوند فرزند یگانه خود، مسیح که هم‌ذات با خود بود، را فرستاد تا در میان بشر زندگی کند و مصلوب شود. مسیح با پذیرفتن صلیب خود را فدای گناهان بشریت کرد. در نتیجه بعد از صلیب مسیح، بین خدا و بشر دوستی برقرار شد. البته مسیحیان معتقدند فقط کسانی که به مسیح ایمان بیاورند از این رستگاری بهره‌مند خواهند شد.

براساس این نگاه، الاهی دانان مسیحی، تاریخ بشر را به سه دوره تقسیم می‌کنند:

۱. انسان قبل از گناه؛

۲. دوره گناه؛

۳. دوره پس از صلیب. در ادامه به معرفی و بررسی این آموزه خواهیم پرداخت.

## انسان قبل از گناه

خداوند طبیعت اولیه انسان را پا ؛ و خداگونه<sup>۱</sup> خلق کرد. در اعتقادنامه رسمی کاتولیک آمده است:

خدا انسان را به صورت خود آفرید، او را به صورت خدا آفرید... انسان جایگاه منحصر به فردی در خلقت داشت.<sup>۲</sup>

اما مسیحیان معتقدند این «تقدس و عدالت» با گناه آدم از بین رفت:

کلّ این هماهنگی عدالت اولیه، که در نقشه خدا برای انسان پیش‌بینی شده بود، با گناه پدر و مادر ما از دست رفت.<sup>۳</sup>

## دوره گناه اصلی

هنگامی که آدم نافرمانی کرد و از درخت ممنوعه خورد، تقدس اولیه‌اش را از دست داد و در نتیجه طبیعتش «فاسد» شد. در الاهیات مسیحی به نافرمانی آدم و حوا که منجر به سقوط انسان شد «گناه نخستین» و یا «گناه اصلی» می‌گویند.<sup>۴</sup>

به اعتقاد مسیحیان، نافرمانی آدم و حوا علاوه بر اینکه باعث اخراج آن دو از باغ عدن گردید، موجب شد تا تمام نسل به گناه آلوده گردند. پولس در این باره می‌گوید: «گناه به واسطه یک آدم وارد جهان شد و به واسطه گناه مرگ آمد».<sup>۱</sup>

۱. خدا آدم را به صورت خود آفرید (پیدایش ۱: ۲۷).

۲. Catechism of the Catholic Church, paragraphs ۳۵۷-۲.

۳. Ibid, paragraphs ۳۷۴-۳.

۴. Oxford Dictionary of the Christian Church, article Original Sin.

اعتقادنامه کلیسای کاتولیک در این باره مینویسد:

آدمی با این گناه خود را بر خدا ترجیح داد و به او اهانت کرد. او برخلاف مقتضیات مخلوق بودنش و بدین ترتیب برخلاف خیر خودش، در برابر خدا، خود را برگزید. ... کتاب مقدس پیامدهای مصیبت‌بار این نخستین نافرمانی را توصیف می‌کند. آدم و حوا بلافاصله فیض قداست اولیه را از دست دادند؛ هماهنگی‌ای که آنان از برکت عدالت اولیه داشتند در همان زمان از دست رفت؛ سیطره قوای روحانی نفس بر بدن از بین رفت؛ اتحاد مرد و زن در معرض کشمکش‌ها قرار گرفت؛ روابط آنان از آن پس براساس شهوت و سلطه‌گری وضع شد؛ هماهنگی با خلقت گسسته شد، خلقت مشهود با انسان بیگانه و دشمن شد؛ به سبب گناه انسان، خلقت اکنون دستخوش «بندگی فساد» است؛ و در نهایت، عاقبتی که برای این نافرمانی به‌روشنی پیشگویی شده است محقق می‌شود: آدمی «به‌خا»؛ برخواهد گشت»، زیرا از آن گرفته شده است. و به این ترتیب مرگ وارد تاریخ بشر شد.<sup>۲</sup>

به‌طور خلاصه این گناه چند خصوصیت را در بشر ایجاد کرد:

۱. با گناه آدم، انسان تقدس و عدالت اولیه‌ای را که از خدا دریافت کرده بود از دست داد (کاتولیک) و طبیعتش به‌طور کامل فاسد شد (پروتستان).<sup>۴</sup> و گناهان بعدی بشر نیز نتیجه گناه آدم است.

۱. رومیان ۵: ۱۲.

۲. Catechism of the Catholic Church, p. ۳۹۰. ۴۰۱.

۳. Ibid, p. ۹۳.

۴. الامیر کانی، جیمس انس، نظام التعلیم فی العلم لاهوت التویم، ج ۲، ص ۷۸.

۲. انسان جاودان آفریده شده بود و در نتیجه گناه آدم بود که مرگ وارد زندگی بشر شد. مرگ عقوبت گناه است.<sup>۱</sup> آگوستین معتقد است در نتیجه گناه دو نوع مرگ وارد زندگی انسان شد: مرگ جسم و مرگ روح. آدم با ارتکاب گناه جسم و هم روح او دچار مرگ شد.<sup>۲</sup>

۳. با گناه آدم، رابطه بین خدا و بشر قطع شد و بشریت به قهر با خدا دچار شد که پولس از آن، به زمان دشمنی بشریت و خدا یاد می‌کند؛<sup>۳</sup> زمانی که خداوند از بشریت غضبناک بود.<sup>۴</sup>

۴. گناه ذهن انسان را تیره ساخت و باعث شد انسان نتواند به درستی فکر کند، اراده انسان نیز تضعیف شد؛ در نتیجه حتی قادر به تشخیص بیماری خود نیز نیست چه برسد به مداوای آن.<sup>۵</sup>

خلاصه آنکه عصیان آدم باعث بیگانگی انسان با خدا شد و طبیعت بشر را فاسد کرد. گناهان بعدی بشر نیز نماد بیرونی این طبیعت فاسد است.<sup>۶</sup>

### میراث گناه

خطای آدم تنها به خود وی زیان وارد نکرد بلکه همه نسل او را متضرر کرد؛<sup>۱</sup> همانند تنبیه‌های گروهی که به سبب جرم یک نفر یک گروه را تنبیه می‌کنند، گناه یک نفر (آدم) به تمامی نسلش به ارث رسید و تمام بشریت فاسد شد؛ حتی کودکانی که تازه به دنیا می‌آیند، میراث‌بر گناه آدم هستند. پولس می‌گوید:

۱. برداشت از اعتقادنامه کارتاژ.

۲. Augustine, City of God, p. ۵۲۲.

۳. رومیان ۵: ۱۰.

۴. رومیان ۵: ۹.

۵. الستر مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۴۷۵.

۶. جان استات، مبانی مسیحیت، ص ۶۸.

به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص.<sup>۲</sup>

آگوستین از بزرگ‌ترین متفکران مسیحی می‌گوید:

تمام ابنای بشر به علت سقوط آدم به گناه آلوده شدند. گناه ذهن انسان را تیره و تار می‌سازد و باعث می‌شود که فرد گناهکار نتواند به درستی بیندیشد. در واقع گنهکار بودن ما کاملاً از کنترل ما خارج است. گناه جزو طبیعت بشر شده‌است. گناه اولیه آدم یک بیماری ارثی است که به صورت ارثی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. این گناه بشر را در اسارتی فرو برده‌است که خود قادر نیست از چنگال آن رهایی یابد. در حقیقت از نظر یک مفهوم حقوقی، این گناه تقصیری را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند و گناه پدری بر تمام فرزندان بار می‌شود.<sup>۳</sup>

طبق نظر آگوستین گناه سه نوع اثر بر انسان داشت:

۱. گناه نوعی بیماری موروثی است که از نسلی به نسل دیگر می‌رسد. این بیماری باعث تضعیف انسان شده‌است. انسان خود نمی‌تواند این مشکل را مداوا کند و به طبیعی آسمانی نیاز دارد.
۲. گناه بشر را به اسارت برده‌است و انسان خود، توان آزادی را ندارد. انسان تنها به واسطه فیض می‌تواند از این اسارت رها شود.

۴۰۴. Catechism of the Catholic Church, paragraphs ۴۰۵-۱.

۲. رومیان ۵: ۱۸.

۳. الستر مک گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۴۵۷؛ نقل با تلخیص و تصرف.

۳. گناه مفهومی قضایی دارد به این معنا که تقصیر از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود مانند اینکه پدری گناه کرده او و فرزندان و نوادگانش را به زندان بیندازند.<sup>۱</sup>

ژان کالون نیز معتقد است:

گناه نخستین آدم ابوالبشر یک انحراف و فساد ذاتی است که در تمام اجزای بدن ما نفوذ کرده‌است. این گناه اول ما را مشمول خشم خداوند می‌گرداند و سپس ما را به کارهای زشت وادار می‌کند؛ اعمالی مانند بی‌عفتی، ناپاکی، ستیزه‌جویی، رشک و جاه‌طلبی که انجیل از آنها تعبیر به اعمال نفس<sup>۲</sup> می‌کند.<sup>۳</sup>

لوتر نیز بر این عقیده بود. او می‌گفت:

در میان ما نیز این چنین آموزش داده شده است که به علت گناه آدم همه انسان‌ها مطابق با فطرت آدمی با گناه به دنیا می‌آیند و به همین دلیل مملو از شرارت، شهوت و انحراف هستند و ذاتاً قادر نیستند که ایمان درستی به خداوند داشته باشند. علاوه بر این، این نقص و بیماری و گناه ارثی که از آدم به ارث رسیده حقیقتاً یک گناه است و تمام کسانی که مجدداً از طریق غسل تعمید و روح‌القدس زاده نشده‌اند محکوم به خشم و قهر ابدی هستند. افرادی مانند پلاگیوس و دیگرانی که گناه آدم را گناه نمی‌دانند و معتقدند انسان با فطرت پا ؛ آفریده شده است، رنج و شایستگی عیسی مسیح را دست کم گرفته‌اند.<sup>۴</sup>

۱. همان، ص ۴۷۶.

۲. غلاطیان ۱۹: ۵.

۳. John Calvin, The Institutes of the Christian Religion, P. ۲۵۱.

۴. Theodore G. Tappert, The Book of Concord: The Confessions of the Evangelical Lutheran Church, p. ۲۹.

## صلیب نجات بخش

بشر سقوط کرده نیاز داشت تا خداوند را از خودش خشنود سازد؛ اما برای جبران گناه نخستین، توبه کافی نبود، بلکه باید کفاره و فدیهای پرداخت می‌شد. این قربانی باید سالم و بی‌عیب و نقص می‌بود تا بتواند غضب خدا را از بشر سقوط کرده فرو نشاند. بشر توانایی دادن قربانی را نداشت؛ زیرا فقط کسی که گناهی نداشت می‌توانست فدی شود؛ حال آنکه تمام بشریت از نسل آدم و میراث بر گناه وی بودند. از سوی دیگر، یک «انسان» می‌بایست جریمه و مجازات گناه بشر را متحمل می‌شد. روشن است که بشر نمی‌توانست چنین رهننده‌ای را مهیا نماید؛ از این رو، خدا برای نجات انسان از این وضعیت اسف‌بار نقشه‌ای کشید. او پسرش را که هم‌ذات وی بود، به صورت یک انسان فرستاد تا با مرگ خویش گناهان بشر را کفاره کند. مرگ مسیح بر صلیب در حقیقت فدی و توانی بود که پرداخت شد تا بشریت از وضعیت گناه نخستین رهایی یابد. خداوند زندانی [بشریت] را آزاد نمی‌کرد، مگر اینکه فدیهای دریافت می‌کرد و عیسی مسیح فدی لازم را به خداوند پرداخت.<sup>۱</sup> پولس در این باره می‌گوید:

«خود رافدای ما ساخت تا از هر شرارت باز خریدمان کند».<sup>۲</sup>

طبق این اعتقاد مسیح با مرگ خود بر مرگ ناشی از گناه غلبه پیدا کرد و در نتیجه امکان نجات ما را فراهم ساخت.<sup>۳</sup> وقتی شخصی مسیحی می‌شود باید در ابتدا بپذیرد که مسیح فدای گناهان ما شد تا ما را از هر گناهی باز خرید کند و سپس تعمید بگیرد. با تعمید، فرد از گناه اصلی پا ؛ می‌شود، گرچه آثار گناه اصلی مانند میل به گناه، رنج و مرگ همچنان در وی باقی می‌ماند.

۱. «مدخل فدا»، معجم اللاهوت الکتابی. انتشارات دارالمشرق بیروت.

۲. تیطس ۲: ۱۴.

۳. Catechism of the Catholic Church ,paragraph ۱۰۱۹; <http://www.vatican>.

(. en. html(-va/jubilee\_۲۰۰۰/magazine/documents/ju\_mag\_۰۱۱۰۱۹۹۸\_p ۲۰وبسایت رسمی واتیکان).



## نگرش انتقادی به آموزه‌های فدا و گناه اصلی

آموزه‌های فدا و گناه اصلی از ابتدا مورد اعتراض دانشوران مسیحی قرار گرفت. یکی از کسانی که به این آموزه اعتراض کرد پلاگیوس بود. در قرون وسطا کلیسا در اوج اقتدار قرار داشت و با کسانی که عقاید رسمی کلیسا را مورد تردید قرار می‌دادند به شدت برخورد می‌کرد؛ با این حال در این دوره نیز شاهد اعتراضات پیتیر آبلار هستیم. وی دلیل به صلیب کشیده شدن مسیح را تنها نوعی ایده اخلاقی می‌دانست که می‌تواند سرمشق انسان‌ها باشد. اما با ظهور عصر روشنگری و کنار رفتن پرده‌های تاریک قرون وسطا، آموزه کفار مورد انتقاد قرار گرفت و مفاهیمی چون قربانی‌ای که به نوعی بر خدا تأثیر می‌گذارد و یا این اندیشه که مسیح مرد تا توان گناه ما را بپردازد و رضایت خدا را جلب کند کاملاً مردود شمرده شد. در ادامه برخی از انتقاداتی که به این آموزه‌ها وارد شده‌است را مرور می‌کنیم:

### ۱. گناه نخستین در کتاب مقدس

گرچه مسیحیان تأکید بسیاری بر گناه نخستین دارند، اما در قسمت عمده‌ای از کتاب مقدس اشاره‌ای صریح به این آموزه وجود ندارد. عیسی در سخنان و مواعظش، چنین مطلبی را آموزش نداده‌است و در اناجیل اشاره صریحی به آموزه گناه نخستین نمی‌بینیم. در عهد قدیم نیز چنین آموزه‌ای بیان نشده‌است؛ از این روست که یهودیان گرچه همانند مسیحیان به داستانی که در ابتدای سفر پیدایش درباره خطای آدم و مجازات وی آمده‌است باور دارند، اما هیچ اعتقادی به گناه اولیه ندارند و معتقدند انسان با روحی آزاد و بدون گناه وارد این جهان می‌شود.<sup>۱</sup> تنها در نامه‌های پولس است که به آموزه گناه نخستین برخورد می‌کنیم و مسیحیان به تبعیت از او، به این آموزه معتقدند.

مشخص نیست چگونه این همه انبیای الهی از چنین مسئله مهمی غفلت ورزیده‌اند، حتی خود مسیح هم در هیچ یک از آموزه‌هایش اشاره‌ای به سرایت گناه آدم به فرزندان نکرده‌است و حواریان هم از این مسئله مهم که رکن اساسی مسیحیت به شمار می‌رود غفلت کرده‌اند و تنها پولس که نه حواری بوده و نه شاگردی حواریان را کرده‌است،

۱. Alfred JKolatch, The Jewish Book of /Why The Second Jewish Book of Why.

این مسئله را به خاطر آورده<sup>۱</sup> و نوشته است: «به خاطر یک نفر گناه وارد جهان شد».<sup>۲</sup> آیا پذیرفتنی است که انبیای عهد قدیم، مسیح و حواریان از چنین مسئله مهمی غفلت کرده‌اند و تنها کسی که به آن پی برده پولس است؟

## ۲. نوزادان گناه‌کار

نظریه پردازان آموزه کفاره بر این باور بودند که هر کودکی که به دنیا می‌آید میراث بر گناه آدم است؛ از این رو می‌گفتند نوزاد باید تعمید داده شود تا مشمول نجات گردد و اگر نوزادی قبل از تعمید بمیرد در عذاب الاهی خواهد بود. آگوستین معتقد بود نوزادانی که بدون تعمید از دنیا می‌روند به سبب گناه اصلی به جهنم می‌روند.<sup>۳</sup> پدران یونانی نیز از همین نظریه پیروی می‌کردند.<sup>۴</sup> در شورای کارتاژ نیز مصوب شد که اگر کسی بگوید لازم نیست نوزاد را تعمید

۱. البته بسیاری از نواندیشان مسیحی بر این باورند که آموزه گناه نخستین حتی در آموزه های پولس نیز وجود ندارد و تصور گناه اولیه بطور روشن و صریح در انجیل بیان نشده است و تنها چیزی که در گفتارهای پولس وجود دارد سخنانی دو پهلو و مبهم است و این آگوستین قدیس بود که با سواستفاده از این جملات مبهم دکتربین گناه اصلی را پایه‌گذاری نمود

آگوستین (یکی از چهار پدر کلیسای اولیه) تئوری گناه نخستین را از این ایه و با استفاده از ترجمه وولگات استفاده نموده بود. آگوستین تحت تاثیر ترجمه وولگات رومیان ۵: ۱۲ به عنوان گناهی که توسط انسان به دنیا آمده است تفسیر میکند در حالی که در متن یونانی میگوید: گناه توسط یک انسان به جهان وارد شد چون همه انسان‌ها گناه کردند (ترجمه ویلیامز ۸۰۲) تفاوت کوچکی بین این دو برداشت وجود دارد می‌تواند در یک اعتقاد بنیادین مسیحیت نقش اساسی‌ای بازی کند ما اگر به جای اینکه ایه بگوییم گناهی که توسط یک انسان به جهان آمد بگوییم گناه با ورود انسان به جهان آغاز شد هیچ تغییر الهیاتی را موجب نخواهد شد ولی اگر به روش اول ترجمه کنیم چنانکه جروم در ترجمه وولگات انجام داده میتوان از ان اعتقاد به گناه اصلی را برداشت کرد. پدران الهیات لیبرال مسیحی معتقدند که چون مطالب عهد جدید در پرتو آثار آگوستین تفسیر شده و قوه تشخیص وی به علت اشتغال ذهنی بیش از اندازه‌اش با فرقه جبرگرا (یعنی مانویت) در این گونه مسایل تضعیف شده بود در نتیجه در مسیحیت نیز دچار سو توهم شده همچنین سابقه گناه‌آلود آگوستین نیز یک احساس گناه را همیشه با وی همراه کرده بود.

۲. رومیان ۵: ۱۲.

۳. William F. MacLehose, Cultural Anxieties over the Child in the Twelfth and Thirteenth Centuries.

۴. Study by International Theological Commission (۱۹ January ۲۰۰۷), The Hope of Salvation for Infants Who Die Without Being Baptized, ۱۹-۲۱.

دهند با اینکه آنان برای تطهیر از گناهان تعمید می‌شوند ولی گناه اصلی از آدم ناشی نمی‌شود؛ به گونه‌ای که در مورد آنان تعبیر تعمید «برای تطهیر از گناهان» به معنای مجازی و نه حقیقی آن است باید او را تکفیر کرد.<sup>۱</sup>

آگوستین می‌گفت مقصد نهایی انسان‌ها یا بهشت است و یا جهنم و مکانی به‌عنوان برزخ در قیامت نداریم و از آنجا که نوزادان تعمید نیافته نمی‌توانند وارد بهشت شوند مستقیماً به جهنم می‌روند.<sup>۲</sup> در اعتقادنامه کاتولیک نیز آمده است که بشر سقوط کرده هنگام تولد آلوده به گناه اصلی است و برای رهایی از این آلودگی نیاز به ولادت جدیدی دارد که این ولادت جدید با تعمید مهیا می‌گردد.<sup>۳</sup> پلاگیوس در قرن پنجم میلادی به شدت با این آموزه به مبارزه پرداخت و از نجات کودکان تعمید نیافته دفاع کرد اما توسط کلیسا محکوم شد. ژوستین شهید نیز معتقد بود اگر آدمی هنگام تولد ناقص و بد آفریده می‌شود، دیگر نباید مجازات شود.<sup>۴</sup>

توماس آکویناس نظریه متعادل‌تری را در این باره ابراز کرد. او می‌گفت کودکانی که تعمید نگرفته‌اند به بهشت نمی‌روند اما در مکان متوسط بین بهشت و جهنم به نام برزخ (لیمبو) زیست می‌کنند.<sup>۵</sup> این نظریه در جلسه یازدهم شورای فلورانس نیز مورد تأیید قرار گرفت.<sup>۶</sup>

۱. ۴۶۴-۴۶۵. Ayer, Source Book for Ancient Church History, pp ۴۶۴-۴۶۵؛ به نقل از ای. وان‌وورست، مسیحیت از لابلای متون، ص ۱۷۹.

۲. Ibid.

۳. Catechism of the Catholic Church, p. ۱۲۵۲.

۴. Justin Martyr, First Apology, Chap. ۴۳

۵. Summa Theologica, Question ۶۸, Article ۳.

۶. Council of Florence, Session ۱۱ (Bull Cantate Domino).

و پاپ ژان پل دوم برای کودکانی که بدون تعمید از دنیا می‌روند ابراز امیدواری نمود که رستگار شوند.<sup>۱</sup> اما وجود برزخ توسط پاپ بندیکت شانزدهم در اعلامیه‌ای که در تاریخ ۲۶ آوریل ۲۰۰۷ در سرویس خبری کاتولیک صادر گردید منتفی اعلام شد.<sup>۲</sup>

اما لوتر و کالون، رهبران نهضت پروتستان، به نظریه آگوستین بازگشتند و گفتند کودکانِ تعمید نیافته به جهنم می‌روند و برزخی برای این کودکان وجود ندارد.<sup>۳</sup>

### ۳. دوزخ اجباری و عدالت خدا

در آموزه فدا گفته می‌شود که بشریت به واسطه گناهِ آدم عدالت ذاتی خودش را از دست داده‌است و دیگر در مسیر کمال و نجات قرار ندارد. هر انسانی، به محض تولد جریمه گناه آدم را به دوش می‌کشد. آنان معتقدند اگر کسی تعمید نیابد، حتی اگر در همان روز نخست تولد بمیرد، اهل دوزخ خواهدبود. اما این پرسش مطرح می‌شود که آیا این سخن با عدالت خداوند تعارض ندارد؟ همچنین این آموزه می‌گوید ذات همهٔ انسان‌ها فاسد شده‌است و نمی‌توانند قدمی برای نجات خود بردارند؛ حال اگر خداوند چنین انسانی را که توانایی نجات خود را ندارد مجازات کند، عادلانه رفتار کرده‌است؟ این تعارض‌ها موجب شده اندیشمندان بسیاری در طول تاریخ مسیحیت، این آموزه را به نقد بکشند؛ برای مثال پلاگیوس در نقد این آموزه می‌گفت:

۱. The Hope of Salvation for Infants Who Die without Being Baptized, ITC, April ۲۲, ۲۰۰۷.

۲. Catholic News Service (April ۲۰, ۲۰۰۷). "Vatican commission: Limbo reflects 'restrictive view of salvation'".

Retrieved ۲۰۰۷-۰۴-۲۰.

۳. Limbo: Recent statements by the Catholic church, and Protestant views, at [Religioustolerance.org](http://Religioustolerance.org).

این کفرگویی است. این سخن مستلزم این است که خدا محکومیت ما را می‌خواهد نه نجات ما را. خدا به هیچ غیرممکنی دستور نداده است؛ زیرا خدا عادل است و کسی را به سبب آنچه نمی‌تواند رعایت کند محکوم نمی‌کند.<sup>۱</sup>

ژوستین شهید می‌گوید:

اگر انسان بد آفریده شده بود نمی‌شد مجازاتی برای وی در نظر گرفت؛ زیرا وی کار دیگری جز آنچه کرده است نمی‌توانست انجام دهد.<sup>۲</sup>

#### ۴. به شوشرزدند گردن مسگری (بی‌گناهی که به صلیب کشیده شد)

پیتر آبلار از متفکران بزرگ مسیحی در تفسیر رساله به رومیان، آموزه سنتی کلیسا مبنی بر کفاره شدن مسیح برای گناهان بشر را زیر سؤال برد. او در قسمتی از این کتاب می‌گوید:

حقیقتاً ضرورت ریخته‌شدن خون فردی بی‌گناه به عنوان بهای یک چیز و اینکه قربانی شدن فرد بی‌گناهی باعث رضایت خاطر گردد، چقدر بی‌رحمانه و شیرانه به نظر می‌رسد. چقدر تصور این امر مشکل است که خدا با مرگ فرزند خود آن‌قدر موافق باشد که به واسطه آن با کل جهان مصالحه کند! این سؤال و سؤال‌های مشابه آن، مسئله‌ای اساسی را در مورد رستگاری ما به واسطه مرگ مسیح در برابر ما قرار می‌دهد.<sup>۳</sup>

B...P. Migne, patologia Latina, vol. ۳۳, cols ۱۱۱۰ A.۱. Pelagius, letter to Demerias ۱۶, in J

۲. Justin Martyr, First Apology, Chap. ۲۳.

۳. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۱۸۴.

اما این نظریه بر کلیسا سخت آمد، و برنارد در رد این تفکر آبلار، در رساله‌ای به نام خطاهای پیتر آبلار به شدت او را مذمت کرد. او در قسمت مهمی از این رساله چنین می‌گوید:

این فرزند هلاکت (آبلار) این حقیقت را خوار می‌شمرد و آن را استهزا می‌کند. آبلار بر این باور است که مسیح تنها بدین دلیل زیست و مرد تا به انسان‌ها تعلیم دهد که چگونه مطابق کلام و الگوی او زندگی کنند.<sup>۱</sup>

منتقدان نیز در نقد آموزه فدا می‌گویند:

اینکه تصور شود خدا برای آشتی کردن با انسان نیاز به آزار و مرگ عیسی مسیح داشت رفتاری زشت شمرده می‌شود. اگر خدا می‌خواست گناهان ما را ببخشد، چرا بدون این همه دردسر این کار را نکرد؟ چه کسی می‌خواست تا بر خدا تأثیر بگذارد؟<sup>۲</sup>

## ۵. پیامبران جهنمی

در الاهیات مسیحی بحثی وجود دارد که آیا واقعه صلیب پدیدآورنده نجات است یا بیانگر نجات. مک‌گراث می‌گوید آنچه مسیحیت را از دیگر ادیان در مورد نجات متفاوت می‌کند دو چیز است:

**اول:** آنکه مسیحیان نجات را در گرو زندگی و مرگ عیسی مسیح می‌دانند؛

**دوم:** اینکه خود این نجات در سنت مسیحی باز توسط عیسی مسیح شکل می‌گیرد.

کالین گانتن در اثرش به نام *واقعیت کفاره می‌نویسد:*

۱. تونی لین، تاریخ تفکر مسیحی، ص ۱۸۸.

Memorable quotes\_۲. Root of All Evil? (۲۰۰۶) (TV)

مسیح کار مهمی برای ما انجام داد که بدون آن نجات هرگز مهیا نبود و در مسیح امری به وقوع پیوست که شیوه جدید زندگی را مهیا می‌کرد و مسیح کاری را برای ما انجام داد که ما به خودی خود قادر به انجام آن نبودیم.

دیدگاه گانتن مشخصه اکثر تحلیل‌های مسیحی در مورد مبانی نجات است و این دیدگاه در میان اکثر انجیلیان نیز طرفدار دارد.<sup>۱</sup> بنابراین مسیح به وجود آورنده نجات است و تا قبل از او نجاتی در کار نبوده است. در این صورت، این سؤال مطرح می‌شود که انسان‌های که قبل از ظهور عیسی مسیح می‌زیستند، پس از مرگ در چه وضعیتی به سر می‌بردند. آیا همه آنان گناه‌کار و به دور از بخشش پروردگار بودند؟ این پرسش وقتی جدی‌تر می‌شود که به یاد بیاوریم در کتاب مقدس از انسان‌های بزرگی یاد می‌شود؛ مانند پیامبران، اولیای الهی، پرهیزکاران و کسانی که در راه خدا جان باخته‌اند. مسیحیان در برابر این پرسش مهم، می‌گویند افراد نیکوکار در غضب و قهر خداوند به سر می‌بردند تا آنکه مسیح به صلیب کشیده شد و آشتی بین بشر و خدا برقرار گشت. مسیح پس از مرگ بر صلیب، به جهنم نزول کرد و دروازه‌های آن را درهم شکست تا جان‌های مؤمنان در بند را رها سازد. چنان‌که در رساله پولس به افسسیان آمده است: «او بخشید بعضی از رسولان و بعضی از انبیا و...»<sup>۲</sup> کتکیزم کاتولیک این آموزه را این چنین ترسیم می‌کند:

۱. الستر مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۴۲۸-۴۲۹.

۲. افسسیان ۴: ۱۱

«اعتقادنامه رسولان ... به نزول مسیح در جهنم و برخاستن از میان مردگان در روز سوم اقرار می‌کند... عیسی به جهنم نزول نکرد تا لعنت شدگان را نجات دهد یا فلاکت جهنم را بردارد، او نزول کرد تا عادلانی را که پیش از او رفته اند نجات دهد.»<sup>۱</sup>

منتقدان این آموزه می‌پرسند چگونه ابراهیم و اسحاق از رحمت خدا به دور بودند در حالی که کتاب مقدس از همنشینی این دو نفر در درگاه خداوند سخن می‌گوید.<sup>۲</sup> همچنین در انجیل لوقا درباره الیزابت و زکریا آمده است: «هر دو در حضور خدا صالح و به جمیع احکام و فرایض خداوند بی‌عیب سالک بودند.»<sup>۳</sup> و اصولاً چرا خداوند باید هزاران سال انبیا و فرستادگان خود را در جهنم بسوزاند.

## ۶. جبرگرایی

طبق الاهیات مسیحی، انسان در صورتی نجات می‌یابد که فیض خداوند شامل حال او شود؛ براساس آموزه‌گناه نخستین انسان‌ها به علت ذات فاسدشان، نمی‌توانند اقدامی برای نجات خویش انجام دهند. به همین دلیل آگوستین اعتقاد داشت فیض یک هدیه است. همین تأکید بر هدیه بودن فیض، مسیحیان را به سمت جبرگرایی سوق می‌دهد که به نظر مک‌گراث یکی از دشوارترین و پرابهام‌ترین آموزه‌های مسیحی است:

آگوستین بر آن بود که فیض هدیه است نه پاداش؛ زیرا اگر فیض پاداش بود انسان‌ها می‌توانستند با اعمال نیک آن را خریداری کنند. اعمال انسانی هیچ نقشی در اعطای فیض ندارند؛ زیرا فیض هدیه رایگان خداست به هر کس که او

<sup>۱</sup> Catechism of the Catholic Church, ۶۳۱-۶۳۷

<sup>۲</sup> متی ۸: ۱۱.

<sup>۳</sup> لوقا ۱: ۶.



بخواهد و خدا آزاد است این فیض را به هر کسی بدهد و از هر کسی دریغ کند و همه افراد بشر آلوده‌اند و هلاکت برایشان مقدر شده و تنها کسانی نجات می‌یابند که خدا آنان را برگزیده و برای نجات مقدر کرده است.<sup>۱</sup>

گرچه این اعتقاد آگوستین با مخالفت پلاگیوس روبه‌رو شد، لیکن تا زمان توماس آکوئیناس تمام نظرات بر این متفق بود که انسان نمی‌تواند مدعی شود که عدالت به معنای واقعی کلمه ایجاب می‌کند که نجات به‌عنوان پاداش به وی داده شود. همچنین این اندیشه که انسان‌ها می‌توانند از طریق دستاوردهای خودشان نجات کسب کنند به‌عنوان بدعت پلاگیوسی مردود اعلام شد.<sup>۲</sup>

ژان کالون، یکی از رهبران اصلاح دینی نیز به پیروی از آگوستین معتقد بود سعادت و هلاکت انسان‌ها را حکم ازلی خداوند تعیین کرده است؛ او می‌گفت: «خدا همه را یکسان خلق نمی‌کند برخی را برای نجات و برخی را برای هلاک؛ ابدی می‌آفریند و جبر مبنای برگزیدگی و به‌تبع آن پارسا شمردگی و تقدیس فرد است». البته خود او اذعان داشت که «این حکم هولناک است».

این در حالی است که در تاریخ مسیحیت علاوه بر پلاگیوس، اندیشمندان دیگری نیز بر اراده‌ی آزاد انسان تأکید کرده و به نوعی آموزه‌ی گناه نخستین و فساد ذات انسان را زیر سؤال برده‌اند؛ برای مثال تئوفیلوس<sup>۳</sup> معتقد است: «اگر انسان به سمت شیطان و نافرمانی خدا و مرگ برود خود او موجب این موضوع شده است، زیرا خداوند انسان را آزاد و قدرتمند آفرید».<sup>۴</sup> ایرنانوس<sup>۵</sup> می‌گوید: «انسان موجودی سرشار از شعور است (به‌مانند خداوند) و از این جنبه آزاد و

۱. الستر، مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۵۰۴.

۲. همان، ص ۴۸۴.

۳. Theophilus

۴. David Bercot, A Dictionary of Early Christian Beliefs, p. ۲۸۶.

۵. Ireanous

قدرتمند آفریده شده است؛ این خود اوست که گاه خوب و گاه بد می‌شود (گاه گاه و گاه گندم می‌شود).<sup>۱</sup> کلمنت اسکندریه<sup>۲</sup> می‌گوید: «ما به وسیله اراده خودمان این راه را برگزیدیم و آنرا ادامه دادیم».<sup>۳</sup>

## ۷. اخلاق اجتماعی و گناه نخستین

عده‌ای از اندیشمندان به تأثیرات منفی آموزه گناه نخستین پرداخته‌اند. ولتر و ژان ژا ؛ روسو معتقد بودند آموزه گناه اولیه انسان را نسبت به توانایی‌هایش بدبین می‌سازد، مانع رشد و توسعه اجتماعی و سیاسی است و هزرگی و بی‌بندوباری را ترویج می‌کند.<sup>۴</sup> از آنرو که در گناه اولیه به مسیحیان آموخته می‌شود که او ناقص و گناه‌آلود متولد می‌شود و توانایی برای بهبودی خود ندارد از همین رو توانایی‌های انسان را تضعیف و نابود می‌سازد همچنین یکی از طرفداران ناشناخته پلاگیوس می‌گوید:

افرادی که معتقد به غیر قابل پیش‌گیری بودن گناه هستند دارای یک حس امنیت دروغین در گناه کردن می‌شوند... هر کس که بر این باور باشد، حتی برای تغییر چیزهایی که می‌تواند نیز تلاش نمی‌کند؛ ولی در حقیقت افرادی که گناه می‌کنند و این گناه کردن را تقصیر سرشت خود می‌دانند عذاب بیشتری را متحمل می‌شوند؛ زیرا کوچک‌ترین تلاشی برای رهایی از گناهان نکرده‌اند.<sup>۵</sup>

۱. David Bercot, A Dictionary of Early Christian Beliefs, p. ۲۸۶.

۲. Clement of Alexandria

۳. David Bercot, A Dictionary of Early Christian Beliefs, p. ۲۸

۴. الستر مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۹۸.

۵. B. R. Rees, The Letters of Pelagius and his Followers, p. ۱۶۷.

### ریشه‌های آموزهٔ فدا در ادیان ابتدایی

اعتقاد به اینکه همه گناه کارند و کسی باید جانش را فدا کند تا خدا راضی شود و بشر را از بار گناه خلاصی بخشد به مسیحیت اختصاص ندارد. در میان ادیان باستانی و چندگانه‌پرست نیز چنین اعتقادی وجود داشته‌است. این ادیان نیز به شخصیت‌هایی اسطوره‌ای معتقد بودند که با اهدای جان خویش بشریت را نجات می‌دهند و یا با قربانی کردن کسی خدا یا روح را ساکت می‌کنند. در این بخش به پی‌گیری ریشه‌های آموزهٔ فدا در ادیان قبل از مسیحیت می‌پردازیم.

#### عقیدهٔ فدا در تبت

در اساطیر هندی، ایندرا،<sup>۱</sup> پادشاه خدایان و خدای آب و طوفان و جنگ است. فصلی از کتاب ریگ ودا به نام اوست. او همسر ایندرانی است. ایندرا ایزدی دلیر و جنگاور است و مهم‌ترین پیشکار وارونا<sup>۲</sup> خدای آسمان‌های پرستاره به شمار می‌آید. اوست که زمین را به آریایی‌ها می‌بخشد و آب‌های خروشان را هدایت می‌کند. مردم باستانی نپال در تصاویر آیینی‌شان تصویر خدای ایندرا را در حالی می‌کشند که بر صلیب مصلوب شده است.<sup>۳</sup> اندرادا کروزیوس، اولین اروپایی‌ای که وارد سرزمین مرتفع و دوردست تبت شد، در خاطراتش می‌نویسد: «مردم این نواحی خدایی به نام ایندرا دارند که معتقدند خورش بر صلیب ریخته شد تا بار گناهان بشریت را بردارد».<sup>۴</sup>

۱. Indra

۲. Varuna

۳. Gergoius, Tibtetinum Alphabetum, p ۲۰۳.

۴. طاهر تنیر محمد، العقاید الوثنیة فی الدیانة النصرانیة.



### پرومتئوس یونان

در اسطوره‌های یونان، پرومتئوس<sup>۱</sup> یکی از تیتان‌ها و خدای آتش است.

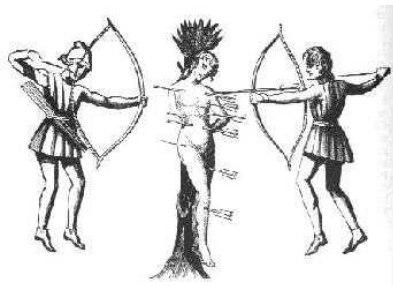
پرومتئوس یکی از تیتان‌های مورد احترام زئوس و تنها باقی‌مانده تیتان‌ها از جنگ زئوس بود. زئوس در عصر آفرینش انسان‌ها، پرومتئوس را برگزید تا همه چیز را به انسان بدهد جز آتش. پرومتئوس به انسان‌ها عشق می‌ورزید و نمی‌توانست ناراحتی و رنج آنان را ببیند. به همین علت به دور از چشم زئوس آتش را به انسان داد. وقتی خبر به زئوس رسید او را بر سر قله قاف در قفقاز برد و او را به جزای اعمال خود رساند؛ هر روز عقابی می‌آمد و جگر پرومتئوس را می‌خورد و شب جگر از نو می‌رویید.<sup>۲</sup>

دکتر ساوئیویل می‌گوید:

۱. Prometheus.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۲، ص ۸۷۰.

پرومتئوس جاننش را فدای بشریت کرد و غضب خدا را به جان خرید تا بشریت نجات یابد.<sup>۱</sup>



مسیحیان خود نیز از این شباهت‌ها آگاه بوده‌اند. از این رو سعی کرده‌اند تا توجیهی برای این شباهت‌ها بیابند. نویسنده‌ای مسیحی به یکی از توجیهات اشاره کرده است:

بزرگان کلیسا از پولس تا آگوستین یعنی از قرن اول تا قرن پنجم میلادی، از این شباهت‌ها بی‌اطلاع نبوده‌اند... آنان اظهار می‌داشتند که شیطان خواهان شباهت یافتن با مسیح بوده است و به همین سبب مشرکان را واداشته تا این عقاید و شعائر را بپذیرند. اما این ادعا در عصر حاضر قابل دفاع نیست...

دین‌پژوهان معتقدند هنگامی که مبشران مسیحی به ترویج مسیحیت در میان بت‌پرستان مشغول شدند، برای جذب آنان، برخی از آموزه‌های این آیین‌ها را وارد مسیحیت کردند.

به اعتقاد ویل دورانت:

مسیحیت بت‌پرستی را نابود نکرد؛ بلکه به اندیشه‌های ادیان شر؛ آلود، لباسی مسیحی پوشانید.<sup>۲</sup>

۱. Kersey Graves, The World's Sixteen Crucified Saviors. P. ۱۲۵.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۶۹۶ - ۶۸۹.

در دیباچه کتاب تاریخ مسیحیت اثر ادوارد گیبون می‌خوانیم:

اگر بت‌پرستی مغلوب مسیحیت شد، مسیحیت نیز به همان میزان به بت‌پرستی آلوده گشت و برخی از آموزه‌های بت‌پرستی وارد آیین مسیحیت شد.<sup>۱</sup>  
خداوند متعال نیز در قرآن به این مطلب اشاره می‌فرماید:

**ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ؛**

و این گفتار مسیحیان است که بر سر زبان‌هایشان قرار دارد و شبیه گفتار کافران قبل از ایشان است.<sup>۲</sup>

۱. Watch Tower Bible and «quoted in:»Should You Believe in the Trinity?». Edward Gibbon,History of Christianity

Tract Society of Pennsylvania.

۲. توبه: ۳۰.

شريعة

مسیحیت بر پایه یهودیت بنا شده و این آیین کتاب مقدس یهود را بخشی از کتاب مقدس خود دانسته است. مسیحیان شریعتی که در کتاب مقدس یهود وجود دارد را الهام خداوند می‌دانند؛ ولی در عین حال بدان عمل نمی‌کنند. در این بخش به بررسی چگونگی حذف شریعت مذکور از نگاه مسیحیت خواهیم پرداخت.

### شریعت کتاب مقدس

شریعت مجموعه مقررات و احکامی است که برای تنظیم اعمال انسان و اصلاح نظام اجتماعی، از سوی خدا وضع می‌شود. پیامبران بزرگ الهی همچون نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و پیامبر اسلام دارای شریعت بوده‌اند. گرچه روح کلی تسلیم در برابر حق، اطاعت خداوند، و ایمان به غیب و معاد در جمیع ادیان الهی مشترک است؛ ولی بر حسب اختلاف استعداد امت‌ها و متناسب با شرایط آنها، قوانین مختلفی برای آنها وضع شده است. البته حضرت عیسی شریعت بسیار متفاوتی نیاورد، بلکه شریعت ایشان همان شریعت موسوی بود؛ غیر از چند مورد که در شریعت عیسوی لغو شد یا مواردی که بر آنها تأکید شد.

یهودیت (که خاستگاه مسیحیت است) دینی با دستورالعمل‌های فراوان و بسیار پیچیده و سخت است. در یک دسته‌بندی کلی، احکام شریعت یهود به ۶۱۳ دستور واجب یا حرام تقسیم می‌گردد. برای نمونه بنا به فرامین عهد عتیق مؤمنان باید روزانه در سه نوبت شکریت (صبح)، مینحا (بعدازظهر) و غرویت (شامگاه) نماز بگذارند و در روزهای مخصوصی روزه بگیرند؛ مانند روزه یوم کیپور (این روزه از غروب تا غروب است و ۲۵ ساعت به طول می‌انجامد) و روزه روز استر (یوم پوریم). همچنین محرّمات خاصی دارند که باید از آنها اجتناب کنند؛ مثلاً در روز سبت (شنبه) انجام کار یا روشن کردن آتش ممنوع است.

کتاب مقدس تأکید زیادی بر انجام شریعت و پای‌بندی به آن دارد و بر ضرورت و اهمیت آن تأکید می‌کند:

ملعون باد کسی که کلمات این شریعت را اثبات ننماید تا آنها را به‌جا نیاورد.<sup>۱</sup>

در برخی از موارد نیز بر دائمی و ابدی بودن شریعت تأکید شده است:



هر روز سبب آن را همیشه به حضور خداوند بیاراید از جانب بنی اسرائیل عهد ابدی خواهد بود.<sup>۱</sup>

### مسیح و شریعت

اکنون باید دید مسیح با شریعت کتاب مقدس چه برخوردی داشت، آیا آن را پذیرفت و به آن عمل کرد و یا آن را رد و باطل نمود. چنان که گفتیم مسیح شریعت جدیدی نیاورد و همواره بر شریعت موسوی تأکید می نمود و مردم را به انجام آن امر می فرمود فقط در برخی موارد تغییراتی جزئی ایجاد کرد.

قرآن نیز نقل می کند که حضرت عیسی مسیح فرمود:

... **وَأَحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ**؛ من آمده ام تا برخی از آن چیزهایی که بر شما حرام شده است را حلال کنم؛<sup>۲</sup> یعنی با حفظ کلیات شریعت یهود در برخی موارد رخصت داده شود. کتاب مقدس نیز این مسئله را با تأکید بیشتری نقل می کند. آنچه مسلم است این است که مسیح همواره خود را کامل کننده شریعت موسی می دانست و به شاگردان خود و همه مردم می گفت:

گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صُحُف انبیا را باطل سازم؛ نیامده ام تا باطل نمایم، بلکه تا تمام کنم. زیرا هر آینه به شما می گویم تا آسمان و زمین زایل نشود، همزه یا نقطه ای از تورات هرگز زایل نخواهد شد تا همه واقع شود.

گویی مسیح می دانست بعد از او بناست چه تغییراتی در دینش حاصل شود که با گویاترین زبان تصریح می کرد:

پس هر که یکی از این احکام کوچک ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد، در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود؛ اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید، او در ملکوت آسمان بزرگ خوانده خواهد

۱. لاویان ۲۴: ۸.

۲. آل عمران: ۵۰.

شد. زیرا به شما می‌گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود، به ملکوت آسمان هرگز داخل نخواهید شد.<sup>۱</sup>

مسیح به نماز اهتمام خاصی داشت. در انجیل مرقس می‌گوید: «مسیح در اول صبح قیام کرد و خارج شد و به مکانی پست رفت تا در آنجا نماز گزارد».<sup>۲</sup> و نیز در جایی دیگر آمده است: «بعد از آنکه جمعیت منصرف شد مسیح به تنهایی بالای کوه رفت تا نماز گزارد».<sup>۳</sup> وی به انجام روزه مقید بود: «آنگاه عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید، و چون چهل شبانه‌روز روزه داشت، آخر گرسنه شد».<sup>۴</sup> او مالیات هیکل را می‌پرداخت<sup>۵</sup> و به زیارت هیکل می‌رفت.

با مطالعه عهد جدید به وضوح می‌توان فهمید که مسیح نه تنها شریعت موسی را لغو نکرد، بلکه بر آن بسیار پای فشرده؛ البته او در کنار این تأکید بر انجام شریعت، به دفعات از لزوم توجه به باطن شریعت و بسنده نکردن به ظاهر آن سخن می‌گفت؛ اما تأکید بر روح شریعت را هیچ‌گاه به معنای کنار گذاشتن پوسته و ظاهر شریعت نمی‌دانست؛ بلکه می‌گفت هر دو را باید مد نظر قرار داد، هم پوسته را و هم روح را.

علی‌رغم این تأکید مسیح و با وجود اینکه در تورات آمده است: «ملعون باد کسی که کلمات این شریعت را اثبات ننماید تا آن را به‌جا نیاورد»<sup>۶</sup> مسیحیان، شریعت موسی را کنارزده و به آن به‌مثابه امری ناقص که زمانش سپری شده و تنها زمینه را برای آمدن مسیح فراهم کرده است، می‌نگرند.<sup>۷</sup>

۱. متی ۵: ۲۰ - ۱۹.

۲. مرقس ۱: ۳۵.

۳. متی ۱۴: ۲۳.

۴. همان ۴: ۲ - ۱.

۵. همان ۱۷: ۲۵ - ۲۴.

۶. تثنیه ۲۷: ۲۶.

۷. ن. :؛ قاموس کتاب مقدس، واژه «شریعت».

## مسیحیت بدون شریعت

با توجه به اینکه مسیح(ع) بر پاسداری از شریعت اصرار داشت و خود به انجام آن ملتزم بود و دیگران را نیز به آن سفارش می‌کرد، این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی سبب حذف شریعت بوده و ایمان را برای رسیدن به رستگاری کافی پنداشته است؟

حذف شریعت از دین مسیح(ع) طی یک فرایند چند مرحله‌ای و در اثر اندیشه‌ها و تلاش‌های پولس رخ داد. پولس پس از مسیحی شدن با ارائه نظراتی جدید، بر دستورات اکید مسیح و شیوه حواریان خط بطلان کشید. او برای اولین بار ادعا کرد گناه آدم به فرزندان او سرایت کرده است و به سبب گناه آدم همه باید به جهنم بروند: «به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص».<sup>۱</sup> او سپس مدعی شد از آنجا که همه نسل آدم گناه کارند، به یک نجات‌دهنده نیاز دارند. از نظر او مسیح، پسر خدا و همان منجی است که برای نجات انسان‌ها از غضب و آتش قهر خدای پدر، لباس جسم را پوشید و به میان آدمیان آمد، او متحمل رنج و عذاب شد و به صلیب کشیده شد و با این کار، مردم را از خشم الاهی رهانید: «پس همچنان که به یک خطا حکم شد بر جمیع مردمان برای قصاص، همچنین به یک عمل صالح [یعنی صلیب مسیح] بخشش شد بر جمیع مردمان برای عدالت حیات».<sup>۲</sup> «و چنان که در آدم همه می‌میرند در مسیح نیز همه زنده خواهند شد».<sup>۳</sup>

پولس معتقد بود با مرگ مسیح بر روی صلیب تمامی گناهان برداشته شد و به همین خاطر دیگر نیازی به شریعت نیست. در دوره پس از صلیب، ایمان به مسیح برای نجات یافتن کافی است و عمل به شریعت دیگر فایده‌ای ندارد.<sup>۴</sup>

۱. رومیان ۵: ۱۸.

۲. همان.

۳. اول قرنتیان ۱۵: ۲۲.

۴. «لکن الحال بدون شریعت، عدالت خدا ظاهر شده است» (رومیان ۳: ۲۱).

## سیر تطور حذف شریعت

چنانکه گفتیم با وجود تاکیدات حضرت عیسی بر وجود شریعت امروزه مسیحیت به شریعت پایبند نیست و آن را رفتاری منسوخ شده میپندارد. اما روند سیر نسخ شریعت در مسیحیت در طی یک سیر گام به گام صورت گرفت.

### گام اول: برداشتن حکم ختنه

در جریان فعالیت‌های تبشیری پطرس و پولس و برنابا، تعدادی از بت‌پرستانی که شناختی از دین یهود و شریعت آن نداشتند به مسیح ایمان آوردند. اینان هیچ کدام، ختنه نشده بودند<sup>۱</sup> و می‌دانیم که در شریعت یهود ختنه کردن یکی از مهم‌ترین رسوم مذهبی و نشانه عهد خداوند با ابراهیم است<sup>۲</sup> و اگر کسی ختنه نکند نجات نمی‌یابد. طبعاً بسیاری از بت‌پرستان بودند که می‌خواستند به مسیح ایمان بیاورند ولی وجود احکامی مانند ختنه مانع ورود ایشان می‌شد. این مسئله موجب اختلافاتی بین پولس با عده‌ای از مسیحیان یهودی نژاد شد. گروهی از یهودیان در واکنش به این واقعه گفتند: «اگر کسی به آداب و رسوم قدیمی یهود وفادار نماند و ختنه نشود، محال است بتواند نجات پیدا کند».<sup>۳</sup> پولس از در مخالفت با آنان درآمد و مدعی شد که این هدایت یافتگان بت‌پرست از انجام فرمان‌های شریعت معاف هستند. از آنجا که نزاع خاموش نشد، قرار شد که پولس به اورشلیم برود و عقیده رسولان و کشیشان آنجا را در این باره جویا شوند. در اورشلیم، رسولان شورایی برای تصمیم‌گیری در این زمینه تشکیل دادند. شرح مذاکرات و مصوبات این شورا را یکی از شاگردان پولس (لوقا)، چنین نقل کرده‌است که در اورشلیم پس از طرح مسئله، چند نفر از مسیحیان که قبلاً از فرقه فریسیان بودند، گفتند: «تمام غیریهودیانی که مسیحی شده‌اند باید ختنه شوند و تمام آداب و رسوم یهود را نگاه دارند»؛<sup>۴</sup> اما در جلسه‌ای دیگر با حضور رسولان و کشیشان، پس از بحث‌های بسیار، مصوب شد:

۱. اعمال رسولان ۱۱: ۳.

۲. پیدایش باب ۱۷.

۳. اعمال رسولان ۱۵: ۱.

۴. اعمال رسولان ۱۵: ۵.

نباید در مورد غیریهودیانی که به سوی خدا بازمی‌گردند، اصرار کنیم که قوانین یهودی را نگاه دارند. فقط بنویسیم که گوشت حیواناتی را که برای بت‌ها قربانی شده‌اند، خون و حیوانات خفه‌شده را نخورند و زنا نیز نکنند.<sup>۱</sup>

این نخسین گام برای دور شدن از شریعتی بود که مسیح بر التزام به آن تأکید می‌کرد. کار بد آنجا کشید که حتی تیطس، دوست و همراه غیریهودی پولس نیز ختنه نکرد. کلیسا نیز از او و تازه ایمان آورندگان چنین درخواستی نداشت.<sup>۲</sup>

### گام دوم: حذف کل شریعت

قضیه در همین‌جا پایان نیافت، بلکه پولس گام به گام تفکرات خود را گسترش داد؛ چراکه او اعتقاد داشت شریعت مخصوص زمانی بود که انسان در وضعیت قهر با خدا قرار داشت، اما بعد از مصلوب شدن مسیح و آشتی انسان با خدا دیگر به شریعت نیاز نیست و راه نجات ایمان به مسیح است. او می‌گفت آن قانون (شریعت) ما را به یاد گناه می‌اندازد پس گناه، زاییده همان قانون (شریعت) است و اگر قانونی نداشته باشیم دیگر گناهی نخواهیم داشت.

پولس بعد از کنار گذاشتن حکم ختنه، به این اندیشه افتاد که تمام احکام شریعت را کنار بگذارد و در نامه‌ای نوشت:

به‌خوبی می‌دانیم که انسان با اجرای احکام شریعت، هرگز در نظر خدا پا ؛ و بی‌گناه به حساب نخواهد آمد، بلکه فقط با ایمان به عیسی مسیح، پا ؛ و بی‌گناه محسوب خواهد شد. بنابراین، ما نیز به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا از این راه مورد قبول خدا واقع شویم، نه از راه انجام شریعت یهود. زیرا هیچ‌کس هرگز با حفظ احکام شریعت، نجات و رستگاری نخواهد یافت.<sup>۳</sup>

۱. همان: ۱۹-۲۱.

۲. غلاطیان ۲: ۱-۱۰.

۳. غلاطیان ۲: ۱۶.

### گام سوم: شریعت = لعنت

پولس حتی از این مرحله نیز فراتر رفت و مدعی شد هر کس فکر کند می‌تواند با شریعت نجات یابد دیگر مسیح نمی‌تواند وی را نجات دهد و در نامه به غلاطیان نوشت:

اگر تصور می‌کنید که با ختنه شدن و انجام احکام مذهبی می‌توانید مقبول خدا گردید، در آن صورت مسیح دیگر نمی‌تواند شما را رستگار سازد.<sup>۱</sup>

پولس به این نیز اکتفا نکرد و گفت که انجام شریعت نه تنها باعث نجات نمی‌شود بلکه موجب لعنت می‌گردد و هر کس به اعمال شریعت پای‌بند باشد زیر لعنت شریعت قرار خواهد گرفت:

همچنین، کسانی که می‌خواهند به وسیله اجرای دستورهای شریعت نجات یابند، زیر لعنت خدا قرار دارند.<sup>۲</sup>

پولس در نامه‌های خود با صراحت پیروان شریعت را ملعون می‌نامید و نجات را منحصر در ایمان به مسیح می‌دانست.

### نزاع‌های حواریان و پولس در مسئله نسخ شریعت

چنین نبود که سخنان پولس نظر تمام مسیحیان و شاگردان عیسی باشد، بلکه نزاع سختی بین دو جناح موافق شریعت به رهبری پطرس و جناح مخالف شریعت به رهبری پولس در جریان بود. زیربنای بحث دربارهٔ نسخ شریعت، این مسئله بود که چه چیز موجب نجات و عادل‌شمردگی انسان است. اگر راه نجات را منحصر در ایمان بدانیم دیگر نیازی به انجام اعمال شریعت نداریم اما اگر راه نجات را ایمان همراه با عمل بدانیم باید به شریعت پای‌بند باشیم. پولس تأکید داشت که نجات فقط به ایمان است و شدیداً به افرادی که می‌گفتند نجات در گروی ایمان همراه با عمل است اعتراض می‌کرد و آنان را بی‌فهم و بی‌ایمان می‌خواند؛<sup>۳</sup> در میان حواریان، یعقوب (برادر حضرت عیسی) به صراحت با این اعتقادات پولس مخالفت می‌کرد. او در نامه‌ای به برخی از مسیحیان می‌نویسد:

۱. همان ۵: ۲.

۲. همان ۳: ۱۰.

۳. همان: ۱

ایمان نیز اگر اعمال ندارد در خود مرده است. بلکه کسی خواهد گفت: «تو ایمان داری و من اعمال دارم. ایمان خود را بدون اعمال به من بنما و من ایمان خود را از اعمال خود به تو خواهم نمود». تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی! شیاطین نیز ایمان دارند و می‌لرزند! ولیکن ای مرد باطل آیا می‌خواهی دانست که ایمان بدون اعمال باطل است؟

... و دوست یَهُوه نامیده شد. پس می‌بینید که انسان از اعمال عادل شمرده می‌شود نه از ایمان تنها... زیرا چنان که بدن بدون روح مرده است همچنین ایمان بدون اعمال نیز مرده است.<sup>۱</sup>

یعقوب ایمان بدون عمل را به مرده تشبیه می‌کند و چنین ایمانی را به صراحت باطل می‌داند. او در تأکید سخن خویش استدلال می‌کند که ابراهیم پس از ذبح فرزندش (عمل) عادل شمرده شد.

علاوه بر یعقوب، پطرس، جانشین عیسی مسیح (ع)، نیز ایمان و عمل را ملازم یکدیگر می‌دانست. از خود پطرس مکتوبات زیادی باقی نمانده است؛ ولی از طعن‌هایی که مخالفانش به وی زده‌اند می‌توانیم بفهمیم که وی در این باره چگونه می‌اندیشیده است. پولس در نامه‌اش به غلاطیان، پطرس را سرزنش می‌کند و می‌نویسد:

اما وقتی پطرس به انطاکیه آمد، روبه‌رو با او مخالفت کردم؛ زیرا کاملاً مقصر بود؛ از آن رو که پیش از رسیدن عده‌ای از طرف یعقوب او با غیریهودیان غذا می‌خورد، اما با رسیدن آنان خود را کنار کشید و دیگر نمی‌خواست با غیریهودیان غذا بخورد، مبادا اهل فتنه را برنجاند. سایر مسیحیان یهودی‌نژاد از ریاکاری او تقلید کردند، به طوری که حتی برنابا نیز تحت تأثیر دورویی آنان قرار گرفت. اما وقتی دیدم رفتار آنان با حقیقت انجیل سازگار نیست، در حضور همه به پطرس خطاب کرده، گفتم: «اگر تو با اینکه یهودی هستی، مانند غیریهودیان زندگی می‌کنی و نه مانند یهودیان، چگونه می‌توانی غیریهودیان را مجبورسازی که مانند یهودیان زندگی کنند؟».

در ادامه می‌گوید:

خوب می‌دانیم که هیچ‌کس با اجرای مقررات شریعت در حضور خدا کاملاً نیک محسوب نمی‌شود، بلکه فقط بر اثر ایمان به عیسی مسیح نیک محسوب می‌گردد. ما خود نیز به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا به وسیله ایمان و نه با اجرای شریعت، نیک شمرده شویم؛ نه فقط ما، بلکه هیچ بشری از راه انجام احکام شریعت نمی‌تواند نیک محسوب شود.<sup>۱</sup>

با توجه به آنچه از محتوای این متن به دست می‌آید گویا پطرس مسیحیان غیریهودی‌نژاد را به انجام شریعت توصیه می‌کرد و معتقد بود که هیچ‌کس با ایمان تنها نجات نمی‌یابد بلکه باید به انجام شریعت نیز پای‌بند باشد؛ و در عین حال به جهت هدایت بت پرستان به مسیحیت با آنها هم غذا شده بود این در حالی بود که طبق شریعت نباید با غیر یهودی غذا می‌خورد به همین علت پولس بعد از ریاکار خواندن پطرس بلافاصله به وی می‌گوید تو که خود یکی از احکام شریعت را نادیده گرفتی چگونه است که دیگران را دستور میدهی تا به شریعت یهود پایبند باشند. ناگفته پیداست که پطرس گرچه عمل به شریعت را ضروری میدانسته اما همانند خود عمل به برخی از احکام سخت‌گیرانه را به خاطر مصالح مهمتر لازم نمی‌شمرده. و به همین جهت نیز با غیر یهودیان هم غذا شده بود.

### نتیجه نزاع

نتیجه نزاع به پیروزی پولس و انزوای پطرس انجامید؛ پیروزی و شکستی که به تدریج صورت گرفت. نویسنده کتاب تاریخ جامع ادیان علت موفقیت پولس را تبلیغ او برای غیریهودیان می‌داند. در حقیقت، افکاری از قبیل مسیح بودن عیسی، قیام او از قبر و رجعت او، نزد غیریهودیان بیگانه بود؛ از این روی، پولس مسیحیت را به گونه‌ای مطرح کرد که برای آنان دریافتنی باشد.<sup>۲</sup> تغییراتی که پولس در آیین مسیح پدید آورد، آن را به آیینی جدید تبدیل کرد. نویسنده‌ای مسیحی می‌گوید:

۱. غلاطیان ۲: ۱۶-۱۱.

۲. جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۷.



پولس رسول را غالباً دومین مؤسس مسیحیت لقب داده‌اند و مسلماً او در این راه جهاد بسیار کرده، فرقه طرفداران اصول و شرایع موسوی را مغلوب ساخت، به طوری که آنان اهمیت، موقع و مقام خود را بر اثر فعالیت‌های پولس از کف دادند.<sup>۱</sup>

دیگری می‌گوید:

پولس به خاطر توسعه یافتن افکارش، مخصوصاً توسط عده‌ای از نویسندگان در پایان قرن اخیر، متهم شده است که آن قدر مسیحیت را تغییر داده که گویی مؤسس دوم آن است.<sup>۲</sup>

### شریعت گرایانی که باقی ماندند

علی‌رغم سخنان پولس و بت پرستانی که مسیحی شده بودند، مسیحیان یهودی الاصل، الوهیت مسیح را قبول نداشتند و بر انجام شریعت موسوی تأکید می‌کردند. آنان مسیح را یکی از بزرگ‌ترین پیامبران خدا و همان مسیح منتظر می‌دانستند؛ اما با این همه، او را مانند دیگر انسان‌ها به شمار می‌آوردند. پس از خرابی معبد در سال ۷۰ میلادی، از اهمیت این گروه کاسته شد؛ اما از درون آنها فرقه «ایونی»ها ظهور کرد؛ فرقه‌ای که تا قرن چهارم نیز حضور داشت. ایونی‌ها عیسی را مسیح می‌دانستند، ولی اعتقاد به الاهی بودن او را رد می‌کردند. آنان پولس را به جهت اینکه عیسی را پسر خدا می‌دانست، کافر می‌دانستند.<sup>۳</sup>

### بررسی مراسم‌ها و اعیاد کلیسا

گویی شریعت با روح دین عجین است و داشتن دینی بدون شریعت و رسوم رفتاری غیرممکن می‌نماید. به همین دلیل، مسیحیان وقتی شریعت کتاب مقدس را به کناری نهادند، مجبور شدند با تأویلاتی از آیات عهد جدید دستورالعمل‌هایی رفتاری برای خود بیابند. ما در این مجال به بررسی این موارد می‌پردازیم.

۱. جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۳.

۲. جوان ا. گریدی، مسیحیت و بدعت‌ها، ص ۴۷.

۳. همان، ص ۴۳.

## هفت آیین مقدس

مسیحیان با وجود اینکه شریعت را نفی می‌کنند، خود را ملتزم به انجام اعمالی می‌دانند که با عنوان «اسرار کلیسایی» یا «آیین‌های مقدس» شناخته می‌شوند.

مسیحیان معتقدند این هفت آیین مقدس، کارهای غیرآشکار مسیح در زندگی کلیسایی را آشکار می‌کنند؛ به دیگر سخن، هنگامی که یک مسیحی در مراسم مربوط به یکی از آیین‌ها شرکت می‌کند، ایمان دارد که با این عمل به ملاقات مسیح، که از مرگ برخاسته و فیض خدای نجات‌بخش را به وی بخشیده است، می‌رود.

تقریباً همه مسیحیان درباره دو آیین اصلی، یعنی تعمید و عشاء ربانی، اتفاق نظر دارند. مسیحیان کاتولیک و ارتدکس پنج آیین دیگر نیز بر اینها می‌افزایند و مجموع آیین‌ها را به هفت می‌رسانند البته برخی از فرقه‌ها، مانند کویکرها و سپاه نجات هیچ‌یک از آیین‌ها را قبول ندارند.

### ۱. تعمید

نخستین و اصلی‌ترین آیین، تعمید است. انسان با تعمید به جامعه مسیحیت وارد می‌شود؛ از این رو انجام این آیین برای تمام مسیحیان ضروری است. در طول عمر یک فرد مسیحی، این آیین فقط یک بار و در هنگام ورود به جامعه مسیحیت اجرا می‌شود.

تعمید با گونه‌ای شست و شو انجام می‌گیرد. در برخی کلیساها رسم است که با ریختن آب بر سر شخص، وی را تعمید می‌دهند. در برخی دیگر از کلیساها رسم است که شخص برای تعمید به زیر آب می‌رود و بیرون می‌آید. کلیساهایی نیز تعمید شونده را به آب‌های طبیعت، مانند نهرها و دریاچه‌ها، می‌برند. کشیش بعد از اینکه از فرد تعمید شونده اعتراف به الوهیت مسیح و فدا شدن وی بر روی صلیب را گرفت با این عبارت را که از آخر انجیل متی اقتباس شده است: «تو را به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید می‌دهم». وی را در آب فرو می‌برد.

## ۲. تأیید (یا تثبیت ایمان)

آیین تأیید به نوعی تکمیل‌کننده آیین تعمید است. در تعمید، بر نجات از گناه تأکید می‌شود. ولی در تأیید، بر کمک خواستن از روح‌القدس تأکید می‌شود.

در تأیید، اسقف در حالی که عبارت: «روح‌القدس را بپذیر، تا بتوانی به مسیح شهادت دهی» را بیان می‌کند، فرد با روغن مسح می‌کند. ممکن است این عبارت اندکی در کلیساهای مختلف تفاوت لفظی پیدا کند، ولی اصل معنا باقی می‌ماند.

اگر کسی که به کلیسا می‌پیوندد بالغ باشد، تعمید و تأیید را هم‌زمان و به‌عنوان دو نیمه یک آیین می‌پذیرد؛ اما اگر در کودکی تعمید یافته باشد، تأیید تا زمان بلوغ، یعنی بین ۱۳ تا ۱۶ سالگی، به تأخیر می‌افتد.

## ۳. ازدواج مسیحی

هر گاه دو نفر بخواهند با هم ازدواج کنند، کلیسا این پیوند را برقرار می‌کند؛ امروزه بسیاری از ازدواج‌ها بدون دخالت کشیش صورت می‌گیرد. برخی برای تبرک، این مراسم را در کلیسا برگزار می‌کنند.

هنگامی که پیوند ازدواج برقرار شد به هیچ وجه قابل نقض نیست و لذا مسیحیت حتی در موارد اضطراری اجازه طلاق نمیدهد

روحانیان کاتولیک و ارتدکس (به پیروی از حضرت مسیح(ع) و به منظور فراغت برای خدمت به دین) نباید ازدواج کنند. آنان باید از آیین ازدواج و آیین دست‌گذاری یکی را برگزینند. با این تفاوت که در کلیسای ارتدکس، فردی که ازدواج کرده باشد، می‌تواند کشیش شود؛ ولی ارتقای وی به درجه اسقفی ممکن نیست. پروتستان‌ها با ازدواج روحانیان مخالف نیستند و لوتر هم ازدواج کرده بود. راهبان و راهبه‌های کاتولیک و ارتدکس نیز نباید ازدواج کنند. پروتستان‌ها تقریباً رهبانیت ندارند. این افراد برای مقاومت در برابر میل جنسی به تمرین‌هایی مانند روزه و دعا روی می‌آورند. در قدیم گاهی راهبان خود را اخته می‌کردند. تجرد روحانیان کاتولیک یکی از مشکلات آن کلیساست و این مسئله رسوایی‌هایی را نیز به بار آورده است.

#### ۴. دست‌گذاری (یا درجات مقدس روحانیت)

هنگامی که شخصی داوطلب انجام خدمت روحانی باشد این شخص میبایست توسط مقامی بالاتر دست‌گذاری شود. در کلیسای کاتولیک و ارتدکس، روحانیان دارای درجات مختلفی هستند:

اسقف: وی نماینده مسیح در قلمرو معینی است که قلمرو اسقف خوانده می‌شود. اسقف به نیابت از مسیح تعلیم می‌دهد، رهبری مراسم عبادی را به عهده می‌گیرد و خدمت می‌کند. واژه اسقف به معنای «ناظر» است.

کشیش: وی معاون اسقف است و به او در سه وظیفه یاد شده، در محدوده یک گروه، کمک می‌کند. واژه کشیش (قسّیس) به معنای «پیر» است.

شمّاس: وی کلام خدا را تبلیغ می‌کند و به مساعدت بینوایان، سال‌خوردگان، بیماران و افراد در حال احتضار می‌پردازد. واژه شمّاس به معنای «خادم» است.

سایرالقباب کلیسایی، مانندپاپ، پاتریک، سراسقف، کاردینال، وغیره نشان دهنده وظایف معینی هستند و ربطی به آیین‌های هفت‌گانه ندارند.

لباس‌های روحانیان فرقه‌های مختلف مسیحی با یکدیگر تفاوت دارد و پوشیدن لباس روحانی برای اجرای مراسم واجب است. در اوقات دیگر، همه روحانیان ارتدکس و برخی از روحانیان کاتولیک آن لباس را بر تن دارند و برخی دیگر به نوارسفیدی بر دورگردن اکتفامی‌کنند. فرقه‌های مختلف پروتستان نیز شیوه‌های مختلفی دارند. روحانیان بسیاری از این فرقه‌ها حتی هنگام اجرای مراسم نیز، لباس ویژه‌ای نمی‌پوشند و بسیاری از آنان به جای لباس ویژه، همیشه از نوار سفیدی بر دورگردن استفاده می‌کنند. همچنین روحانیان ارتدکس ریش خود را نمی‌تراشند.

بسیاری از پروتستان‌ها روحانی یا درجات بالای روحانی ندارند، یا اینکه به روحانی‌انواعین کشیش و مانند آن نمی‌دهند و وی را شبان<sup>۱</sup> می‌نامند.

## ۵. اعتراف (یا توبه)

مسیحیان (به غیر از پروتستان‌ها) معتقدند اگر دچار خطا یا اشتباهی شوند باید نزد کشیش به آن گناه اعتراف کنند تا گناهشان بخشیده شود. آیین توبه در طول تاریخ مسیحیت اشکال مختلفی به خود دیده‌است. در صدر مسیحیت، توبه به صورت علنی انجام می‌گرفت؛ اما در قرون بعدی، اعتراف فردی به گناه مرسوم شد.

در قرون وسطا، آیین اعتراف وسیله‌ای برای کسب درآمد کلیسا شد و کلیسا با فروش برگه‌های مغفرت‌نامه به ثروت انبوهی دست یافت.

## ۶. تدهین نهایی قبل از مرگ

مسیحیان معتقدند بیماران مشرف به مرگ برای بهره‌مندی از فیض حضور مسیح، باید توسط کشیش تدهین شوند؛ لذا وقتی برای بیماری حالت احتضار پیش می‌آید سریعاً کشیشی را برای انجام عملیات تدهین نهایی خبر می‌کنند.

## ۷. عشای ربانی

عشای ربانی یادبود شام آخر عیسی با شاگردان در شب قبل از مرگ اوست. در اناجیل کنونی آمده است که عیسی در آن شب، نان و شراب را به‌عنوان گوشت و خون خود به شاگردان داد تا آنها را بخورند و بنوشند. مسیحیان کاتولیک بر این باورند که نان و شرابی که در این مراسم خورده می‌شود حقیقتاً به گوشت و خون مسیح تبدیل می‌شود و این نان و شراب از بدنشان دفع نمی‌شود. اما پروتستان‌ها معتقدند این نان و شراب تمثیلی از گوشت و خون مسیح است نه گوشت و خون واقعی مسیح.

نحوه برگزاری عشای ربانی در کلیساهای مختلف، تفاوت‌هایی دارد؛ ولی دو عنصر اساسی در همه آنها ثابت است: خواندن دو یا سه مقطع از کتاب مقدس و خوردن قربانی مقدس (نان و شراب).

هنگام تبریک نان و شراب، پیشوای مراسم، سخنان عیسی در شام آخر را تلاوت می‌کند. در کلیساهای کاتولیک و ارتدکس به‌جز اسقف یا جانشین او، یعنی کشیش، کسی نمی‌تواند پیشوای مراسم باشد و علاوه بر خواندن کتاب

مقدس و خوردن قربانی، هم‌خوانی، دعای توسل و شکر، موعظه (که معمولاً بر محور مقاطع تلاوت شده و تطبیق دادن آن با زندگی روزمره مسیحیان دور می‌زند)، و مصافحه نیز انجام می‌شود. این مراسم در کلیساها کاتولیک هر روزه و در کلیساهای پروتستان سالی چند با انجام میشود

علاوه بر این آیین‌های هفت‌گانه، کلیسا رسوم و اعمال دیگری نیز دارد؛ مثلاً روزه در مسیحیت نه به‌عنوان عملی واجب بلکه مستحب مورد تأکید است. فرقه‌های مسیحی هر کدام روزه‌های خاص خود را نیز دارند.

کاتولیک‌ها: روز چهارشنبه و جمعه‌الصلیب را روزه می‌گیرند. به‌علاوه تمامی جمعه‌های ماه انابت را که به دوران توبه و تعمق معروف است روزه می‌گیرند. روزه آنان به این صورت است که دو نوع غذای ساده و یک غذای معمولی می‌خورند و از خوردن گوشت پرهیز می‌کنند.

ارتدکس‌ها: علاوه بر ماه انابت، روزه رسولان، روزه معراج مریم به آسمان، روزه ویژه میلاد مسیح و چند روزه یک‌روزه نیز دارند. آنان همچنین هر چهارشنبه و جمعه را نیز روزه می‌گیرند. روزه آنان به این صورت است که از خوردن گوشت، لبنیات، تخم‌مرغ و ماهی پرهیز می‌کنند.

پروتستان‌ها: در آیین پروتستان روزه به خود افراد، کلیساها و سازمان‌ها بستگی دارد. برخی از آنان در طول روزه به‌طور کامل از لب زدن به آب و غذا خودداری می‌کنند و برخی دیگر مایعات را نمی‌خورند و از خوردن یک یا چند وعده غذا صرف‌نظر می‌کنند.

تثلیت

اعتقاد به تثلیث اساس آموزه‌های مسیحیت امروزی را تشکیل می‌دهد و راز نخستین شمرده می‌شود؛ درست همان‌گونه که توحید، بنیاد اعتقادی اسلام به شمار می‌آید. بر همین اساس اولین چیزی که مسیحیان می‌آموزند اعتقاد به تثلیث است. آنان هر کاری را با نام «پدر، پسر و روح‌القدس» آغاز می‌کنند و در آغاز خوردن، هنگام ورود به کلیسا و نماز از خدای تثلیث استمداد می‌طلبند. هیچ آموزه‌ای همچون تثلیث در جان فرد مسیحی رسوخ نکرده است.

### آموزه تثلیث

علی‌رغم اهمیت آموزه تثلیث، فهم آن بسیار مشکل بلکه غیرممکن است. مسیحیان معتقدند «تثلیث» با حقایق برتر الهی مرتبط است و از همین رو عقل انسان از فهم آن ناتوان است؛ در نتیجه، تثلیث چون رازی سرناگشوده باقی مانده است. آنسلم قدیس (۱۱۰۹م) وقتی تلاشش برای فهم تثلیث به نتیجه نرسید به این گزینه روی آورد که «ایمان می‌آورم تا بفهمم» (*fides quaerens intellectum*).<sup>۱</sup> الستر مک‌گراث، الاهیدان مسیحی، می‌گوید: «واژگان و اصطلاحات تثلیث بی‌گمان یکی از مشکل‌ترین و بزرگ‌ترین دشواری‌هایی است که دانشجویان الاهیات خود را با آن مواجه می‌بینند. در مورد عبارت "سه شخصیت یک ذات" حداقل چیزی که می‌توان گفت این است که چندان روشن‌گر نیست».<sup>۲</sup>

با وجود این دشواری، سعی می‌کنیم تا با ارائه تعریف، توضیح و مثال، منظور مسیحیان از این آموزه را شرح دهیم. دایرةالمعارف کاتولیک در این باره چنین می‌نویسد:

تثلیث واحد است. ما به سه خدا اعتراف نمی‌کنیم بلکه به خدای واحد در سه اقنوم. پس اقنیم تثلیث در الوهیت سهیم نیستند بلکه هر یک از آنها خدای کامل هستند. اقنیم ثلاثه واقعاً از هم متمایز هستند. آنها از نظر شما با هم تفاوت دارند وحدت الهی سه‌گانه است.<sup>۳</sup>

در کتاب قاموس کلیسای مسیحی آکسفورد چنین آمده است:

تثلیث یعنی یک خدا و یک جوهر در سه شخصیت: پدر و پسر و روح‌القدس.<sup>۴</sup>

۱. الستر مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۴۷.

۲. همان، ص ۳۲۰.

۳. Catechism of Catholic Church, P. ۶۰.

۴. "Trinity", in The Oxford Dictionary of the Christian Church.



تعریف فوق از تثلیث نیاز به توضیحات بیشتری را می‌طلبد تا به‌طور دقیق مشخص شود منظور مسیحیان از واژه تثلیث چه آموزه‌ای می‌باشد. منابع الهیاتی مسیحی مفهوم تثلیث را نتیجه اعتقاد به چهار گزینه زیر می‌دانند:

### ۱. سه شخص (اقنوم)<sup>۱</sup> هستند که الوهیت دارند

بنابر آموزه تثلیث، خدا در سه شخص وجود دارد؛<sup>۲</sup> نه به این معنا که هر کدام قسمی از الوهیت را دارند بلکه هر کدام به تنهایی به نحو کامل الوهیت دارند. بنابراین:

خدای پدر خدای کامل است.

خدای پسر خدای کامل است.

روح القدس خدای کامل است.

### ۲. هر شخص از دیگری تمایز دارد.

این سه شخص از یکدیگر متمایز هستند و به واسطه ویژگی‌های شخصی‌شان از یکدیگر تمییز داده می‌شوند.<sup>۳</sup> این به این معناست که:

پدر پسر نیست (تمایز پدر از پسر).

پدر روح القدس نیست (تمایز پدر از روح القدس).

پسر روح القدس نیست (تمایز پسر از روح القدس).

### ۳. فقط یک خدای واحد حقیقی وجود دارد

چنان‌که اشاره کردیم اقانیم تثلیث در الوهیت سهم نیستند؛ بلکه هر یک از آنها خدای کامل است. اما این بدان معنا نیست که مسیحیان به سه خدا اعتقاد داشته باشند. بلکه تثلیث واحد است و مسیحیان به سه خدا اعتراف نمی‌کنند.

۱. کلمه اقنوم در مقابل واژه یونانی «hypostasis» در لغت دارای چند معنا است از جمله: شخص، شخصیت، حقیقت، جوهر، ماهیت، طبیعت، موجود قائم بالذات. (Catholic Encyclopedia) در واژگان فارسی معادلی برای کلمه اقنوم وجود ندارد.

۲. Wayne A. Grudem, Systematic theology, p. ۲۲۶.

۳. استوارت الیوت، راز تثلیث، ص ۸۱.

در کتاب مقدس هم آیات زیادی مبنی بر یگانگی خدا وجود دارد؛ مثلاً در عهد عتیق می‌خوانیم: «ای اسرائیل بشنو خدای ما یهوه خدای واحد است».<sup>۱</sup> و یا در عهد جدید آمده است «ما را تنها یک خداست، یعنی پدر»<sup>۲</sup>

#### ۴. بین شخصیت‌های تثلیث تساوی وجود دارد

مسیحیان معتقدند پسر که مولود جاودانی از پدر است، از او کمتر نیست و روح القدس نیز که از ازل از پدر و پسر<sup>۳</sup> صادر شده است، از آن دو کمتر نیست و این سه در الوهیت با هم مساوی‌اند.<sup>۴</sup> هرچند این تبیین فهم‌ناپذیر است، اما به نوعی توحید در آن نهفته است.

#### تثلیث چه چیزی نیست!

آگاهی از تمثیل‌ها و تبیین‌های نادرست از تثلیث، کمک خواهد کرد تا آنچه درباره تثلیث گفتیم، وضوح بیشتری بیابد.

#### تمثیل مثلث

در این تمثیل گفته شده همان‌طور که مثلث دارای سه ضلع است و این سه ضلع مجموعاً یک مثلث واحد را تشکیل می‌دهند، خدا نیز از سه شخص تشکیل شده است که با هم یک خدای واحد را به وجود می‌آورند. این تمثیل با تعریفی که از تثلیث شد، ناسازگار است. در مثلث، هر ضلع، فقط یک «ضلع» است، نه یک مثلث؛ اما در تثلیث، هر شخص (پدر یا پسر یا روح القدس) به تنهایی کاملاً خداست و با دو شخص دیگر از نظر ذات الوهی و ابدیت برابر است. در واقع، سه مثلث داریم که روی هم یک مثلث را به وجود می‌آورند و این یک راز است.<sup>۵</sup>

#### تمثیل یک انسان با سه حالت

یک انسان می‌تواند در آن واحد هم پدر باشد و هم پسر و هم همسر، او در این عینکه دارای یک ذات بیشتر نیست ولی دارای سه وضعیت متفاوت می‌باشد همچنین خدا دارای یک ذات و سه شخص متفاوت است.

۱. تثنیه ۶: ۴.

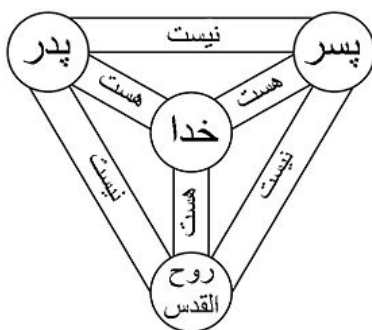
۲. اول قرنتیان ۸: ۶.

۳. ارتدکس‌ها معتقدند که روح القدس فقط از سوی پدر صادر شده است.

۴. استوارت الیوت، راز تثلیث، ص ۷۵.

این تمثیل نیز نادرست است؛ زیرا در اینجا یک شخص واحد داریم که «بر حسب وضعیت نسبی» در حالت های متفاوت فرض میشود. اما در تثلیث سه حالت، وضعیت یا نسبت متفاوت وجود ندارد بلکه سه شخص متفاوت است و بین اشخاص تثلیث نیز تمایز واقعی وجود دارد.

برخی از الیه‌دانان برای فهم بهتر تثلیث شکل مقابل را ترسیم می‌کنند:



این تصویر نشان می‌دهد که پدر پسر نیست، پسر روح القدس نیست و روح القدس نیز پدر نیست؛ در عین حال پدر خداست، پسر خداست و روح القدس نیز خداست.

### تثلیث در ادیان باستانی

قرن‌ها پیش از مسیح، مجموعه‌های سه‌گانه یا تثلیث‌هایی از خدایان در بابل و آشور قدیم، آیین هندو، و مصر باستان وجود داشت. تثلیث هندو یکی از تثلیث‌هایی است که قرن‌ها پیش از مسیح وجود داشته است. در این آیین برهمن (ایزد آفرینش)، ویشنو (خدای محافظ) و شیوا (خدای هلاکت) از ایزدان تریمورتی هستند. مونیر ویلیامز<sup>۱</sup> در کتاب هندوئیسم بیان می‌دارد که شیوا، برهمن و ویشنو، سه خدای بزرگ‌اند.<sup>۲</sup>

دایرة المعارف میتولوژی لاروس که به زبان فرانسه است، به مجموعه‌ای سه‌گانه در منطقه بین‌النهرین اشاره می‌کند: «عالم به سه ناحیه تقسیم شده بود و هر ناحیه به قلمرو یک خدا مبدل گشت. سهم "آنو" آسمان بود، زمین به "انلیل" واگذار شد و "اتا" حاکم آب‌ها شد. آنها با یکدیگر مجموعه سه‌گانه خدایان اعظم را تشکیل دادند».

1. MonierWilliams. ۱. شرق‌شناس نامی و استاد زبان سانسکریت در دانشگاه آکسفورد،

Williams, Hinduism, VII, P. ۸۷. -۲. Monier

در مصر، یونان و روم نیز از قرن‌ها پیش از آمدن مسیح تثلیث اعتقادی مرسوم بود.

زیگفرید مورنز<sup>۱</sup> در کتاب مذهب مصری می‌نویسد:

«تثلیث مشغله ذهنی عمده علمای الاهیات مصری بود... سه خدا با هم ترکیب و به صورت وجودی منفرد تلقی می‌شوند و به صورت مفرد مورد خطاب قرار می‌گیرند».<sup>۲</sup> خدای مصریان باستان از اوزیریس<sup>۳</sup> (پدر)، ایزیس<sup>۴</sup> (مادر) و هوروس<sup>۵</sup> (پسر) تشکیل می‌شد.<sup>۶</sup>

بابل: مجموعه خدایان سه گانه ایشثار، سین و شمس



حدود قرن اول میلادی

۱. Siegfried Morenz

۲. Siegfried Morenz notes, Egyptian Religion; quoted in "Should You Believe in the Trinity?", Watch Tower.

۳. Osiris

۴. Isis

۵. Horus

۶. ر: یوسف فضایی، سیر تحولاتین‌های یهود و مسیح، ص ۲۹۱.



مصر: سه خدای هورس، اوزیریس و  
ایسیس  
هزاره دوم پیش از میلاد



سمت چپ: مجسمه خدایان سه گانه مصری  
هزاره دوم ق.م سمت راست: مجسمه عیسی  
مسیح، پدر و روح القدس قرن چهاردهم



نروژ:  
پدر، پسر،  
روح القدس



هندوستان:  
مجموعه ثلاثه الوهیت



ایتالیا:  
تثلیث  
قرن پانزدهم میلادی

## سیر تاریخی تثلیث در مسیحیت

آموزه تثلیث در کتاب مقدس نیامده است<sup>۱</sup> و مسیحیان اولیه نیز اعتقادی به تثلیث نداشتند. آنان مسیح را پیامبر خدا و برگزیده وی می‌دانستند؛ مثلاً ایونی‌ها که از اولین گروه‌های مسیحی بودند، عیسی را یک انسان معمولی می‌دانستند که پسر مریم است.<sup>۲</sup> شکل‌گیری آموزه تثلیث و تبدیل آن به یکی از ارکان ایمان مسیحی، مدت‌ها پس از عیسی رخ داد.

شاید بتوان ترتولیان<sup>۳</sup> (۲۲۵م) را نخستین الاهی‌دانی دانست که باعث شکل‌گیری اصطلاحات و واژگان خاص تثلیث، مانند trinitas و person شد.<sup>۴</sup> اما تبدیل شدن تثلیث به یکی از اعتقادات رسمی مسیحیان، مربوط به سده چهارم میلادی است.

در ابتدای سده چهارم، هنگامی که کنستانتین با حمایت مسیحیان توانست بر رقیب سرسخت خود ماکزتیوس فائق آید، مسیحیت را دین رسمی امپراتوری اعلام کرد. آرامش حاصل از قدرت، به مسیحیان فرصت داد تا به بحث‌های الاهیاتی بپردازند؛ در نتیجه کم‌کم نزاع‌های پنهان میان مسیحیان سر باز کرد. یکی از مهم‌ترین آنها، نزاع بین آریوس و آتاناسیوس بر سر الوهیت مسیح بود. آریوس بر آن بود که فقط «پدر» موجودی ازلی است و «پسر» و «روح‌القدس» هر دو مخلوق هستند؛ اما با سایر آفریدگان تمایز دارند و به عبارت دیگر، مخلوقی کامل هستند.<sup>۵</sup> آتاناسیوس که جوانی پرشور و افراطی بود در رد سخنان آریوس، آموزه «عیسی‌خدایی» را به شکل رسمی آن پایه‌گذاری کرد. او معتقد بود چون نجات تنها کار خداست و عیسی نجات‌دهنده ماست؛ پس عیسی خداست.<sup>۶</sup>

۱. در ادامه در این باره به تفصیل سخن خواهیم گفت.

۲. الستر مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۳۶۲.

۳. ترتولیان در آغاز فردی بت‌پرست بود که در دهه سوم زندگی خود به مسیحیت پیوست (ر: الستر مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۱۲).

۴. History of the Doctrine of the Trinity, Accessed September ۱۵, ۲۰۰۷.

۵. استوارت الیوت، یگانگی در تثلیث، ص ۹۰.

۶. الستر مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۳۳۶.

مدت‌ها میان دانشمندان مسیحی و رهبران کلیسا در مورد پذیرش نظر آریوس یا آتاناسیوس نزاع و درگیری وجود داشت و مخالفت‌های فراوانی با عقیده عیسی‌خدایی صورت گرفت.

کنستانتین که هدفش «حفظ ثبات امپراتوری‌اش» بود، ابتدا طی نامه‌ای دو طرف نزاع را توییح و سعی کرد بین دو طرف آشتی برقرار کند، اما موفق نشد. از نامه‌ای که او برای دو طرف نزاع نوشته است برمی‌آید که دغدغه او بیشتر حفظ امپراتوری‌اش بود تا مشکل الاهیاتی مسیحیان.<sup>۱</sup>

او در بخشی از نامه خود درباره این بحث‌ها می‌گوید:

من فرض را بر آن گذاشته بودم که اندیشه‌هایی را که همه مردم از خدایان دارند به شکل واحد بازگردانم؛ زیرا قویاً حس می‌کردم اگر بتوانم مردم را متقاعد سازم که در این باره متحد شوند، اداره امور عامه به طور قابل ملاحظه‌ای آسان خواهد شد. اما افسوس! اطلاع می‌یابم که در میان شما بیش از آنچه اخیراً در آفریقا مجادله بوده است، نزاع جریان دارد. ظاهراً علت این مجادلات، پوچ به نظر می‌رسد و درخور چنین معارضات تندی نیست.... لزومی نداشت که این مسائل را به میان مردم بکشانید... اینها مسائلی هستند که فقط بی‌کاری محر؛ آنهاست و جز برای حدت ذهن فایده‌ای ندارد... کارهایی است احمقانه و درخور کودکان بی‌تجربه، نه شایسته کشیش‌ها یا افراد معقول.<sup>۲</sup>

بعد از این نامه که اثری هم نداشت، کنستانتین دستور داد تا جمعی از اسقفان در شهر نیکیه گرد هم آیند و در این مورد اظهار نظر کنند. بدین ترتیب کنستانتین شورای نیکیه را تشکیل داد.

پس از روزها بحث و گفت‌وگو و نزاع میان جناح طرفدار عیسی‌خدایی، به رهبری آتاناسیوس، و جناح مخالف عیسی‌خدایی به رهبری آریوس، سرانجام با دخالت مستقیم کنستانتین - که آگاهی‌ای از مباحث الاهیاتی نداشت -

۱. کنستانتین در طول زندگی‌اش مسیحی نبود. تنها در بستر مرگ بود که تعمید یافت. هنری چدویک درباره او در کتاب کلیسای نوپا می‌گوید: «کنستانتین، مانند پدر خویش، خورشید را می‌پرستید... تغییر کیش او نباید مشاهده درونی فیض تلقی گردد... این تغییر کیش فقط یک امر نظامی بود. در؛ او از اعتقادات مسیحی به هیچ وجه کامل نبود». البته بسیاری از مورخان درباره تعمید آخر عمر وی نیز تردیدهایی دارند. ر: جان بی. ناس،

تاریخ جامع ادیان، ص ۶۳۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۳، ص ۷۶۹.

دیدگاه آتاناسیوس به عنوان رأی رسمی کلیسا پذیرفته شد و بنا گذاشته شد که مسیح به عنوان خدا و هم ذات با خدا و به عنوان اقنوم دوم در کنار خدای پدر پرستش شود. این عقیده در اعتقادنامه نیقیه - که حاصل این شورا بود - مورد تصریح قرار گرفت. کنستانتین که خود هدایت مستقیم جلسات را به عهده داشت و هزینه های آن را پرداخت می کرد، توانست با نفوذ خود اعتقاد عیسی خدایی را تثبیت کند.

به گفته جوان ا. گریدی:

این نخستین بار بود که کلیسا خود را تحت سلطه و ریاست رهبر سیاسی حکومت می دید. مسئله رابطه کلیسا و حکومت که مسئله ای مزمن و ریشه دار است، به طور مشخص از همین جا شروع شد.<sup>۱</sup>

البته تاکنون تنها الوهیت عیسی مسیح تثبیت شد و بعدها در سال ۳۸۱ در شورای بعدی روح القدس نیز به جمع خدایان مسیحی اضافه گردید. پس از شورای نیقیه، کنستانتین حکمی حکومتی صادر کرد و طی آن مسیحیان مخالف با اعتقادنامه نیقیه را از اجتماع کردن منع نمود و عبادتگاه های آنان را توقیف کرد. جنبش مسیحی که در ابتدا خود قربانی اتهام کفر و بدعت بود اکنون مخالفان الوهیت عیسی را جست و جو می کرد و شمشیر قیصر را به کار می گرفت تا خواسته های خود را بر آنان تحمیل کند.<sup>۲</sup>

چندی پس از عصر کنستانتین دوران هزار ساله تاریک قرون وسطا شروع شد. در این دوران کمتر کسی می توانست به خود جرئت بدهد در مورد تثلیث اظهار نظر کند. در این عصر کلیسا توانست آموزه تثلیث را نهادینه کند.

در دوره اصلاحات بررسی و بازنگری عقاید مسیحی آغاز شد. انتظار می رفت مسئله تثلیث نیز مورد بازنگری کلی قرار بگیرد، اما اصلاحگران مسیحی ورود به موضوع تثلیث را ممنوع اعلام کردند و حتی با متفکرانی که تثلیث را قبول نداشتند به شدیدترین شکل مبارزه کردند. برای مثال در قرن شانزدهم میکایل سروتوس،<sup>۳</sup> دانشمند بلژیکی، پس از مطالعه دقیق عهد جدید متوجه شد مسئله تثلیث که برحسب اعتقادنامه نیقیه برای عموم مسیحیان امری مسجل بود،

۱. جوان ا. گریدی، مسیحیت و بدعت ها، ص ۱۵۰.

۲. ر. هاروی کاکس، مسیحیت، ص ۶۱.

۳. او کاشف جریان خون در بدن انسان است.





در آن کتاب وجود ندارد؛ در نتیجه، معتقد شد که این عقیده، کفر محض و باطل است. او در سال ۱۵۳۱ م رساله‌ای به نام «در باب خطاهای تثلیث» منتشر کرد. وی می‌گفت: «مبدأ تثلیث - ایمان به اب و ابن و روح القدس - از بدعت‌های کلیسای کاتولیک است... و عقلاً محال است که از اجزای ثلاثه سه شخصیت خدای واحد ترکیب شود». پیروان کالون، از مصلحان بزرگ پروتستان، او را در سال ۱۵۵۳ م زنده‌زنده در آتش سوزاندند. هرچند او از میان رفت و نابود شد، ولی جماعات مسیحی مخالف تثلیث همچنان به حیات خویش ادامه دادند.<sup>۱</sup>

در دوران روشنگری، متفکرین نواندیش با نگرش انتقادی به تثلیث پرداختند و آن را با دقت مورد بررسی قرار دادند. در این دوران رذیه‌های زیادی به تثلیث نوشته شد. در این دوران تثلیث با نگرش‌های نو مورد بازبینی قرار گرفت و متفکرانی چون اندروس نورتون،<sup>۲</sup> و ایزا ؛ نیوتن تثلیث را انکار کردند.<sup>۳</sup>

در دوره جدید، متفکران بسیاری به این نتیجه رسیدند که تثلیث میراثی است که از طریق ادیان باستان و یا اندیشه‌های یونان باستان وارد مسیحیت شده است؛ برای مثال در دیباچه کتاب تاریخ مسیحیت اثر ادوارد گیبون<sup>۴</sup> می‌خوانیم:

اگر بت‌پرستی مغلوب مسیحیت شد، مسیحیت نیز به همان میزان به بت‌پرستی آلوده گشت. کلیسای روم خداگرایی محض مسیحیان اولیه را... به عقیده خشک و غیرقابل در ؛ تثلیث مبدل کرد. بسیاری از عقاید بت‌پرستانه که به وسیله مصریان ابداع و به دست افلاطون تکمیل شده بود، دارای ارزش اعتقادی به حساب آمده، حفظ شدند.<sup>۵</sup>

آدلف هارنا ؛<sup>۶</sup> در کتاب خود، با عنوان خلاصه تاریخ اصول عقاید، می‌گوید:

۱. جان بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۶۸۰.

۲. Andrews Norton, A Statement of Reasons for Not Believing the Doctrines of Trinitarians (۱۸۵۹).

۳. Thomas C. Pfizenmaier, "Was Isaac Newton an Arian?" Journal of the History of Ideas (۱۹۹۷) ۶۸: ۵۷-۸۰, Maurice F. Wiles, Archetypal Heresy: Arianism Through the Centuries (۱۹۹۶) p ۱۳۳; David Nicholls, God and

۴. \_ http://en.wikipedia.org/wiki/Unitarianism#cite\_note\_Government in an 'age of Reason' (۱۹۹۵) Page ۴۴;

۴. Edward Gibbon.

۵. Edward Gibbon's, History of Christianity; quoted in: "Should You Believe in the Trinity?", Watch Tower.

۶. Adolf von Harnack.

اعتقاد کلیسا عمیقاً در هلنیسم [افکار بت پرستانه یونانی] ریشه دارد. در نتیجه برای اکثریت عظیم مسیحیان حالتی نامفهوم یافته است.<sup>۱</sup>

در ابتدای قرن نوزدهم میلادی کم کم گروه‌های ضد تثلیث در مسیحیت سازمان یافتند. از این گروه‌ها می‌توان به شاهدان یهوه<sup>۲</sup> و کلیسای عیسی مسیح روز آخر<sup>۳</sup> اشاره کرد. اعتراضات توحیدگراها منجر به رد نظریه تثلیث در میان روشنفکران و بسیاری از فرقه‌های نوظهور مسیحی شد.

### تثلیث در عهدین

اکنون باید به این سؤال پاسخ داد که آیا در کتاب مقدس درباره تثلیث سخنی به میان آمده است یا این مسئله از ابداعات کلیسا است.

دایره‌المعارف الیاده ذیل مدخل تثلیث می‌نویسد:

یافتن آیه‌ای برای اثبات تثلیث در کتاب مقدس به چالشی جدی برای کلیسا تبدیل شده است. مورخان عموماً توافق نظر دارند که کتاب مقدس هیچ کجا آشکارا تثلیث را بیان نکرده است.<sup>۴</sup>

است.<sup>۴</sup>

دایره‌المعارف دین می‌نویسد:

عالمان خداشناسی موافق هستند که عهد جدید نیز حاوی عقیده صریحی درباره تثلیث نیست.<sup>۵</sup>

نیست.<sup>۵</sup>

ریچارد سوین برن<sup>۱</sup> که از جمله مورخان است که به تثلیث اعتقاد دارند، در توجیه این مطلب می‌گوید:

۱. Outlines of the History of Dogma; quoted in: "Should You Believe in the Trinity?", Watch Tower.

۲. Jehovah's Witnesses

۳. The Church of Jesus Christ of Latter-day Saints

۴. Mircea Eliade, the Encyclopedia of religion, vol ۱۵, Trinity p. ۵۳-۵۷.

۵. "Trinity" in the Encyclopedia of Religion admits.

اگر عیسی می‌خواست تثلیث را مشخصاً بیان کند، به‌جز اندکی، بقیه منظور او را اشتباه می‌فهمیدند. بنابراین او تعلیماتی بر جای گذاشت که به‌صورت ضمنی تأییدکننده تثلیث باشند و مسیحیان بعدی بتوانند آنها را به شکل منظم درآورند.<sup>۲</sup>

از این‌رو مسیحیان با استناد به برخی از آیات دوپهلوی درصددند راهی برای اثبات تثلیث بیابند. اما با اندکی بررسی آشکار می‌شود که آیات مورد استناد آنان، هیچ تصریحی به تثلیث ندارند. در این صورت، تنها با تأویل این آیات می‌توان تثلیث را از آنها فهمید. لیکن راه برای تأویل نیز بسته است؛ زیرا برای چنین تأویلی به دلایلی محکم نیاز است، اما کتاب مقدس چنین دلایلی در اختیار نمی‌گذارد.

### بررسی آیات مورد استناد مسیحیان

در این بخش ما سه مورد از مهم‌ترین آیات مورد استناد مسیحیان را مطرح و بررسی می‌کنیم و بررسی سایر آیات را به مجال دیگری وامی‌نهیم.

#### ۱. پدر در من است و من در پدر

یکی از استدلال‌های ارباب کلیسا برای اثبات الوهیت مسیح آیات ذیل است:

مرا تصدیق کنید که من در پدر هستم و پدر در من است.<sup>۳</sup>

به نظر دانشمندان کلیسا، آیه اخیر بر این مطلب گواهی می‌دهد که مسیح خداست؛ زیرا مسیح به وضوح گفته است که خدا در اوست و او نیز در خدا.

### نقد و بررسی

در ابتدای امر به ذهن می‌رسد که این آیه بر ذات مشترک مسیح و خدا دلالت دارد؛ اما با اندک تأمل آشکار می‌شود که منظور مسیح، اتحاد واقعی با خدا نیست؛ بلکه به نوعی اتحاد مجازی اشاره دارد؛ زیرا خود مسیح می‌گوید

۱. Richard Swinburn

۲. Richard Swinburn, Revelation, p. ۱۴۹.

۳. یوحنا ۱۴: ۱۱.

تمامی ایمان آورندگان نیز می‌توانند به چنین مقامی برسند و با خدا متحد شوند. این نوع اتحاد با خدا مستلزم الوهیت نیست؛ بلکه شدت ارتباط با خدا را می‌رساند. مردان خدا همیشه این‌گونه هستند و همواره خواست و رفتار آنان، همان چیزی است که خدا می‌پسندد. آیاتی نیز در کتاب مقدس، این برداشت را تأیید می‌کند؛ مثلاً در نامهٔ اول یوحنا آمده است:

هر که اقرار کند عیسی پسر خداست خدا در وی ساکن است و وی در خدا<sup>۱</sup>.

خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او [ساکن است]<sup>۲</sup>.

اگر اتحاد با خدا به مفهوم خدا بودن است باید بگوییم همهٔ ایمان آورندگان خدا هستند. هیچ‌کس چنین باوری ندارد.

## ۲. مسیح خدای پسر یا پسر خدا

یکی دیگر از استدلال‌های مسیحیان بر خداوندی مسیح، این است که در کتاب مقدس، بارها از عیسی مسیح با عنوان پسر خدا یاد شده است.<sup>۳</sup>

در مرقس می‌خوانیم:

پس عیسی آوازی بلند برآورد و جان داد... و چون یوزباشی که مقابل وی ایستاده بود، دید که بدین‌طور صدا زده، روح را سپرد، گفت: فی‌الواقع، این مرد پسر خدا بود.<sup>۴</sup>

البته از نظر مسیحیان پسر خدا بودن مسیح منافاتی با تولدش از مریم باکره ندارد؛ زیرا او قبل از اینکه از مریم باکره متولد شود، پسر خدا بود.<sup>۵</sup>

۱. نامهٔ اول یوحنا ۴: ۱۵.

۲. همان: ۱۶.

۳. الستر مک‌گراث، درآمدی بر الهیات مسیحی، ص ۳۵۷.

۴. مرقس ۱۵: ۳۹-۳۷؛ همچنین ببینید: مرقس ۱: ۱؛ ۱۱: ۳؛ ۱۱: ۵؛ ۷: ۹؛ ۱۴: ۶۲؛ ۱۷: ۳؛ ۱۷: ۴؛ ۳۰: ۸؛ ۲۹: ۱۴؛ ۳۳: ۱۶؛ ۱۶: ۱۷؛ ۵: ۲۶؛ ۶۳: ۲۷؛ ۵۴: ۱؛ لوقا ۳۲: ۳۵؛ ۳: ۲۲؛ ۴: ۴۱؛ ۹: ۳۵؛ ۲۲: ۷۰؛ یوحنا ۱: ۳۴؛ ۳: ۴۹؛ ۱: ۱۸؛ ۵: ۲۵؛ ۹: ۳۵؛ ۱۰: ۳۶؛ ۱۹: ۷؛ ۲۰: ۳۱.

۵. استوارت الیوت، راز تثلیث، ص ۱۳۰.

ولی وقتی به کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم در این کتاب، خداوند پدر همه مؤمنان و صالحان خوانده شده و به ایماندارن آموزش داده شده است که خدا را «پدر» بخوانند. حتی در مواردی از تعالیم حضرت عیسی (ع) آمده است که هنگام دعا کردن خداوند را «پدر» خطاب کنید.<sup>۱</sup>

در کتاب مقدس، عنوان پسر خدا و فرزند خدا کاربرد عام و فراگیر دارد. در این کتاب، مؤمنان، کسانی که از خدا اطاعت می‌کنند، کسانی که عادل‌اند و... پسر خدا نامیده شده‌اند. مثلاً خداوند به موسی (ع) دستور داد که به فرعون بگو یهوه چنین می‌گوید:

اسرائیل پسر من و نخست‌زاده من است و به تو می‌گویم پسر مرا کن تا مرا عبادت نماید و اگر از رها کردنش ایا نمایی همانا پسر تو یعنی نخست‌زاده تو را می‌کشم.<sup>۲</sup>

خداوند به حضرت داود فرمود:

تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم.<sup>۳</sup>

در اول تواریخ آمده است:

سلیمان، ... پسر من باشد و من پدر او خواهم بود.<sup>۴</sup>

اگر عنوان پسر خدا دلیل بر الوهیت مسیح است مطابق با همین استدلال باید بنی اسرائیل و داوود و سلیمان نیز خدا محسوب شوند در حالی که مسیحیان چنین ادعایی ندارند.

### ۳- معجزات مسیح

مسیحیان با اشاره به برخی کارهای خارق‌العاده‌ای که از مسیح نقل شده است، استدلال می‌کنند که این افعال ناشی از نیرویی ماورایی‌اند، پس مسیح که توان انجام دادن چنین کارهایی را دارد، خدا است.

۱. متی ۶: ۱۴-۹.

۲. خروج ۴: ۲۲.

۳. مزامیر ۲: ۷.

۴. اول تواریخ ۲۸: ۶.

نورمن گایسلر می‌نویسد: «عیسی مسیح با گفتن "همچنان که پدر مردگان را برمی‌خیزاند و زنده می‌کند همچنین پسر نیز هر که را می‌خواهد زنده می‌کند"<sup>۱</sup>. تمام شک و تردیدها را در مورد خود برطرف می‌کند اما عهد قدیم به روشنی تعلیم می‌دهد که تنها خدا می‌تواند زندگی ببخشد»<sup>۲</sup>.

از جمله کسانی که مسیح زنده کرد، ایلعازر برادر مریم و مارتا بود. وقتی سنگ قبر او را برداشتند مسیح بلند فریاد زد و گفت: ای ایلعازر بیرون بیا. در حال آن مرده دست و پای به کفن بسته بیرون آمد<sup>۴</sup>. مسیحیان عقیده دارند، زنده کردن ایلعازر، رساترین دلیل بر الوهیت مسیح (ع) است.

### نقد و بررسی

**الف)** ما وقتی به کتاب مقدس مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که مسیح از خود هیچ‌گونه قدرتی ندارد و همه اعمال و معجزاتی که انجام می‌دهد به مدد قدرت خدا بوده است. پطرس با صراحت اعلام می‌کند:

ای پسر اسرائیل این کلام را بشنو: عیسی ناصری مردی بود که خدا او را به وسیله معجزات و عجائب و علاماتی که بر دستان او در میان شما جاری ساخت و شما آنها را می‌دانید، تأیید کرد<sup>۵</sup>.

این آیه به روشنی مشخص می‌کند معجزات عیسی مسیح همه از جانب خدا به وی عطا شده است؛ همچنان که خدا به دیگر پیامبران نیز چنین قدرتی را عطا کرده است. طبق آموزه‌های کتاب مقدس، خدا بی‌نیاز از همگان است و قدرت خویش را از کسی نگرفته است. کتاب مقدس مینویسد:

چه کسی تاکنون چیزی به خدا بخشیده که بخواهد از او عوض بگیرد؟ زیرا همه چیز از او، و به واسطه او، و برای اوست. او را تا ابد جلال باد. آمین<sup>۶</sup>.

اما مسیح خود اعلام می‌کند که قدرت خویش را از پدر [خدا] گرفته است:

۱. یوحنا ۵: ۲۱.

۲. سموئیل ۲: ۶.

۳. نورمن گایسلر، پاسخ به اتهام، ص ۲۰۱.

۴. یوحنا ۱۱: ۱۷.

۵. اعمال رسولان ۲: ۲۰.

۶. رومیان ۱۱: ۳۶.

به راستی به راستی به شما می گویم که پسر هیچ کاری را نمی تواند از پیش خودش انجام دهد بلکه می بیند هر چه که پدر کرد او هم همان کار را می کند!<sup>۱</sup>

ب) این در حالی است که تنها مسیح نبوده که مردگان را زندگی میبخشیده بلکه انبیا دیگری نیز صاحب این اقتدار بودند از جمله ایلیا مهمان پیر زنی بود که در همان شب جوان صاحب خانه از دنیا رفت و ایلیا او را زنده کرد<sup>۲</sup> و کتاب مقدس در باره الیشع مینویسد وارد خانه ای شده که کودکان از دنیا رفته بود آنگاه:

و برآمده بر طفل دراز شد و دهان خود را بر دهان وی و چشم خود را بر چشم او و دست خود را بر دست او گذاشته، بر وی خم گشت و گوشت پسر گرم شد. ۳۵ و برگشته، درخانه یک مرتبه این طرف و آن طرف بخرامید و برآمده، بر وی خم شد که طفل هفت مرتبه عطسه کرد؛ پس طفل چشمان خود را باز کرد. ۳۶ و جیحزی را آواز داد، گفت: «این زن شونمی را بخوان.» پس او را خواند و چون نزد او داخل شد، او وی را گفت: «پسر خود را بردار.»<sup>۳</sup>

همچنین جنازه الیشع باعث زنده شدن مردگان شد<sup>۴</sup> در تمامی موارد فوق انبیا بزرگ الهی و حضرت عیسی تنها مردگانی را زنده میکردند که تازه جان داده بودند و دارای گوشت و پوست بودند اما حزقیال در یک مکاشفه ای هزاران استخوان پوسیده را گوشت و پوست بخشید و سپس آنها را حیات داد تا دوباره زنده شوند<sup>۵</sup>. با این حال کسی معتقد به الوهیت ایلیا و الیشع و حزقیال نیست در حالی که آنها هم به مردگان حیات بخشیدند.

۱. همان ۵: ۱۹۱.

۲ - اول پادشاهان ۱۷: ۲۳-۲۰

۳ - دوم پادشاهان ۴: ۳۶-۳۰

۴ - دوم پادشاهان ۱۳: ۲۲-۲۰

۵. حزقیال ۳۶: ۱-۱۰.

## کتاب مقدس تثلیث را انکار می کند

از آنچه گفتیم روشن شد که تثلیث در کتاب مقدس وجود ندارد؛ اما وقتی این کتاب را بیشتر بررسی می کنیم به این نتیجه می رسیم که این کتاب نه تنها تثلیث را اثبات نمی کند بلکه آن را نفی هم می کند. البته مسیحیان این آیات را انکار نمی کنند و آنها را می پذیرند؛ اما در توجیه این آیات می گویند مسیح، خداانسان بود؛ یعنی در عین اینکه کاملاً خدا بود کاملاً انسان نیز بود. آنان مدعی اند هنگامی که کتاب مقدس از خصوصیات بشری عیسی صحبت می کند، به جنبه انسانی عیسی مسیح اشاره دارد. اما این ادعای مسیحیان، استحکام چندانی ندارد؛ زیرا در تمام کتاب مقدس آیه ای وجود ندارد که حاکی از الوهیت مسیح باشد<sup>۱</sup> و مسیحیان نمی توانند عنوان خداانسان را برای مسیح مستند به کتاب مقدس بدانند. آیاتی که در ادامه ذکر خواهیم کرد نیز ادعای ما را تأیید می کنند.

### ۱. خدا بیش از یک شخص نیست

عهد قدیم خدا را چنین شناسانده است: او وجودی واحد،<sup>۲</sup> ازلی و ابدی است.<sup>۳</sup> خالقی مدبر است و جهان، آفریده و تحت امر و تدبیر اوست. با انسان تفاوت دارد.<sup>۴</sup> شبیه و ماندنی ندارد؛ از این رو، هر تصویری که از او در ذهن آدمی ساخته شود، خود، بتی به شمار می آید.<sup>۵</sup> همچنین بیان شده است که به غیر از یهوه هیچ شخص دیگری را نمی توان خدا دانست<sup>۶</sup> و او به تنهایی متعال و بلندمرتبه است.<sup>۷</sup> در عهد جدید نیز پولس به هیچ گونه تغییری در ماهیت خدا، حتی پس از آمدن عیسی به زمین، اشاره نکرده است: «خدا یک است».<sup>۸</sup>

۱. بحث در این باره را به مقالات تخصصی تر واگذار می کنیم.

۲. «ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است» (تثنیه ۶: ۴).

۳. «مگر نه من که خداوند ازلی و ابدی هستم» (اشعیا ۴۱: ۴-۳). ذکر این نکته لازم است که در ادبیات کتاب مقدس خداوند به معنای سرور و معادل رب در عربی است.

۴. «زیرا من خدا هستم، نه انسان» (هوشع ۱۱: ۹).

۵. «اما مصریان انسان اند، نه خدا و اسبان ایشان جسدند نه روح» (اشعیا ۳۱: ۳).

۶. «من هستم یهوه خدای تو... تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» (خروج ۲۰: ۳-۲) و «من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی» (اشعیا ۴۵: ۵).

۷. «تو که اسمت یهوه می باشد، به تنهایی بر تمامی زمین متعال هستی» (مزمیر ۸۳: ۱۸).

۸. غلاطیان ۳: ۲۰ و اول قرنتیان ۸: ۴-۶.



در کتاب مقدس مکرراً از خدا به عنوان یک شخص صحبت می‌شود: «ما را تنها یک خداست، یعنی پدر».<sup>۱</sup> این آیه به روشنی نشان می‌دهد که پدر «اقنوم اول خدا» نیست؛ بلکه خدایی جز او نیست؛ ولی عقیده تثلیث می‌گوید: «ما را تنها یک خداست یعنی پدر، پسر و روح القدس».

تثلیث‌گرایان بر آن‌اند که خدا از یک ذات و سه شخص تشکیل شده است؛ اما بنابر آموزه‌های کتاب مقدس عیسی (ع) خدا را «خدای واحد حقیقی» می‌خواند.<sup>۲</sup> او هرگز به خدا به صورت الوهیتی متشکل از چند شخص اشاره نکرده است. است.

## ۲. حضرت عیسی (ع) اعلام می‌کند که هیچ اختیاری ندارد

عیسی مسیح (ع) بارها اظهاراتی این چنین داشته است:

پسر از خود هیچ نمی‌تواند کرد مگر آنچه ببند که پدر به عمل آرد.<sup>۳</sup>

در این آیات مسیح اراده و قدرت و تعلیم را به فرستنده خود (پدر) نسبت می‌دهد، اگر مسیح خود خداست، چرا این موارد را به کس دیگری انتساب می‌دهد؟ پیروان عیسی (ع) همیشه به او به عنوان بنده مطیع خدا می‌نگریستند، نه به عنوان کسی که مساوی با خداست:

بنده قُدوس تو عیسی که او را مسح کردی... و جاری کردن آیات و معجزات به نام بنده قُدوس خود عیسی به خدا دعا می‌کردند.<sup>۴</sup>

پطرس حواری هم درباره مسیح چنین می‌گوید:

ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید، عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوت و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید، چنان که خود می‌دانید.<sup>۵</sup>

۱. اول قرنیتان ۸: ۶.

۲. یوحنا ۱۷: ۳.

۳. یوحنا ۵: ۱۸.

۴. اعمال رسولان ۴: ۳۰-۲۷-۲۳.

۵. همان ۲: ۲۲.

مسیح (ع) خود وقتی می‌خواست از قدرتش سخن بگوید همیشه تأکید می‌کرد که این قدرت به او داده شده است: <sup>۱</sup> و به دنبال آن می‌افزود: «با تمام قدرتی که دارم و می‌توانم بیماران را شفا بدهم، ولی من از خود هیچ نمی‌توانم کرد». <sup>۲</sup>

حضرت عیسی (ع) هنگامی که دربارهٔ بازگشت مجدد خود (روز ظهور موعود جهانی) سخن می‌گفت، بیان داشت:

ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ کس اطلاع ندارد، نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم. <sup>۳</sup>

اگر عیسی، به‌عنوان پسر، هم‌ذات با پدر (خداوند) بود، در این صورت او نیز می‌بایست از هر آنچه پدر بدان واقف بود خبر می‌داشت. اما عیسی، به‌عنوان پسر (یعنی جنبهٔ الوهی وی)، از روز موعود اطلاعی نداشت.

#### ۴. عیسی مسیح (ع) ذاتی متمایز از خدا داشت

در آغاز نبوت عیسی مسیح (ع)، هنگامی که مسیح پس از تعمید از آب بیرون آمد، خدا از آسمان ندا داد: «این است پسر حبیب من که از او خشنودم». <sup>۴</sup> آیا خدا در این آیه می‌گوید که خود، پسر خویش است و از خود خشنود است؟

عیسی (ع) در جای دیگری می‌گوید: «روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم». <sup>۵</sup>

«مسح کردن» به معنای اختیار دادن یا مأموریت دادن از طرف شخصی بالاتر به کسی است که اختیاری ندارد. واضح است که خدا در اینجا بالاتر است؛ زیرا او عیسی (ع) را مسح کرده، و به او اختیاری داده که پیش از آن نداشته‌است. همچنین هنگامی که شخصی مسیح را با صفت نیکو مورد خطاب قرار می‌دهد، می‌گوید: «چرا مرا نیکو گفتی و حال آنکه کسی نیکو نیست، جز خدا فقط». این آیات نشان می‌دهد که مسیح و خدا (پدر) دو هویت متمایز از یکدیگر هستند.

۱. متی ۲۸: ۱۸.

۲. یوحنا ۵: ۳۰.

۳. مرقس ۱۳: ۳۲.

۴. متی ۳: ۱۷-۱۶.

۵. لوقا ۴: ۱۸.

چنان که اناجیل ادعا می کنند وقتی مسیح بر صلیب کشیده شد و مرگ او نزدیک شد، فریاد زد: «الاهی، الاهی، چرا مرا واگذاردی؟»<sup>۱</sup> سؤال این است که عیسی چه کسی را صدا می زند؟ اگر عیسی (ع) خدا بود، در این صورت چه کسی او را تر ؛ کرده بود؟ خودش؟ یا بخشی از خودش؟ چنین چیزی بی معناست. همان شخص مصلوب آخرین جمله ای که به زبان راند این بود که «ای پدر به دست های تو روح خود را می سپارم».<sup>۲</sup> اگر عیسی (ع) خدا بود، به چه دلیل می بایست روح خویش را به خدا می سپرد؟

در قرآن مجید نیز آموزه تثلیث به شدت مورد انکار قرار گرفته و خداوند می فرماید:

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛

محققاً کافر شدند آنانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است و مسیح گفت: ای بنی اسرائیل خدا را پرستید که رب من و رب شما است و کسی که به خدا شر ؛ بورزد محققاً خدا بهشت را بر او حرام می کند و جایگاه او جهنم است و ستمگران هیچ یآوری ندارند.<sup>۳</sup>

بدون تردید نمی توان با آیات کتاب مقدس الوهیت مسیح را ثابت کرد؛ چرا که موضع کتاب مقدس در این زمینه روشن است: یهوه خدای قادر مطلق و برتر از همه است و عیسی (ع) شخصی جدا، پایین تر و عبد متواضع این خدای قادر.

در اینجا باید پرسید اگر مسیح می خواست به پیروانش بگوید من خدا نیستم باید از چه لفظی استفاده می کرد تا ایشان پذیرند که مسیح (ع) خدا نیست و چه صراحتی بیش از آنچه گفتیم را باید می داشت تا دست به توجیه و تأویل نبرند.<sup>۴</sup>

۱. مرقس ۱۵: ۳۴.

۲. لوقا ۲۳: ۴۶.

۳. مانده: ۷۲.

۴. در تنظیم این بخش، از مقاله «Should You Believe in the Trinity»، و کتاب الرد الجمیل لالوهیه العیسی بصریح الانجیل (نوشته امام محمد غزالی)، التوحید و التثلیث (نوشته محمد جواد بلاغی)، و... بهره گرفته شده است.

## عقل و تثلیث

یکی از چالش‌هایی که آموزهٔ تثلیث با آن روبه‌روست، تعارض تثلیث با عقل است. کلیسا تلاش فراوانی کرده است تا بتواند تقریری عقل‌پذیر از این آموزه ارائه دهد؛ اما به علت محال بودن این کار مدعی شده‌است که عقل انسان‌ها قادر به درک حقیقت نیست<sup>۱</sup> و تثلیث را جز با ایمان پایدار و حقیقی به مسیح، از راه دیگری نمی‌توان فهمید. این گفته ترجمان همان سخن مشهور قدیس آنسلم است که: «ایمان می‌آورم تا بفهمم».

قبل از اینکه نسبت بین تثلیث و عقل را بررسی کنیم، لازم است بدانیم که سه نوع گزاره وجود دارد:

۱. **گزاره‌های سازگار با خرد:** گزاره‌هایی که خرد آدمی آنها را پذیرفته، به درستی آنها اقرار دارد؛ مانند دو + دو برابر است با چهار.

۲. **گزاره‌های ناسازگار با خرد:** گزاره‌هایی که خرد آنها را نمی‌پذیرد و رد می‌کند؛ مانند اجتماع نقیضین.

۳. **گزاره‌های فراتر از خرد:** گزاره‌هایی که دست خرد از رسیدن به آنها کوتاه است. در جهان اموری وجود دارد که اگر وحی نبود، هرگز قادر به شناخت آنها نبودیم.

مسیحیان هنگامی که با اشکالات عقلی آموزهٔ تثلیث روبه‌رو می‌شوند، ابراز می‌دارند که تثلیث امری غیبی است و عقل حق داوری در باب آن را ندارد و با این مقدمه، نتیجه می‌گیرند که «تثلیث یک راز است». اما مسیحیان با «راز» نامیدن تثلیث دچار مغالطه شده‌اند؛ زیرا هرگاه عقل آدمی دلایلی در رد و ابطال یک آموزه اقامه کند، آن آموزه در زمرهٔ آموزه‌های «ناسازگار با خرد» قرار می‌گیرد. نه فراتر از خرد. این در حالی است که بنا بر استدلال‌ات ذیل تثلیث ضد خرد است.

**یک+یک+یک = سه (یا یک)**

مسیحیان می‌گویند تثلیث الهی از سه شخص (پدر، پسر، روح‌القدس) تشکیل شده‌است که این سه شخص یک هستند، یعنی  $1+1+1=1$ .

۱. استوارت الیوت، یگانگی در تثلیث، ص ۷۲.

این مطلب به وضوح تناقض ذاتی دارد. چگونه می‌توان گفت امر یگانه‌ای در همان حال که یکی است، سه تا است و یا در همان حال که سه تا است، یکی است. منتقدان، این آموزه را بیشتر آموزه‌های شاعرانه درباره مسیح می‌دانند تا یک عقیده عقل‌پذیر.

### الوهیت ذاتی و اکتسابی

در کتاب مقدس آیات صریحی وجود دارد که مسیح هستی و حیاتش را از پدر گرفته‌است:

زیرا همان‌گونه که پدر در خود حیات دارد به پسر نیز عطا کرده که در خود حیات داشته باشد.<sup>۱</sup>

اگر براساس تثلیث معتقد باشیم که پسر با پدر مساوی است، چگونه پسر همه وجود و هستی خود را از پدر دارد. خدایی حیاتش را از خدای دیگر بگیرد و در عین حال الوهیتی ذاتی و درون‌باشنده داشته باشد و الاهی دانانی مانند استوارت الیوت این مسئله را راز تثلیث می‌شمرند؛ رازی که پسر از ازل حیات دارد و در عین حال حیاتش را خدا به او بخشیده است.

### حلول خدای نامحدود در جسم محدود محال است

در تثلیث می‌خوانیم: کلمه جسم گردید و به میان بشر آمد + کلمه (خدای پسر) نامحدود است + جسم (جسد عیسی) محدود است = اتحاد خدای نامحدود در جسد محدود منجر به این می‌شود که عیسی در آن واحد، هم متناهی است و هم متناهی نیست. این تناقض است که چیزی در آن واحد هم «الف» باشد و هم «الف» نباشد و بطلان تناقض بدیهی است.

باید به این نکته توجه داشت که خداوند قادر مطلق است و به همه اشیا قدرت دارد؛ ولی این آموزه به این معنا نیست که خداوند به محالات هم قدرت دارد زیرا قدرت خدا به محالات تعلق نمی‌گیرد و این نه به دلیل قادر نبودن خدا بلکه به دلیل عدم ظرفیت متعلق قدرت است؛ به این معنا، خدا نمی‌تواند مثالی مربع بیافریند و یا خدا

نمی‌تواند جهانی را در استکانی جای دهد که نه جهان کوچک شود و نه استکان بزرگ شود و همچنین نمیتواند هم متناهی باشد و هم متناهی نباشد.

### جمع‌بندی

از آنچه گذشت روشن می‌شود که تثلیث مفهوم پیچیده و در؛ ناپذیری است که به هیچ‌وجه خاستگاه کتاب مقدسی ندارد؛ بلکه ریشه در فرهنگ ادیان ابتدایی و قبل از عیسی مسیح دارد. این آموزه شر؛ آلود کم‌کم و به مرور زمان در مسیحیت نفوذ نموده، جایگاه توحید را گرفته است.

کتاب مقدس موجود با صراحت تمام به مقابله با این اندیشه می‌پردازد و در آیات متعددی مسیح را انسان معرفی می‌کند. تمام آیاتی هم که اندیشمندان مسیحی در اثبات تثلیث به آنها استناد می‌کنند، به هیچ‌وجه بر تثلیث یا الوهیت مسیح دلالت ندارند. رنه‌گنون،<sup>۱</sup> محقق سنت‌گرا و پرآوازه فرانسوی، که به دلیل مطابقت نداشتن الاهیات مسیحی با منطق در سال ۱۹۱۲م به دین اسلام مشرف شد، در این باره می‌نویسد:

مسیحیان به جای اینکه خود را به خدا نزدیک کنند، خدا را مسیحی کرده‌اند؛ از زمان مسیح، برای ایشان تصور خدا یا پرستش او جدا از مسیح که خدا-انسان است غیرممکن شده است و هر کس خدا را به آن شیوه که پیش از ظهور این آیین تصور می‌شود، تصور کند، او را به خداشناسی و کفرگویی متهم می‌کنند. اگر کسی خدا را جز از عیسی پذیرد، و یا عیسی را به خدایی نپذیرد، او را به دشمنی و بدخواهی عیسی و دشمنی با خدا، متهم می‌کنند.<sup>۲</sup>

۱. René Guénon

۲. پایگاه اینترنتی ویکی‌پدیا، واژه «تثلیث».

# جغرافیای تبشیر مسیحیت

## ۱ - مقدمه

جایگاه‌یابی و اهمیت‌شناسی مقوله "تبشیر" و "تبلیغ" در مسیحیت و چراجویی تبدیل آن به یکی از ارکان جدایی‌ناپذیر این دین را می‌بایست در آیه آخر انجیل متی جستجو کرد که در آن، عیسی در آخرین وصایای خود به حواریون، آنان را فرمان می‌دهد تا بروند و همه امت‌ها را شاگرد ساخته و به نام پدر، پسر و روح القدس تعمید دهند. اما آنچه که در قرون پس از عیسی شاهد آن بودیم و از پیوند کلیسا با زورمندی و ثروت‌اندوزی و قرین شدن آن با اهداف سلطه‌جویان و استعمارگران حکایت داشت، نشان داد که می‌بایست میان دغدغه مومنان مسیحی برای دعوت از سائر آیین‌ها و کیش‌ها به دین خود و تبشیرهای آلوده به اغراض و مطامع اقتصادی و سیاسی نظام سلطه، تفاوتی جدی قائل شد. چرا که به گواهی اسناد خدشه‌ناپذیر تاریخی، برخی از جریان‌های هادی و مروج فضای تبشیری که بیشتر آنها را می‌توان در میان پروتستان و اونجلیست‌ها سراغ گرفت، بیش از آنکه دلبسته گسترش آیین عیسوی باشند، همچون آلتی برای نیل چپاول‌گران به مقاصد خود بوده‌اند و البته از این رهگذر، منافی نیز برای خود دست‌وپا کرده‌اند.

اگر در اسلام، شاهد رواج تفکرات افراطی همچون وهابیت و سلفیه هستیم و در یهودیت، همین ویژگی‌ها را در یهودیت صهیونیستی می‌یابیم، مسیحیت نیز دارای گرایشاتی افراطی است که مسیحیت بنیادگرا نامیده شده که اکثر گروه‌های تبشیری در زیر بخش آن قرار گرفته و حائز همین خصوصیات افراط‌گرایانه وهابیون، سلفیون و صهیونیست‌هاست.

این هم‌گرایی و هم‌جهتی طیف‌های افراطی و همراهی و هم‌رازی آنان با زراندوزان و زورمندان، نه تنها مرزبندی و برخورد تدافعی ادیان در مقابل فعالیت‌های تبلیغی چنین گرایشاتی را در پی داشته بلکه راست‌کیشان هر دین را به مواجهه با هم‌کیشان منحرف و افراطی خود واداشته است. مخالفت مسیحیان بومی ایرانی با جریان‌های تبشیری پروتستان و قلمداد کردن آنان در زمره مهاجمان فرهنگی غرب در همین راستا قابل تفسیر است.



## ۲- پیشینه‌شناسی تاریخی

مسیحیت، هم‌زمان با اقتدار امپراطوری اشکانی، در ایران پهناور آن دوران بویژه ارمنستان و گرجستان امروزی رواج گرفت و کم‌کم به عنوان اقلیتی پذیرفته‌شده در فرهنگ ایرانی مطرح شد. آنان حتی به مناصب حکومتی نیز خود را نزدیک ساختند و به‌طور نمونه شاهد حضور مسیحیان در کسوت کشیش، پزشک و کارگزار در دربار مغولان می‌باشیم. این روند تا بدآنجا ادامه‌یافت که در زمان شاه طهماسب صفوی و نیز بواسطه سیاست‌های تساهل و تسامح شاه عباس صفوی، شاهد ورود دسته‌های مختلفی از هیئت‌های تبلیغی و تبشیری به ایران هستیم. این هیئت‌ها گرچه قرار بود صرفاً در میان گروه‌های مسیحی ساکن در ایران به تبلیغ بپردازند ولی به تدریج با خلف وعده، دامنه فعالیت‌هایشان را به میان مسلمانان نیز گسترش دادند. گرچه پس از تثبیت حکومت صفویه از دامنه این فعالیت‌ها کاسته شد ولی در دوران قاجار و پهلوی، با جدیت بیشتری ادامه یافت.<sup>۱</sup>

نکته حائز اهمیت دیگر اینکه اگر امروزه، سخن از جداسازی مسیحیت بومی از مسیحیت تبشیری می‌زنیم، ریشه آن را می‌بایست در جدایی کلیسای ایران به لحاظ سازمانی و اعتقادی از کلیسای غرب در قرن پنجم (۴۲۱-۴۹۶) دانست. شاید در پی این جدایی و تحولات ناشی از آن بود که مسیحیت ایرانی، در سالیان پس از آن، از افراط‌گرایی مسیحیت غربی و جریانات تبشیری و بنیادگرایی پس از نهضت پروتستانیزم تا حدود قابل توجهی مصون ماند.

در اهمیت این تفکیک همین بس که به گواهی تاریخ، انحراف مبلغان و مبشران مسیحی غربی از همان آموزه‌های تحریف‌شده مسیحیت تا آنجا پیش رفت که اگر تا پیش از آن، خود را پیام‌آور و مبلغ عشق و محبت مسیح قلمداد می‌کردند، همگامی با استعمارگران در کشورگشایی‌های رخ داده در آمریکای لاتین، شمال آفریقا و...، تصویری خشونت‌بار از جنایت‌های آنان برجای گذاشت. رابطه دوسویه تمهید شرایط برای استعمار و چپاول سلطه‌طلبان و در مقابل، حمایت‌های مالی و سیاسی آنان از مبشران مسیحی، کارنامه‌ای ننگین برای جریان تبشیری غربی برجای گذاشته است.

۱. برای اطلاعات بیشتر به کتاب تاریخ مسیحیت در ایران تالیف آرمان رشدی مراجعه نمایید.

### ۳- حجمه مبشران مسیحی؛ آسیب‌ها و تهدیدها

به منظور واکاوی آسیب‌ها و تهدیدهای حاصل از حجمه مبشران مسیحی، ابتدا به ارایه آمارهای حاکی از حجم این حجمه‌ها پرداخته و سپس به گروه‌های هدفی که مخاطب اقدامات تبشیری می‌شوند اشاره و سپس روش‌ها و ابزارهای تبشیری مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پایان نیز دستاوردها و ناکامی‌های آنان به قضاوت گذارده می‌شود.

#### ۳-۱- حجمه حجمه‌های تبشیری

##### ۳-۱-۱- گستره تبشیر در عرصه بین‌المللی

بنابر آمارهای ارایه شده از سوی خود مسیحیان، "دوازده هزار و هشتاد و هشت" موسسه تخصصی برای تبلیغ مسیحیت در میان مسلمانان، "نود و نه هزار و دویست و پنجاه" مبشر مسیحی حرفه‌ای، "هشتاد و دو میلیون" دستگاه رایانه مستقر در مراکز تبشیری، "چهل و چهار هزار" مجله تخصصی ترویج مسیحیت،<sup>۱</sup> "هشتاد و هشت هزار و ششصد و ده" عنوان کتاب تبشیری، "دو هزار و دویست و چهل" ایستگاه تلویزیونی و "دو هزار و چهارصد" رادیوی تبشیری،<sup>۲</sup> "ششصد و هشتاد" خانه سالمندان و یتیمان و "صد و بیست هزار" بیمارستان و مرکز درمانی،<sup>۳</sup> بخشی از این امکانات و تجهیزات در خدمت تبشیر مسیحیت است.<sup>۴</sup> همچنین "شصت میلیون" دانش آموز و دانشجو در سراسر جهان تحت پوشش اهداف تبشیری واتیکان هستند<sup>۵</sup> که تنها آمار مدارس دایر در جهان اسلام به "ده هزار و ششصد و هفتاد و سه" مدرسه و تعداد دانش‌آموزان در حال تحصیل در آنها به "نه میلیون" نفر می‌رسد.<sup>۶</sup> در خصوص گستره مخاطب این اقدامات تبشیری هم می‌توان به ترجمه کل یا قسمتی از کتاب مقدس به "دو هزار و چهارصد" زبان از میان "شش هزار و نهصد" زبان موجود در سراسر جهان اشاره کرد. مخاطب این تبلیغات نیز در

۱. تنها واتیکان به عنوان مرکز رهبری کلیساهای کاتولیک جهان، به انتشار «پنج هزار» مجله و روزنامه با دو میلیارد تیراژ در سراسر جهان اقدام می‌کند.

۲. رادیو واتیکان به عنوان یکی از این رادیوها به ۳۶ زبان زنده دنیا در پنج قاره به پخش برنامه اقدام می‌کند.

۳. این تعداد فقط مراکز درمانی و بیمارستانی وابسته به واتیکان است. (خبرگزاری مهر؛ ۹۰/۶/۲۶ به نقل از سفیر ایران در واتیکان)

۴. ر. ؛ به: دکتر محمد عماره، «غرب و ترویج مسیحیت»، ترجمه موسی تیموری، سایت اصلاح وب؛ ۸۸/۹/۱۶

۵. به نقل از حجت الاسلام ناصری - سفیر ایران در واتیکان - مهر؛ ۹۰/۶/۲۶

۶. اصلاح وب؛ ۸۹/۹/۱۶

تمام سنین بوده و تنها یکی از کتب تبلیغ مسیحیت جهت کودکان با تیراژ "پنجاه و سه میلیون" جلد به "صد و بیست و هشت" زبان دنیا ترجمه شده و توزیع گردیده است.<sup>۱</sup> جهت سرمایه‌گذاری بر روی قشر کود ؛ و نوجوان، علاوه بر چاپ گسترده کتب، تأسیس مدارس و مراکز آموزشی مورد اهتمام جدی آنها واقع شده که در این میان تنها کلیسای کاتولیک، "پنجاه و هفت هزار" کودکان، "هشتاد و چهار هزار" مدرسه در مقطع ابتدایی و "سه هزار و چهارصد" مدرسه در مقطع راهنمایی دایر نموده است. در حوزه رسانه‌ای هم مؤسسه worl wide picture که توسط مبشر مسیحی معروف - بیلی گراهام - اداره می‌شود، تاکنون "صد و سی" فیلم با مضامین تبشیری ساخته است و به "سی و هشت" زبان ترجمه نموده و تاکنون "دویست و پنجاه میلیون" نفر این فیلم‌ها را دیده‌اند. همچنین گروه پروتستانی شاهدان یهوه به‌عنوان یکی از گروه‌های تبشیری، مجله "برج دیده‌بانی" را در تیراژ "هشت میلیون" نسخه و به "هشتاد" زبان مختلف دنیا از جمله فارسی منتشر می‌نماید.

### ۲-۳- مخاطبین تبشیر

بدون هرگونه غرض‌ورزی و تعصب، تفاوت معناداری در مخاطبین فعالیت‌های تبلیغی و اهداف گرایش یافتگان از اسلام به مسیحیت و بالعکس وجود دارد. این مطلب به انصاف و حقیقت نزدیک‌تر است که اکثر تغییر کیش‌دادگان از اسلام به مسیحیت، به واسطه مطامع مادی و دنیوی و در پاره‌ای موارد، وجود برخی عقده‌های شخصیتی و واکنش‌ها نسبت به مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به مسیحیت گرایش پیدا کرده‌اند و درصد کمی از آنها حقیقتاً دارای انگیزه‌های حقیقی دینی بوده‌اند. به تعبیر دیگر اگر شاهد تغییر دین مسلمانان هستیم، این تغییر اغلب کمی و مادی است و در مقابل، به شدت شاهد جریان کیفی و حاصل تأملات فکری در گرایش به اسلام در میان مسیحیان کشورهای غربی هستیم.

برخی نظرسنجی‌های صورت گرفته از تغییر کیش‌دادگان حاکی از آن است که از ۲۷ دلیل جذب مسلمانان به مسیحیت، کمتر از ۳ درصد اعتقادی بوده و حال آنکه قاعدتاً می‌بایست معنای تغییر آئین، پذیرش باورهای اعتقادی

دین جدید به دلیل مشکلات موجود در باورهای دین قبلی باشد! استفاده قابل توجه مبشران از ابزار اعطای کمک‌های مالی و تسلط آنان به فنون روان‌شناسانه به منظور مداخله در بحران‌های روانی افراد و سوءاستفاده از آرامش‌بخشی حاصل از آن در راستای مقاصد تبشیری خود، نشان از آن دارد که در مواجهه اعتقادی با خلأ و کمبودهای غیرقابل انکاری روبرو هستند. این روش‌ها، مخاطب خاص خود را می‌طلبند و به همین دلیل است که تغییر کیش‌های کیفی و حاصل تأملات اعتقادی، محصول اقدامات تبشیری نبوده است.

### دسته‌بندی مخاطبان فعالیت‌های تبشیری

بیشتر مخاطبان فعالیت‌های تبشیری را می‌توان چنین دسته‌بندی کرد:

**۱- افراد سست عقیده و غیرملتزم به شریعت:** این افراد از آنجا که با پذیرش آئین مسیحیت - آن هم اغلب از نوع پروتستان - که دارای الزامات و تعهدات دینی ناچیزی بوده و مملو از تساهل و تسامح است، برای رخوت و بی‌مسئولیتی خود نسخه مناسبی یافته و ضمن ادعای دینداری، خود را از قیودات و تعهدات دین اسلام رها می‌کنند. مبشران نیز با کمترین هزینه و صرف انرژی، آمار کمی خود را افزایش می‌دهند. علی‌رغم دستورات صریح کتاب مقدس مبنی بر لزوم عفاف و حجاب وجود بی‌بند و باری و حتی مجالس رقص مختلط در میان مسیحیان تبشیری نشان از استفاده ابزاری ایشان از دین مسیحیت برای رسیدن به اهداف خود دارد.

**۲- روشنفکری:** مبشران اغلب از حربه "ژست روشنفکری" استفاده نموده و برخی دانشجویان دارای باورهای ضعیف و فاقد آگاهی‌های کافی در عرصه دینی را مخاطب تبشیرهای خود قرار می‌دهند.

**۳- افراد دارای نابسامانی‌های خانوادگی بویژه دختران فراری:** این طیف از افراد بویژه در میان نوجوانان و جوانان، دچار خلأهای عاطفی بوده و مسیحیت تبشیری با تمرکز بر روی بحث "محبت خداوند"، نسخه‌ای موهوم برای کاستی‌های عاطفی و روانی آنان می‌پسندد. همین مسأله موجب شده که در پارک‌ها و محل‌هایی که افراد دارای مشکل برای کسب آرامش به آنجا مراجعه می‌کنند، حضور مبشران مسیحی و تبلیغ چهره به چهره و محبت‌آمیز آنان پررنگ باشد.

**۴- مخالفان سیاسی:** بهره‌گیری مبشران از اختلاف سلیق و مشی‌های سیاسی افراد با مسیر حرکت نظام و ثبت برخی ناکارآمدی‌های احتمالی و نابسامانی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پاره‌ای تضييع حقوق‌ها و رفتارهای احتمالی اشتباه از سوی برخی مدیران و کارگزاران، به نام اسلام، این امکان را به مبلغان مسیحی می‌دهد که مدعی شوند مسیحیت نسخه‌ای بدیل و بی‌عیب و نقص برای اداره جامعه خواهد بود. آنان با استفاده از خلأ آگاهی‌ها و اطلاعات ناکافی در مخاطب و پیوند زدن برخی پیشرفت‌های ظاهری غرب با مسیحیت، سرابی وهمی را در ذهن فرد تصویر می‌کنند که در آن خبری از مشکلات موجود نخواهد بود!

**۵- افراد دارای عقده‌های فروخته از خانواده و اجتماع:** فقر شخصیتی و نیز وجود برخی لطمات حاصل از گروه همسالان، والدین و یا اجتماع که غالباً دارای اعتقاد و التزام به باورهای دینی می‌باشند، برخی افراد بویژه جوانان را در مقام انتقام، به سمت الگوهای مخالف توصیه‌ها و علایق آن گروه‌ها می‌کشاند.

**۶- افراد دارای مشکلات معیشتی:** اگر در روایات اسلامی، رابطه معناداری میان فقر و ایمان برقرار گردیده و از خطر خدشه در دینداری افراد بواسطه مشکلات معیشتی سخن گفته‌شده، فرصت‌طلبان تبشیری از این مطلب غفلت نکرده و با رفع تنگناهای اقتصادی برخی افراد درمانده، تمایل آنان را به سمت آئین خود جلب می‌کنند.

گروه‌های فوق‌الذکر تنها نمونه‌هایی از فرصت‌سنجی مبشران در انتخاب اهداف تبلیغاتی بود و به این لیست می‌توان قشرها و طیف‌های مختلفی را افزود.

### ۳-۳- روش‌های تبشیر

مبشران کارآزموده و بهره‌مند از حمایت‌های فکری و متدهای تبلیغی بنگاه‌های عظیم رسانه‌ای، بسته به نوع مخاطب و شرایط و اقتضائات زمانی و مکانی، از مداخل مختلفی وارد شده و از روش‌های تبشیری متنوع و جذابی بهره می‌گیرند که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱- **ارائه تصویر نامطلوب و ناکارآمد از آموزه‌های اسلامی:** مبلغان مسیحی با انتخاب گزینش شده برخی آموزه‌های اسلامی و با چشم‌پوشی عامدانه نسبت به نحوه ربط و هماهنگی آنها با سایر آموزه‌ها، به ارایه تصویر نامطلوب از دین مبین اسلام همت گماشته و در پاره‌ای موارد به تبلیغ و القای خشونت و تزییع حقوق انسانی بویژه زنان در اسلام می‌پردازند.

۲- **تحریف آموزه‌های حقیقی اسلام:** مبشران گاهی با التقاط گرایشات مختلف فرق اسلامی و برخی نحله‌های انحرافی و افراطی، آموزه‌های آنان را به عنوان اسلام حقیقی، در معرض دید مخاطب قرار می‌دهند و گاهی نیز پا را فراتر گذاشته و به تحریف گزاره‌های دینی می‌پردازند.

۳- **ارایه گزینشی آموزه‌های مسیحی:** آنان با برجسته‌سازی تساهل و تسامح مسیحیت و ارایه ظاهری آراسته و البته گزینشی از این دین، به دل‌فریبی مخاطب پرداخته و جنبه غیرعقلانی و اشکالات غیرقابل انکار آن را از نگاه مخاطب دور نگه می‌دارند. تأکید بر محبت و عشق در این ظاهر فریبنده نقش برجسته‌ای دارد.

۴- **تکریم و شخصیت‌دهی به مخاطب:** احترام ظاهری به شخصیت، افکار و آزادی اندیشه مخاطب، در بدو امر توجه وی را به خود جلب نموده و احساس خوشایندی به او دست می‌دهد. البته دیری نمی‌پاید که با میان آمدن سخن از آموزه‌هایی همچون تثلیث و تجسد و...، دیگر خبری از این تکریم مخاطب و عقلانیت و اندیشه‌ورزی او نیست و وی با تعطیلی عقل خود، بنیادی‌ترین آموزه مسیحی را به عنوان یک "راز" که دست عقل از رسیدن به آن کوتاه است، می‌بایست بپذیرد.

۵- **سرمایه‌گذاری ویژه بر روی کودکان:** این اهتمام به سخن گفتن از آموزه‌های مسیحی با کودکان و القای آنها در قالب اسباب‌بازی، فیلم و کارتون‌های جذاب<sup>۱</sup>، چاپ و نشر کتاب‌های مصور متناسب با سن کودکی بویژه بخش‌هایی از کتاب مقدس، ساخت سرودها و آهنگ‌ها و... از جمله راهبردهای مهم مبشران مسیحی است. به گونه‌ای

که بخش عمده‌ای از برنامه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای مسیحی به کودکان اختصاص داشته<sup>۱</sup> و مشاهده می‌شود در برخی منازل، والدین با این تصور که فقط این یک سرود یا کارتون است، اجازه می‌دهند کودکان خود به تماشای این برنامه‌های جهت‌دار و به شدت انتقال دهنده ظریف و هنرمندانه آموزه‌های مسیحی بپردازند.<sup>۲</sup>

**۶- استفاده از جذابیت‌های جنسی برای جذب مخاطب:** مبشران به منظور رسیدن به هدف خود از هر ابزاری استفاده نموده و با بهره‌برداری از فضای بحران جنسی و مشکلات موجود بر سر راه روابط دختر و پسر در جامعه، مسیحیت را در این موضوع سهل‌گیر معرفی کرده و آن‌را به عنوان یک مسأله طبیعی و حق انسانی مطرح می‌کنند. آنان به تبلیغ این استدلال می‌پردازند که مسیحی نیز مانند هر فرد دیگر دارای احساسات جنسی است و مزیت وی این است که با در ؛ عشق و محبت به مسیح؛ از رابطه‌ای جذاب‌تر و عمیق‌تر برخوردار می‌شود.

**۷- استفاده از ظرفیت‌های توره‌های سیاحتی خارج از کشور:** مبشران مسیحی با به راه‌اندازی توره‌های ویژه و استثنایی با هدف گرایش به مسیحیت، به بازدید از کلیساها و آشناسازی با آداب دینی مسیحیت و توزیع بروشورها و کتب تبشیری پرداخته و یا از ظرفیت توره‌های سیاحتی برگزارشده و فرصت حضور گردشگران در قلمرو خود، به نفع خود بهره‌می‌گیرند. گردشگران ایرانی که به کشورهای خارجی بویژه ترکیه، ارمنستان و مالزی سفر کرده‌اند، با فارسی‌زبانانی مواجه شده‌اند که آنان را به شنیدن آموزه‌های مسیحی دعوت می‌کنند.<sup>۳</sup> به طور مثال مسافران ایرانی که به بیروت رفته و از ساحل صخره‌ای «صخره الروشه» بازدید می‌کنند به یک هدف تبلیغی برای مبلغان مسیحی بدل شده‌اند و مبلغان مسیحی که عمدتاً آمریکایی هستند، به توزیع کتاب، CD و محصولات فرهنگی میان آنان مبادرت می‌ورزند.<sup>۴</sup>

۱. ر. به: به نقل از مهدی شریفی - رئیس مرکز مونیتورینگ صدا و سیما - خبرگزاری جهان؛ ۸۹/۱۰/۱۹

۲. ر. به: آینده روشن؛ ۹۰/۴/۲۴

۳. ر. به: ادیان نیوز؛ ۸۹/۷/۲۳

۴. ر. به: موعود؛ ۹۰/۲/۱۶

**۸- اعطای پناهندگی و بورس‌های تحصیلی:** گزارش‌های متعدد حاکی از سرمایه‌گذاری ویژه مسیحیت تبشیری بر روی استفاده از ظرفیت‌های اعطای پناهندگی و بورس‌های تحصیلی است. در همین راستا به تأسیس دانشکده‌های مجازی و برگزاری دوره‌های آموزشی مکاتبه‌ای و شناسایی نخبگان متقاضی بورس‌های تحصیلی و دارای شرایط مساعد برای تبشیر همت گماشته‌اند!

**۹- ترویج نمادهای مسیحی و قبح‌زدایی از آنان:** به منظور عادی‌سازی نمادهای مسیحی در منظر و مرئای عموم، اقدامات چشم‌گیری در ترویج این نمادها از جمله صلیب در قالب گردن‌آویز، طراحی بر روی لباس‌ها، ترسیم بر روی دیوارها و اماکن عمومی شهرها و... انجام‌پذیرفته است و در پاره‌ای موارد، اقدام به هدیه دادن آنها به افراد شده است.

**۱۰- ادعای معجزه و کرامت:** در میان مبشران مسیحی بویژه برخی گرایش‌های پروتستان، ادعاهای فراوانی نسبت به بروز کشف و شهود و رخ دادن معجزات و کرامات به چشم می‌خورد و از طریق این ادعاهای دروغین و بدون پشتوانه، برخی از افراد عوام و خرافه‌گرا را به خود جذب می‌نمایند. برخی ادعاهای عوامانه مانند تکلم به زبان فرشتگان و یا کرامات ساختگی به شدت در میان مسیحیان تبشیری رواج دارد.

**۱۱- ترویج شادی کاذب:** مسیحیان تبشیری با تعریف «شاد زیستن» به: گوش کردن موسیقی پاپ، خواندن سرودهای دسته‌جمعی، بوسیدن یکدیگر، رقص، نوشیدن شراب و... اقشار کم‌تقید جامعه را به سمت این شادی‌های کاذب از طریق گرایش به مسیحیت سوق می‌دهند.

**۱۲- تظاهر به مثبت‌اندیشی و امید به آینده:** آنان به خوبی دریافته‌اند که آنچه برای انسان امروزی از پیوند مدرنیته و مسیحیت منحرف حاصل آمده، یأس و ناامیدی است و لذا خود را مثبت‌اندیش و آینده‌شان را به گونه‌ای رویایی تصویر می‌کنند.



**۱۳- استفاده از عناوین جذاب و محر :** عواطف در فعالیت‌های تبشیری: به صورت گسترده از مفاهیمی هم‌چون عشق و محبت بهره می‌گیرند و از این عناوین در نام‌گذاری سایت‌ها، شبکه‌ها، کتب و... استفاده می‌کنند. اخیراً نیز لوح‌های فشرده‌ای با عنوان "خدا، محبت است" در سطح شهر تهران توزیع گردیده است.<sup>۱</sup>

**۱۴- سرمایه‌گذاری بر ابزارهای ارتباط موثر:** استفاده از قالب‌های شبکه‌های هر می برای گسترش دامنه مخاطب، فراگیری متدهای روانشناسانه برقراری ارتباط موثر کلامی و نفوذ در مخاطب، آراستگی فراوان ظاهری، بهره‌گیری از افراد خوش‌سیما و... نشان دهنده‌ی اهتمام آنان به برقراری ارتباط تأثیرگذار و کارآمد است. حضور جدی در فضای رسانه بویژه اینترنت و بهره‌گیری از مزایای آن هم‌چون فراگیری، سهولت دسترسی مخاطب، چند رسانه‌ای شدن تبلیغ و... نیز در همین راستا می‌باشد. بطور نمونه در یکی از توصیه‌های موسسات تبشیری به مبشران آمده است:

به نوکیشان مسیحی بگویید که با توجه به اینکه هر نفر به طور متوسط ۲۵۰ نفر را می‌شناسد و هر یک از این ۲۵۰ نفر نیز احتمالاً ۲۵۰ نفر دیگر را می‌شناسند، در صورت ارسال ایمیل‌های تبشیری بویژه تبلیغات معرفی سایت‌ها و وبلاگ‌های مسیحی، در مدت کوتاهی از طریق ایمیل، حدود ۶۰ هزار نفر را می‌توان با کلام خدا آشنا کرد.

**۱۵- انجام اقدامات عام‌المنفعه:** در برخی کشورها، حجم عمده فعالیت‌های تبشیری در قالب سپاه صلح و به منظور ترویج و ارتقای سطح بهداشت، آموزش، حقوق انسانی و... انجام می‌پذیرد. در ایران نیز هرچند اند ؛ ولی شاهد فعالیت‌های خیریه و عام‌المنفعه از جمله تأسیس بیمارستان و دستگیری از افراد بی‌بضاعت و... و ترویج مسیحیت در قالب آنها هستیم.

**۱۶- پیوند زدن مسیحیت با پیشرفت و اسلام با عقب‌ماندگی:** مبشران با خرافاتی و عقب‌مانده توصیف کردن جوامع اسلامی، تلاش می‌کنند تا رشد و پیشرفت جوامع غربی را به مسیحیت گره بزنند.

**۳-۴- ابزارهای تبشیر**

موسسات و گروه‌های تبشیری از اقلام و ابزارهای متنوعی جهت پیشبرد اهداف خود در ایران بهره‌می‌گیرند که در ادامه، به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

شبکه‌های ماهواره‌ای

رادیوهای تبشیری

مجلات تبشیری

سایت‌های اینترنتی

توزیع کتاب‌های تبشیری و اناجیل و مکتوبات

کلیساهای خانگی

**۳-۵- تبشیر مبشران مسیحی؛ دستاوردها و ناکامی‌ها**

واقعیت آن است که مبشران مسیحی، راه‌ها و ابزارهای متنوع و متکثری را برای نیل به اهداف خود در پیش گرفته‌اند. "لطفی لیفوان" - نویسنده مسیحی - از این راهبردها و تنوع در آنها چنین گزارش می‌دهد:

اروپا در جنگ‌های صلیبی از راه شمشیر ضرر کرد؛ اکنون اراده کرده از راه تبشیر به مقاصد خود برسد؛ اروپا می‌خواهد با این جنگ صلیبی جدید، بدون خونریزی به هدف خود برسد. اروپا برای رسیدن به این هدف، کلیسا، مدارس و بیمارستان‌ها را استخدام کرده و مبشرین را در اقصی نقاط پراکنده ساخته است.<sup>۱</sup>

۱. نظری، مرتضی، بررسی شیوه‌های تبلیغاتی مسیحیت، ص ۶۵، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۱.

مبشران مسیحی با حمایت دولت‌های استعمارگر و سلطه‌جو، موسسات ثروتمند تبشیری، رسانه‌های عظیم تبلیغی، برخی نهادهای موثر بین‌المللی و... تمام همت خود را مصروف ترویج مسیحیت در ایران نمودند و برخی شرایط فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی داخل کشور نیز در برخی برهه‌ها یاری‌گر آنان بود. اما همان‌گونه که پیشتر نیز اشاره شد، این حجم از موفقیت‌ها در مقایسه با فرصت‌ها و انبوه امکانات و ابزارهایی که برای اقدامات تبشیری در سالیان اخیر به کار برده شده است، به هیچ‌عنوان موفقیت چشم‌گیری محسوب نمی‌شود و بهترین دلیل بر ناکارآمدی اقدامات عظیم آنان است. اگر نظری نیز به عمده‌عوامل گرایش نوکیشان مسیحی به این دین انداخته‌شود، بیش از هر چیز، کیفی نبودن این تحول و اعتقادی نبودن آن در چشم ناظر منصف برجسته می‌شود. فرار از تقیدات دینی و گرایش به مطامع دنیوی در اکثر گرویدگان به مسیحیت، حاکی از آن است که تقیدات دینی و باورهای مستحکم اکثریت جامعه ایرانی، علی‌رغم وجود برخی نابسامانی‌ها و مشکلات، مانع از آن شده‌است که دستاورد قابل‌اعتنایی نصیب مهاجمان گردد و ناکامی‌های آنان بسیار بیشتر از کامیابی‌ها بوده است.

لازم به ذکر است آمارها نشان می‌دهد گرایش به اسلام در جوامع غربی بسیار قابل توجه می‌باشد و رشد روزافزون تعداد مساجد در کنار متروکه شدن کلیساها در غرب زنگ خطری برای کلیسای غرب به حساب می‌آید و شدت یافتن حجمه‌های تبشیری در جوامع اسلامی نوعی فرار به جلو کلیسا برای رهایی از گسترش اسلام در غرب ارزیابی می‌شود.

#### ۴- حجمه مبشران مسیحی؛ فرصت‌ها و رسالت‌ها

این حجم انبوه از حجمه، در کنار آسیب‌ها و مشکلاتی که فراروی ایران شیعی ایجاد نموده‌است، فرصت‌هایی را نیز پدید و رسالت‌هایی را بوجود آورده که استفاده از آنها، کمک شایانی به دفاع عالمانه از مکتب حقّه تشیع در وهله اول و هجوم به بنیان‌های سست و لرزان مهاجمان در وهله بعدی خواهد نمود.

### ۱-۴: فرصت‌های حاصل از مواجهه با تبشیر

یکی از فرصت‌های پدید آمده در اثر حملات بی‌امان مسیحیت تبشیری این است که مجالی برای معرفی عالمانه و تطبیقی اسلام به عنوان دینی جامع و پویا با سایر ادیان فراهم آمده و از رهگذر آن، جوان پی‌جو و پرسش‌گر امروزی، با پاسخ‌های از پیش کارشناسی شده و دقیقی مواجه می‌شود. ضمن آنکه به تعبیر شهید مطهری، اسلام از سؤال استقبال نموده و آنرا مقدمه فهم و گزینش عالمانه دین می‌داند و یکی از مدلولات جامعیت و همه‌شمولی اسلام نیز همین امکان پاسخگویی جامع و مانع به پرسش‌های مختلف است. جوان نسل جدید با احساس اعتماد به نفس حاصل از پذیرش دینی رهگشا و کارآمد، باور قلبی جدی‌تر و احساس تعلق خاطر بیشتری به دین خاتم می‌یابد.

امروزه این برتری دین مبین اسلام و رقابت‌پذیری آن، در صحنه آلوده و پر از هجمه‌های ناجوانمردانه و سئوالات و شبهات بی‌امان غریبان، در قالب "اسلام‌هراسی" خود را نمایان ساخته است. به گونه‌ای که این صحنه تهدیدآلود، به اعتراف خود مهاجمان، به فرصت‌های بی‌بدیل و ممتازی برای "اسلام‌گرایی" تبدیل شده است.

میروسلاو ویک - اسقف اعظم شهر پراگ، پایتخت جمهوری چک - در همین زمینه بیان داشت که "روند اسلام‌سازی اروپا، محصول اقدام خود غربی‌هاست". اینگونه اظهارات نشان می‌دهد که ایجاد سئوالات و ابهامات از طریق خدشه وارد کردن به آموزه‌های اسلامی، تأثیر معکوس داده و با پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای همراه گشته است.

از دیگر فرصت‌های ناشی از توسعه فعالیت‌های تبشیری، ایجاد تعارض و نزاع میان آموزه‌های پروتستان‌های تبشیری با سایر فرق کمتر انحراف یافته است. وجود برخی دیدگاه‌های خاص که نافی بنیان‌های مسیحیت است - از جمله عدم پذیرش تثلیث از سوی گروه تبشیری شاهدان یهوه - این تنازع درونی را افزایش و در نهایت، از حجم هجمه‌ها به واسطه درگیری‌های درون‌گروهی خواهد کاست.

از دیگر فرصت‌های حاصل از تبشیر مسیحیان، جلب توجه دغدغه‌داران دینی به عرصه‌های روزآمد تبلیغ و پاسخگویی به شبهات است. امروزه شاهد سایت‌ها، وبلاگ‌ها، شبکه‌های ماهواره‌ای، فیلم‌های مستند و نرافزارهای متعددی در عرصه مبارزه با مسیحیت تبشیری هستیم.

از جمله برخی از اقدامات مرزبانان مکتب در راستای مواجهه با تبلیغات مسیحیت می‌توان به سایت‌های ذیل اشاره کرد.

www.ngoic.ir	انجمن گفتگوی اسلام و مسیحیت	۱
www.ngoic.ir/edu	آموزشکده مجازی مسیحیت	۲
www.ngoic.ir/forum	تالار گفتگوی جوانان شیعه و مسیحی	۳
www.wikiadyan.com.	دانش‌نامه مسیحیت پژوهی	۴
www.ngoic.ir/book	کتاب‌خانه مسیحیت	۵
www.adyantv.com	ادیان تی وی	۶
www.nedayemasih.com	رادیو اینترنتی ندای مسیح	۷
www.1ioc.com	بپرسید و ببیندیشید و سپس یکی را انتخاب کنید	۱۰
www.adyannews.com	ادیان نیوز	۱۱
www.kelisa.net	گفتگوی‌های من و مسیحیان	۱۳
www.rahemasih.blogfa.com	راه مسیح	۱۴
www.realchristian.blogfa.com	مسیح واقعی	۱۵
www.islamyar.blogfa.com/	اسلام آیین برادری	۱۶
www.maseeh.com	پدر مهربان	۱۷

**۲-۴: رسالت‌ها و بایسته‌ها**

در مقابل با این هجمه‌ها، هر فرد دغدغه‌دار صیانت از مکتب اهل بیت (ع)، رسالت‌هایی بر عهده‌اش خواهد بود و بایسته‌هایی از او انتظار می‌رود. گرچه این نوشتار در صدد راه‌کاریابی جامع و همه‌جانبه‌نگر نسبت به این موضوع نیست، ولی به اجمال برخی اقدامات قابل انجام فهرست می‌گردد:

◀ انجام فعالیت‌های ضد تبشیری؛ نگاهی به گذشته نشان می‌دهد که بیش از هر چیز اقداماتی که در فضای مخلصانه صورت گیرد قابل اعتنا و پرثمر است. در دهه‌های گذشته، «موسسه در راه حق» با اقدامات خود توانست که یک تنه در مقابل حجم انبوهی از هجمه‌ها در این حوزه بایستد و موفقیت‌های قابل توجهی کسب نماید.

◀ آشنایی بدون تعصب و فارغ از نگاه درون دینی و جهت‌دار در بدو امر به آموزه‌های حریف و در وهله بعدی، استفاده از نقاط قوت و ضعف شناخته شده در جهت نقد متقن، اصولی و کارآمد؛ در گذشته، برخی برخوردهای غیرکارشناسی و غیراصولی موجب شده ناخواسته به ابزاری تبلیغی در دست مبشران مسیحی تبدیل شویم و آنان بتوانند از این نکات ناوارد در راستای اثبات حقانیت خود بهره‌گیرند. بدین منظور، ارائه آموزش‌های دقیق و هدفمند و پرهیز از شتابزدگی و ایراد نقد پیش از انجام کارشناسی‌های لازم ضروری است.

◀ اطلاع‌رسانی صحیح به گروه‌های آسیب‌پذیر و حضور فعال در نقاط پرخطر و در معرض تهدید؛

◀ انجام فعالیت‌های منسجم و هماهنگ از سوی گروه‌های فعال در مواجهه با تبشیر و پرهیز از موازی کاری‌های غیر ضرور و توجه به این نکته که در مقابل فعالیت سازمانی و نظام‌مند رقیب، آنچه ثمر خواهد داد یک حرکت سیستمی و هماهنگ است و تفرد و انشقاق نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

◀ مجهز شدن مبلغان به تخصص‌های لازم و ابزارها و روش‌های روزآمد و کارآمد تبلیغ؛

◀ شناسایی شبهات و نقاط آسیب‌پذیر که مبشران با استفاده از غفلت و ناآگاهی مخاطبان خود بیشترین تمرکز خود را به آنها معطوف نموده‌اند و در مقابل، فراتر رفتن از حالت تدافعی و انجام اقدامات تهاجمی

◀ اطلاع‌رسانی مناسب به دغدغه‌داران فرهنگی و مرزبانان اعتقادی و ایجاد مجاری ارتباطی مستمر جهت رصد آخرین تحولات مسیحیت تبشیری

◀ استفاده از نقدهای درونی مسیحیان و گرایش‌های مختلف مسیحیت نسبت به یکدیگر و مبانی مورد پذیرش مسیحیت و بهره‌مندی از نکات خود آنان جهت نشان دادن عمق کم برخی آموزه‌های مسیحی

◀ نشان دادن کیفیت بینشی و شخصیتی اغلب روی آورندگان به مسیحیت به منظور ارایه تصویری از عدم تناسب دستاوردهای مبشران با حجم هجمه‌ها و مدعیات آنان و در مقابل، معرفی و ارایه آمارهایی از گرویدگان به اسلام و جایگاه و موقعیت آنان. پر واضح است که بسیاری از کسانی که در آمارهای دستاوردهای مسیحیت تبشیری، مورد شمارش واقع شده و بر روی تعداد آنان مانور داده می‌شود، چنانچه تبیین صحیحی از انگیزش‌ها و عمق فکری و شخصیتی آنان عرضه گردد، خود به ضد تبلیغی برای مسیحیت بدل خواهند شد.

◀ تفکیک میان مسیحیت بومی و مسیحیت تبشیری و تلاش در جهت تعامل و تفاهم با بومیان و مواجهه و برخورد قاطع با مبشران.

## ۵. جمع بندی

در خاتمه و به‌عنوان جمع‌بندی مباحث پیش‌گفته باید گفت: گرچه تبشیر از اصول بنیادین و جدایی‌ناپذیر مسیحیت است ولی در این ایام، شاهد گونه‌ای سیاسی و هم‌تراز با اهداف و آمال استعماری هستیم که بیش از آنکه ترویج معنویت و آموزه‌های دینی مطمح نظر آن باشد، مبارزه با دین و باورهای اعتقادی حریف مد نظر آن است. ایران شیعی نیز، شاهد رشد چشم‌گیر و فعالیت‌های تبشیری در دهه‌های اخیر است که رابطه معنادار حجم رو به تزاید هجمه‌ها با ارتقای جایگاه عزت‌آفرین آن، حاکی از هم‌داستانی مبشران با نظام سلطه‌جو برای تضعیف باورهای اعتقادی مردمان آن دارد.

گرچه روزآمدی و گستردگی فعالیت‌های تبلیغی مسیحیت و حمایت‌های عظیم مالی و تبلیغاتی موسسات تبشیری و برخی دستاوردهای مبشران، زنگ خطر برای مرزبانان مکتب اهل بیت (ع) است ولی خود بهترین گواه بر عمق اعتقادات و باورهای دینی در میان ایرانیان و ناکامی مبلغان مسیحی است.

چرا که به هیچ وجه، با وجود برخی شرایط مساعد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، مهاجمان نتوانسته‌اند از لحاظ کمیت و کیفیت به مطلوب خود برسند. ضمن آنکه این تهدیدات و آسیب‌ها، خود فرصتی بی‌بدیل برای عرضه آموزه‌های اسلامی - شیعی و عمق‌بخشی به اعتقادات دینی نوجوانان و جوانان از رهگذر مقایسه تطبیقی اسلام به عنوان دین جامع و خاتم، با مسیحیت انحراف یافته به دست داده‌است.

استفاده از این فرصت‌ها مستلزم تکلیف‌محوری و رسالت‌مندی دغدغه‌داران دینی و فرهنگی نسبت به بایسته‌های مواجهه با هجمه‌های مبشران مسیحی است.

## منابع

- (۱) قرآن مجید
- (۲) کتاب مقدس ترجمه قدیم
- (۳) اسپینوزا، باروخ، «مصنف واقعی اسفار پنج‌گانه»، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، مجله هفت‌آسمان، شماره ۱.
- (۴) استات، جان، مبانی مسیحیت، ترجمه روبرت آسریان، انتشارات حیات ابدی.
- (۵) اُگریدی، جُونان، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم: موسسه فرهنگی طه، ۱۳۸۴.



- ۶) الامیرکانی، جیمسانس، نظام التعليم في العلم للاهوت القويم، بيروت: مطبعة الاميركان، ۱۸۸۸-۹۰م/۱۲۶۸-۹۰ق.
- ۷) چریچارد کلارنس بوش، کنت دالرهايد، کایل بیتس، رابرت بام استد، عظیم نانجی، هیلا کانورث، جهان مذهبی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، رابرت ویر (ویراستار)، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۴.
- ۸) دورانت، ویل، تاریخ تمدن، یونان باستان، جلد ۲، ترجمه امیرحسین آریان پور و دیگران، چاپ ششم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- ۹) رابرتسون، آرچبالد، عیسی اسطوره یا تاریخ، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- ۱۰) سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، مسیحیت، قم: کتاب طه، ۱۳۸۲.
- ۱۱) طاهر تنیر محمد، العقاید الوثنیة فی الدیانة النصرانیة.
- ۱۲) فضایی، یوسف، سیر تحول دین‌های یهود و مسیح.
- ۱۳) فهیم عزیز، مدخل الی عهدالجديد.
- ۱۴) کاکس، هاروی، مسیحیت، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۸.
- ۱۵) کرنز، ارل، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، ترجمه آرمان رشدی، آموزشگاه کتاب مقدس، ۱۹۹۴.
- ۱۶) کیویت، دان، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، تهران: طرح نو.
- ۱۷) لین، تونی، تاریخ تفکر مسیحی، ترجمه روبرت آسریان، انتشارات ایلام، ۲۰۰۸/۱۳۸۷.
- ۱۸) محمدیان، بهرام (مترجم و ویراستار) و دیگران، دایرةالمعارف کتاب مقدس، تهران: سرخدار، ۱۳۸۱.
- ۱۹) مریل، سی. تنی، معرفی عهد جدید، ترجمه طه میکائیلان.
- ۲۰) مستر هاكس، قاموس كتاب مقدس، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- ۲۱) المسيحية، نشأتها وتطورها، شارل جینیبر، عبدالحلیم محمود، القاهرة: دارالمعارف.
- ۲۲) معجم اللاهوت الكتابی، بیروت: دارالمشرق.
- ۲۳) مک گراث، الستر، در آمدی بر الاهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، تهران: کتاب روشن، ۱۳۸۵.
- ۲۴) میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.
- ۲۵) ناس، جانبی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ویراسته علی اصغر اتابکی، ویرایش چهارم، چاپ پانزدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.
- ۲۶) وان وورست، رابرت ای.؛ مسیحیت از لابلای متون، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسولزاده، قم: انتشارات موسسه امام خمینی، ۱۳۸۴.

- ۲۷) ولف، کری، درباره مفهوم انجیل‌ها، ترجمه محمد قاضی‌امیر کبیر: ۱۳۵۶.
- ۲۸) هنری تیسن، الاهیات مسیحی، ترجمه ط. میکائیلین، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- ۲۹) الیوت، استوارت، راز تثلیث، انتشارات نور جهان.

- ۱) "Original Sin", in: Oxford Dictionary of the Christian Church, Oxford University Press, ۲۰۰۵.
- ۲) "Pelagiysletter to Demerias ۱۶",in:patologia Latina,J.P. Migne, vol. ۳۳, paris: Migne,۱۸۸۹.
- ۳) "Should You Believe in the Trinity?", Watch Tower Bible and Tract Society of Pennsylvania, Copyright © ۲۰۰۶ Jehovah's Witnesses Official Web Site?
- ۴) "The survival of Roman religion", in: Encyclopædia Britannica, Retrieved from Encyclopædia Britannica Online,December ۱۲,۲۰۰۸,
- ۵) "Trinity", in: The Encyclopedia of Religion, Mircea Eliade (ed.), vol. ۱۵, New York: Macmillan. ۱۹۸۷.
- ۶) "Trinity",in:The Oxford Dictionary of the Christian Church, Oxford University Press, ۲۰۰۵.
- ۷) Aquinas, Thomas, Summa Theologica, Question ۶۸,Article ۳
- ۸) Ayer,J. , Source Book for Ancient Church History, New York: scribners, ۱۹۲۶.
- ۹) Barth, Karl and Geoffrey William Bromiley,The doctrine of the word of God
- ۱۰) Beck,Roger,The Religion of the Mithras Cult in the Roman Empire, London: Bercot, David,A Dictionary of Early Christian Beliefs, Hendrickson Publishers.
- ۱۱) Calvin,John,The Institutes of the Christian Religion, II. ۱. ۸,LCC, ۲ vols. , trans. Ford Lewis Battles, ed. John T. McNeill, Philadelphia: Westminster, ۱۹۶۰.
- ۱۲) Catechism of the Catholic Church, London: Burns & Oates, ۲۰۰۴.
- ۱۳) Catholic Encyclopedia > P > Pelagius and PelagianismCharles Finney (Finney's Systematic Theology,Bethany House,
- ۱۴) Channing, William Ellery, "Unitarian Christianity", in: The Works of W. E. Channing,D. D, ۱۸۴۱.
- ۱۵) Charles Finney,Sermons on Gospel Themes, Truth in Heart,
- ۱۶) Coakley,Sarah, Maurice Wiles andDavid Arthur, The making and remaking of Christian doctrine,Oxford University.
- ۱۷) Council of Florence Session ۱۱ (Bull Cantate Domino):
- ۱۸) Dinesh D'Souza,What's So Great About Christianity,Regnery Publishing, ۲۰۰۷.
- ۱۹) Gergoius,Tibtetinum Alphabetum
- ۲۰) Gibbon, Edward,History of Christianity
- ۲۱) Graves, Kersey,The World's Sixteen Crucified Saviors

- ۲۲) Grudem, Wayne A. ,Systematic theology
- ۲۳) Harnack, Adolf von, Outlines of the History of Dogma
- ۲۴) Hesiod, Works and Days, tran. H. G. Evelyn-White,
- ۲۵) History of the Doctrine of the Trinity, Retrived from September ۱۵, ۲۰۰۷.
- ۲۶) <http://www.sullivan.county.com/>
- ۲۷) <http://www.vatican.va> (وب سایت رسمی واتیکان)
- ۲۸) Jesuit Edmund Fortman, Trinity within the Godhead
- ۲۹) Justin Martyr, First Apology
- ۳۰) Kolatch, Alfred J. ,The Jewish Book of Why/The Second Jewish Book of Why, NY: Jonathan David Publishers, ۱۹۸۹.
- ۳۱) MacLehose, William F. ,Cultural Anxieties over the Child in the Twelfth and Thirteenth Centuries,
- ۳۲) Marianna Krejci, Papa, "Taking On Dawkins' God: An interview with Alister McGrath", Science & Theology News, ۲۰۰۵.
- ۳۳) McGrath, Alister, Dawkins' God: Genes, Memes, and the Meaning of Life, Oxford, Blackwell Publishing, ۲۰۰۴.
- ۳۴) Monier-Williams, Hinduism
- ۳۵) Morenz, Siegfried, Egyptian Religion,
- ۳۶) Norton, Andrews, A Statement of Reasons for Not Believing the Doctrines of Trinitarians, ۱۸۵۹.
- ۳۷) Nouveau Dictionnaire Universel, Paris, ۱۸۶۵-۱۸۷۰.
- ۳۸) Rees, B. R. ,The Letters of Pelagius and his Followers, Boydell Press.
- ۳۹) Study by International Theological Commission (۱۹ January ۲۰۰۷), The Hope of Salvation for Infants Who Die Without Being Baptized,
- ۴۰) Swinburn, Richard, Revelation, Oxford university press.
- ۴۱) Tappert, Theodore G. ,The Book of Concord: The Confessions of the Evangelical Lutheran Church, Philadelphia: Fortress Press, ۱۹۵۹.
- ۴۲) The Encyclopedia Americana, ۱۹۵۶.